



مشرود دانشجویان هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

سال چهارم شهریور ۶۴ / شماره ۲۴

www.iran-archive.com

مارکسیم اسلامی یا اسلام مارکسیم

نوشته بیژن جزینی

یادها روح - پرونیچ

مبارزات در آفریقای جنوبی اوج می‌شود



پیام

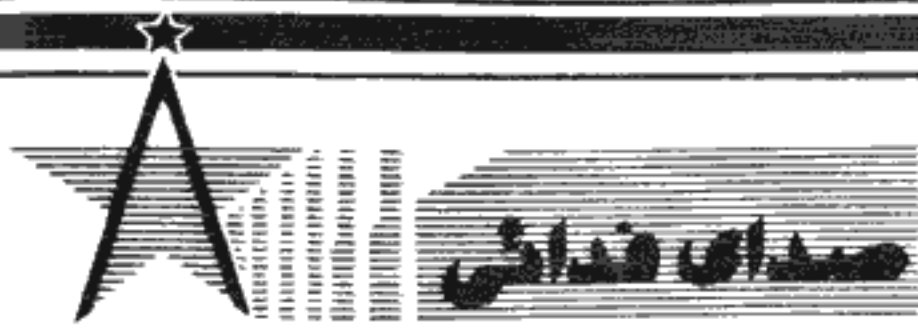
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

به پنجمین کنگره سازمان دانشجویان

ایرانی در آمریکا

هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

و کلیه تشکلهای هوادار در خارج کشور



پیام

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

به پنجمین کنگره سازمان دانشجویان

ایرانی در آمریکا

هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

و کلیه تشکلهای هوادار در خارج کشور

بانگ رسای کارگران فریاد پرورش زحمتکشان

رفقای هوادار!

با گرمترین درودها، شما در شرایطی پیام مارا به مناسبت پنجمین گردنمایی سراسری خود و تجدید عهد با ادامه راه پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دریافت می‌دارید که رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی طی نزدیک به ۷ سال حکومت جابرانه و مستبدانه خود چیزی جز تشدید فقر و فلاکت عمومی برای کارگران و زحمتکشان ایران به ارمغان نیاورده است.

اوضاع نابه‌سامان اقتصادی هر روز بدتر می‌شود و رژیم ناتوان‌تر از گذشته برای حل بحران اقتصادی و مشکل بیکاری و تامین مایحتاج عمومی توده‌ها، همچون سایر رژیمهای سرمایه‌داری می‌کوشد هرچه بیشتر بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان بیاندازد. تنه‌امین در آمد رژیم نفت می‌باشد که به علت نابود شدن بیشتر پالایشگاه‌ها در جریان جنگ ارتجاعی اکنون علی‌رغم حراج نفت از جانب رژیم و کاهش قیمت آن از میزان تعیین شده توسط اوپک باز هم رژیم از میزان درآمدی که بتواند این همه هزینه‌های سرسام‌آور و بوجهی جنگ را تامین کند محروم گشته است. رژیم حتی به حقیرترین و پست‌ترین اشکال درآمد دست می‌زند، از قاچاق ارز گرفته تا بهانه‌ی کمک به جنگ زدگان و اخیراً نیز پرداخت عوارض خروج از کشور را به چند برابر افزایش داده است تا بلکه از این طریق بتواند کمکی به وضع اقتصاد ورشکسته‌ی خود بنماید. با این همه هر روز بر فشار طاقت فرسای گرانی و بیکاری افزوده می‌شود و توده‌ها را در آنچنان شرایط بد اقتصادی فرار داده‌اند که زندگی را به مرگ تدریجی مبدل ساخته‌اند.

در زمینه‌ی سیاسی نیز رژیم طی دوره‌ی حکومت نکبت بار خود با برقراری جو دیکتاتوری و ارباب در جامعه و یورش به کلیه‌ی سازمانهای انقلابی، مترقی و کانونهای دموکراتیک و به‌طور کلی به کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز تاکنون بیش از ده‌ها هزار نفر از انقلابیون را به جوخه‌های اعدام سپرده است و هم‌اکنون ده‌ها هزار تن از بهترین فرزندان خلق در سیاهچالهای قرون وسطایی رژیم تحت شدیدترین شکنجه‌ها و بدترین محیط زیست به سر می‌برند. یورش همه

همه روزه

ساعات ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر
بمدت ۲۵ دقیقه

امواج کوتاه

ردیف‌های ۶۲ و ۷۵ متر

صدای فدائی

برای تماس با

باشانی زیرمکاتبه گنیه:

A.C.A.

B.P. 43

94120 Fontenay-sous-Bois

France.

جانبه و سیستماتیکی که مدتهاست آغاز شده بود عم‌اکنون نیز علیه کلیه‌ی خلقهای ایران و تمام نیروهای انقلابی و دموکرات با شدت بیشتر ادامه دارد. دستگیریها و محاکمات سریع و تیرباران انقلابیون حتی بدون ذکر نام آنان از شیوه‌های معمولی است که رژیم در چند سال گذشته به‌کار گرفته است و همچنان ادامه می‌دهد. ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک، سیاسی و اقتصادی وجود ندارد رژیم بیهوده تلاش می‌کند با به‌کارگیری افکار پیوسیده و ارتجاعی بساط برده‌داری خود را جهت اسارت بیشتر توده‌های تحت ستم توسعه دهد.

جنگ ارتجاعی بین دولتهای ایران و عراق همچنان در ابعاد وسیعی ادامه دارد، سیاست جنگ‌افروزان رژیم و ادامه جنگ با عراق تاکنون به قیمت قربانی کردن صدها هزار نفر و برجای گذاشتن صدها هزار معلول، میلیونها نفر

عدم پذیرش آتش بس در کردستان محکوم است!

مسلم خلق کرد و نتیجه‌ی ناگزیر آن یعنی تضعیف مقاومت در کردستان را به سود خود ارزیابی می‌کنند، مدتی است که "پیروزی نهایی" در کردستان را برای خود مسلم فرض می‌کنند. از این رو، رژیم، که به خیال خود لحنه‌ی مناسبی گیر آورده است، حملات گسترده‌ای را به کردستان انقلابی تدارک می‌بیند.

اما مهم‌ترین جنبه‌ی منفی این جنگ خونین داخلی اثرات زیانبار آن بر روحیه‌ی مردم مبارز کردستان است. توده‌های زحمتکش کرد، که طی ۶ سال مبارزه‌ی مرگ و زندگی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی عیچگاه کوچک‌ترین ضعفی از خود بروز نداده بودند، حال با جنگ خانگی و برادرکشی رویارو شده‌اند و، به ناگزیر، جو بی‌اعتمادی و سرخوردگی در بین آنان گسترش می‌یابد. شگفت‌آور است! خلق کرد در مقابل یکی از خونریزترین رژیم‌های تاریخ به زانو درنیامده است، ولی

تن از رزمنده‌ترین فرزندان خلق کرد و تحمل وحشیانه‌ترین تهاجمات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به دست آمده است و امروز نیز خلق کرد از این دست آورد عظیم تاریخ مبارزات خود با جنگ و دندان و با جانفشانی واز خود گذشتگی پاسداری می‌کند.

در حالی که این جنگ بی‌حاصل هر روز قربانیان جدیدتری می‌گیرد و حزب دموکرات و کومه‌له عملاً کمر به نابودی فیزیکی یکدیگر بسته‌اند، در اردوی دشمن مشترک خلق کرد، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، شادی و پایکوبی برقرار است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، که در مدت ۶ سال گذشته با تمام نیرو و امکاناتش نتوانسته بود در اراده‌ی آسین خلق دلاور کرد کوچک‌ترین خللی ایجاد کند، حال از مشاعده‌ی این وضع از شادی در پوست خود نمی‌گنجد. سردمداران ارتجاعی رژیم، که جنگ داخلی بین نیروهای

گسترش فاجعه‌بار درگیری‌های نظامی بین پیشمرگان حزب دموکرات و کومه‌له امروز دیگر به حدی رسیده است که کل جنبش انقلابی خلق کرد و در نتیجه جنبش انقلابی سراسری کارگران و زحمتکشان ایران را با بالملات جدی روبرو کرده است. در طول حدود ۱۰ ماه جنگ سراسری مداوم و خونین بین این دو نیرو، صد‌ها تن از پیشمرگان فه‌رمان دو طرف جان خود را از دست داده‌اند. دستگاه‌های تبلیغاتی دو طرف هر روز از فتوحات مشعشعانه‌ی جدیدی خبر می‌دهند و تعداد کشته‌شدگان، زخمی‌ها و اسرای یکدیگر را به رخ عم می‌کشند. کار به جایی رسیده است که، در سراسر مناطق آزاد شده‌ی کردستان، پیشمرگان دو نیرو برای یکدیگر کمین می‌گذارند، سپه‌های همدیگر را با گلوله می‌شکافند و از عمرزمان دیروز خود اسیر می‌گیرند. این عمه فجایع در مناطقی رخ می‌دهد که به قیمت به خون تهیدن هزاران

در این شماره

- | | | |
|----|---|--|
| ۲۸ | یادها | پیام سنجفا به پنجمین کنگره سازمان |
| ۳۰ | وضعیت نیروهای چپ در ترکیه (بخش دوم) | دانشجویان ایرانی در آمریکا |
| ۳۶ | معرفی یک کتاب | سرمقاله: عدم پذیرش آتش بس در |
| ۳۷ | ارگانه‌های سرکوب در جمهوری اسلامی | کردستان محکوم است! |
| ۴۱ | شعر | اخبار ایران |
| ۴۲ | یک داستان: استحاله | اخبار جهان |
| ۴۹ | کد کمکهای مالی | گزارش دانشجویی |
| ۵۰ | از خوانندگان | مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی |
| ۵۱ | شهادت فدایی شهرپور ماه | |

از جنگ خانگی بین فرزندان مسلح خود شدیداً در حال آسیب دیدن است. مردم کردستان احساس می‌کنند که از پشت به آنان خنجر زده شده است و از اعتمادشان سوء استفاده می‌شود. مردمی که طی ۶ سال مبارزه‌ی بی‌امان علیه رژیم جمهوری اسلامی از تمام عسستی خود گذشته‌اند، حال مشاعده‌ی چنین وضعیت اسفناکی جدا برایشان تحمل ناپذیر است و حق دارند چنین بی‌اعتماد شوند. طبق بسیاری از گزارش‌های رسیده از کردستان، در صفوف پیشمرگان حزب دموکرات و کومه‌له گرایش‌های انفعالی کم‌کم رشد می‌یابد. خانواده‌های زحمتکش کرد دیگر کمتر فرزندان خود را برای پیوستن به صفوف پیشمرگان این دو نیرو تشویق و ترغیب می‌کنند. چراکه آنان باخود می‌اندیشند که فرزندان‌شان از آن رو به میدان مبارزه گام می‌نهند که برای کسب حق تعیین سرنوشت در مقابل مزدوران رژیم بجنگند، نه اینکه تفنگ‌هایشان قلب یکدیگر را نشانه گیرد. مجموعه‌ی این شرایط آینده‌ی جنبش انقلابی خلق کرد را زیر سؤال برده است و جدا آن را تهدید می‌کند. در چنین شرایطی باید با تمام قوا این جنگ برادرکش را متوقف ساخت. منافع جنبش انقلابی خلق کرد به‌طور خاص و منافع جنبش انقلابی سراسری خلق‌های ایران به‌طور عام نمی‌تواند و نباید فدای منافع و خواست‌های کوتاه نگرانه‌ی محلی و گروهی این یا آن جریان سیاسی شود. جنگ نظامی بین حزب دموکرات و کومه‌له باید بی‌درنگ و بدون هیچ تردیدی پایان داده شود و آتش بس بدون هیچ قید و شرطی از سوی هر دو طرف مورد پذیرش قرار گیرد. این مهم‌ترین و عاجل‌ترین وظیفه‌ی روز در کردستان است. هر نیرویی که این وظیفه‌ی فوری را به اجرا درنیاورد و با پیش گذاشتن پیش شرط‌های غیر دموکراتیک و غیر اصولی برای پذیرش آتش بس عملاً به تداوم جنگ دامن زند، باید قاطعانه و پیکیرانه در پیشگاه

توده‌های انقلابی خلق کرد و دیگر خلق‌های قهرمان ایران افشا شود و محکوم و مطرود جنبش انقلابی گردد. تاکید بر پذیرش آتش بس فوری و بدون قید و شرط به معنای نادیده گرفتن و نفی اختلافات موجود بین حزب دموکرات و کومه‌له نیست. اما نکته این است که این اختلافات باید از طریق سیاسی حل شود و نه نظامی. هر دو نیرو باید بپذیرند که اختلافات موجود بین خود را تنها از طریق سیاسی حل کنند و توسل به اسلحه را در شرایط حساس کنونی به‌دور اندازند. منافع جنبش انقلابی حکم می‌کند که نیروهای مبارز کردستان در فضایی دموکراتیک و عاری از محدودیت‌های تنگ نظرانه‌ی گروهی و با نفی محلی گرایی همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند و در مقابل تهاجمات رژیم جنایتکار و قرون وسطایی جمهوری اسلامی اتحاد مبارزاتی برقرار کنند.

بنابر این برای پایان بخشیدن به این جنگ تلخ و خونین و ایجاد کردن محیطی دموکراتیک برای فعالیت سیاسی و نظامی باید حزب دموکرات و کومه‌له با پذیرفتن اصل راه حل سیاسی برای اختلافات بین خود، نخست آتش بس بدون قید و شرطی را به مورد اجرا بگذارند و سپس بلافاصله مذاکره برای دست یابی به پلاتفرم مشخصی جهت تنظیم رابطه‌ی بین نیروهای انقلابی در کردستان را آغاز کنند. چنین پلاتفرم یا توافق نامه‌ای باید آزادی کامل و بدون قید و شرط فعالیت عای سیاسی در سراسر کردستان را به رسمیت شناسد و حدود و چگونگی اداره‌ی امور در مناطق آزاد شده را مشخص کند. بدیهی است که برای شروع مذاکره و دستیابی به توافق نامه، مشارکت فعال نیروهای انقلابی مورد تایید حزب دموکرات و کومه‌له بسیار ضروری است.

حال باید دید که چرا این جنگ پایان نمی‌پذیرد و چه نیروهایی عملاً

سیاست درگیری‌های خونین کنونی را تعقیب می‌کنند. اگر به موضع‌گیری‌ها و راه‌های دو طرف در مورد چگونگی پایان بخشیدن به جنگ نظری ببندازیم، به آسانی پی خواهیم برد که حزب دموکرات به خصوص خواستار قطع فوری جنگ نیست. چرا که برای اعلام آتش بس و شروع مذاکرات صلح پیش شرط‌هایی را طرح کرده است که کاملاً غیر اصولی و غیر دموکراتیک است و هیچ نیروی انقلابی نمی‌تواند آنها را مورد تایید قرار دهد. کومه‌له نیز کرچه اخیراً تحت فشار نیروهای انقلابی در کردستان آتش بس فوری و مذاکره‌ی بی‌قید و شرط را مورد پذیرش قرار داده است، ولی با تحلیل نادرست از علت شروع درگیری‌ها و همچنین ارائه ندادن هیچ راه حل عملی و دراز مدت برای ایجاد تفاهم بین نیروهای سیاسی فعال در کردستان نشان می‌دهد که به آنچه که می‌گوید اعتقاد چندانی ندارد.

اما در شرایط کنونی تمام نیروهای انقلابی باید حزب دموکرات را شدیداً زیر فشار قرار دهند تا پیش شرط‌های غیر دموکراتیک خود را کنار گذارد و آتش بس را فوراً بپذیرد. اگر حزب دموکرات این خواست عمومی خلق قهرمان کرد را بی‌درنگ متحقق نکند، باید شدیداً محکوم شود. هم‌اکنون نیروهای انقلابی در کردستان از جمله کمیته‌ی کردستان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیکیرانه تلاش می‌ورزند تا حزب دموکرات و کومه‌له را به پذیرش آتش بس و آغاز مذاکرات وادار کنند. رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور وظیفه دارند که سیاست عدم پذیرش فوری آتش بس از سوی حزب دموکرات را در مراکز فعالیت سیاسی ایرانیان مبارز شدیداً مورد انتقاد قرار دهند و از کلیه‌ی نیروهای سیاسی ایرانی و سازمانها و احزاب مترقی جهان بخواهند که حزب دموکرات را برای پذیرش فوری آتش بس تحت فشار بگذارند. ■

پیام



سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به پنجمین کنگره سازمان دانشجویان

ایرانی در آمریکا و ...

آواره و بیکار تمام شده است رژیم جمهوری اسلامی که از ابتدای به قدرت رسیدن بازسازی سیستم وابسته به امپریالیسم ارتش را در دستور کار قرار داد، عملاً در خدمت اهداف امپریالیستها و تقویت منافع بورژوازی و مرتجعین منطقه قرار گرفته است. این جنگ تا کنون تأثیرات بس مخریبی نیز در منطقه برجای گذاشته است و ادامه آن باعث تقویت عرصه بیشتر امپریالیسم و تأمین منافع صهیونیسم در منطقه می گردد. رژیم همچنین در کنار ادامه جنگ تاکنون به حمایت عمده و بی دریغ خود از کلیه نیروهای مرتجع طرفدار پان اسلامیه ادامه داده است. از جمله این مرتجعین به اصطلاح مجاهدین افغان و یا بهتر بگوییم عوامل دست نشانده امپریالیسم آمریکا در افغانستان، سازمان امل و حزب الدعوة و ... را می توان نام برد.

اما امروز عقب مانده ترین اقشار جامعه نیز پی به ماهیت ارتجاعی این جنگ برده اند و می دانند که تداوم این جنگ برابر است با تشدید روزافزون بمباران مناطق مسکونی بی دفاع، ویرانیها، کشتار، آوارگی، بیکاری و فقر و فلاکت عمومی، با ادامه این وضع سرانجام مرداب جنگ رژیم جمهوری اسلامی را در کام خود فرو خواهد کشاند. اما در این میان نیروهای انقلابی وظایف بس سنگینی به عهده دارند. نیروهای انقلابی باید از کلیه شرایط موجود، از اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای و جو نارضایتی در صفوف سربازان استفاده کنند و جنگ را به جنگ داخلی تبدیل نمایند، این واقعیت مسلم را باید در هر کوی و برزن به توده های مردم گفت، رژیم جمهوری اسلامی به صلح و دموکراسی اعتقادی ندارد، برقراری صلح دموکراتیک و نجات از اوضاع فلاکت بار کنونی تنها در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هیچ صلحی در کار نخواهد بود. این یگانه سیاستی است که می تواند به جنگ خاتمه دهد و برقراری صلح و دموکراسی را تضمین نماید.

مرحله ی نوینی از مبارزه ی طبقاتی در سراسر ایران جهت براندازی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی آغاز شده است، موج جدید اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای از یک طرف و بالا گرفتن اختلافات دوقلوی و شکاف بین سرمداران رژیم از جانب دیگر موجب گشته است تا رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از منافع امپریالیسم جهانی و سرمایه داران در ایران نتواند تر از گذشته برای ادامه ی حیات و بقای خود تنها راه نجات خود را در تشدید روزافزون سیاست سرکوب و ارباب بازیابد. اما کارگران و زحمتکشان ایران با مبارزات مستمر

و آشکار خود پرده های رعب و وحشت را دریده اند و خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن قدرت اقتدار آن آماده می سازند.

از این رو مجموعه ی شرایط حاکم بر ایران چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی امروز توده ها را به مبارزات رودر روتری با رژیم می کشاند. به طور مثال نمونه های برجسته ی اخیر اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای را می توان در اعتصاب یکپارچه ی کارگران ذوب آهن اصفهان و تظاهرات انقلابی توده های مردم در تهران، در کوی ۱۳ آبان تهران که زحمتکشان انقلابی و در پیشاپیش آنان رفقای سازمان خشم فروخته ی خود را جاری ساخته اند ذکر نمود. آخرین نمونه پیرومندانه ی حرکت انقلابی و یکپارچه ی توده ها در تحریم انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری رژیم می باشد.

تحریم گسترده ی انتخابات در سراسر ایران از جانب توده های میلیونی موجب شد تا رژیم به طور مات و مبهوتی حتی نتواند نعره های ناعنجار همیشگی و بوقهای تبلیغاتی خود را به کار اندازد و برخلاف دوره ی قبل از ریختن ۹۹ درصد آرای "امت اسلامی" به صندوقهای رای گیری سخنی به میان نیاورد. به ضرورت خشم و نفرت انباشته شده ی کارگران و زحمتکشان هر روز در اشکال مبارزات علنی تر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نسبت به خمینی جلاد در هر گوشه ای از ایران فزونی می یابد و توده ها را به مقابله ی جدی با سیاستهای ضد کارگری و ضد بشری رژیم وامی دارد. آنچه اکنون بر همگان مشهود است به کارگیری اشکال اعتراض جمعی تر و وسیع تر مبارزات کارگری و توده ای در برابر رژیم جمهوری اسلامی است.

خلق قهرمان کرد همچنان در زیر یورشهای سبعانه ی رژیم به مقاومت دلیرانه ی خود ادامه می دهد اگرچه بحران هژمونی دو سازمان محلی کردستان (حزب دموکرات و کومله) اخیراً موجب تضعیف جنبش انقلابی کردستان و بهره برداری رژیم جمهوری اسلامی شده است. برخوردهای غیر مسئولانه ی این دوجریان در رابطه با به کارگیری شیوه ی حل تضادهای فرما بین تا کنون لطامات جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی خلق کرد وارد ساخته است. علی رغم تلاش مسئولان رفقای ما در کردستان و درخواستهای مکرر آنان درباره ی آتش بس فوری بین طرفین و همچنین پیشنهاد حل اختلافات به شیوه ی اصولی و از طریق مذاکرات سیاسی و نه برخوردهای نظامی عملاً این دو جریان در مقابل یکدیگر صف آراییی نظامی نموده و هر روز به آرایش نظامی بیشتر پیشمرگان خود علیه یکدیگر می پردازند.

مساله ی دیگری که اخیراً بر وخامت اوضاع کردستان افزوده است، موضع گیریهای خصمانه و ضد دموکراتیک حزب دموکرات کردستان نسبت به کلیه ی نیروهای انقلابی، به ویژه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می باشد. اگرچه دشمنی پنهان

و آشکار حزب دموکرات در رابطه با سایر نیروهای انقلابی، به ویژه کمونیستها تا کنون برکسی پوشیده نبوده است، ولی عملکرد حزب دموکرات بعد از مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که برخلاف ادعاهای این جریان مبنی بر پایان مذاکرات بدون نتیجه عملاً این مذاکرات تعهداتی را برای حزب دموکرات در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایجاد نموده است، چراکه بعد از مذاکره با سرمداران رژیم می‌باشد که یکبار حزب دموکرات به بهانه‌ی جنگ با کومه‌له به فکر دریافت "اجازه نامه‌ی رسمی از حزب" برای عبور نیروها از مناطق تحت نفوذ خود افتاده است؟! آنها با مستمسک قرار دادن چنین "اجازه نامه" ای تا کنون چند بار مانع عملیات سایر نیروهای انقلابی علیه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی شده‌اند.

حزب دموکرات کردستان که تا چندماه پیش به خیال خام خود از طریق "شورای ملی مقاومت" تلاش می‌کرد جمهوری اسلامی بهتری با رئیس جمهوری بنی‌صدر و نخست وزیر رجوی ایجاد نماید و یک بار دیگر "کمدی جمهوری اسلامی" را با چاشنی کردن کلمه‌ی دموکراتیک دوباره به مردم تحمیل نمایند، بعد از تلاشی شورا از موضع راست‌تر به این تلاش‌های بیهوده خاتمه داد و به جای کمک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، وارد بند و بست با آنان شد. آنها همچنین تبلیغات ضد کمونیستی و ضد فدایی خود را از طرق مختلف (همان حد که توانش را دارند و صدایشان به گوش کسی می‌رسد) شدت بخشیدند و دشمنی خود را با طبقه‌ی کارگر و مدافعین این طبقه به ویژه سازمان ما آشکارا اعلام می‌دارند. هر جا عنصر پست و حقیری پیدا کنند سعی دارند وی را به نام فدایی و یا کمونیست معرفی کنند؛ گویی که حزب دموکرات از تجارب ۲ سال پیش رهبران مجاهدین بی‌بهره مانده و یا نمی‌داند که رهبری مجاهدین که با توریته‌ی دیگری و با امکانات تبلیغاتی به مراتب بیشتری یک بار به مضحک‌ی سازمان‌سازی روی آوردند چه چیزی جز رسوایی عایدشان شد؟! گویا حزب دموکرات نفهمیده است این نمایشنامه‌ی مسخره پرده‌ی دومی نخواهد داشت؟! در چنین وضعیتی ما به افشای بی‌رحمانه‌ی همه‌ی کسانی خواهیم پرداخت که بخواهند به نام توده‌ها و علیه آنها و یا به نام خلق کرد و علیه خلق کرد به عوام‌فریبی دست زنند.

رفقای عوادار!

شرایط کنونی جامعه بیش از پیش توده‌های مردم را به سوی یک خط و مشی انقلابی سوق می‌دهد و جریانات مختلفی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صف آرایی نموده‌اند. دسته‌ای که به عنوان نمایندگان بورژوازی بزرگ در ایران (سلطنت طلب‌ها) محسوب می‌شوند اصولاً در بین مردم هیچ گونه پایگاهی ندارند و فقط در بین ژنرال‌های رژیم شاه،

سران ارتش و سرمایه‌داران نفوذ دارند، با وجود تقویت ارتش از جانب امپریالیستها و عوامل داخلی آنها، آنان در شرایط کنونی به علت سطح آگاهی توده‌ای و وجود مراکز متعدد سرکوب دولتی قادر به انجام هیچ گونه تغییری از بالا (از طریق کودتا) نخواهند شد. منافع امپریالیسم و نمایندگان بورژوازی در ایران نیز به چنین ماجراجویی تن نخواهد داد.

از جریانات بورژوا - لیبرال نظیر بازرگان و بنی‌صدر نیز در این شرایط کاری ساخته نیست و اصولاً مردم به لیبرال‌ها و فرمیستها اعتمادی نمی‌کنند. نمایندگان رسوا و شناخته شده‌ی فرمیسم در ایران مثل جریان توده‌ای - اکثریتی‌ها نیز بی‌حیثیت‌تر از آنند که اصولاً بتوانند در بین مردم نفوذی دست و پا کنند و به نفع سرمایه‌داران نقشی ایفا نمایند. بعد از تلاشی "شورای ملی مقاومت" و "تنها آلترناتیو" آنان و بر ملا شدن ادعاهای پوچ رجوی مبنی بر وعده و وعیدهای توخالی به مردم، سازمان مجاهدین در بن بست و بلاتکلیفی بیشتری قرار گرفت. طبق بیانیه‌های منتشر شده از جانب مجاهدین خلقی که اصولاً انقلاب ایدئولوژیک رجوی و خط و مشی وی را قبول ندارند در تدارک نجات سازمان مجاهدین از این وضعیت می‌باشند، البته این یک مساله‌ی نرونی مجاهدین است و به سازمان‌های دیگر ربطی ندارد اما این که آنها چقدر بتوانند در آینده به خط و مشی اصولی و انقلابی دست یابند موضوعی است که در عمل روشن خواهد شد و عملکرد آنها در پراتیک مبارزه میزان پایبندی آنان را به اصول دموکراتیک در جامعه مشخص خواهد نمود. با وجود این مشخص است بخشی که به رهبری رجوی خود را همچنان "تنها آلترناتیو" و رهبر مجاهدین می‌خواند، مورد حمایت امپریالیستها واقع شده، چرا که سرمایه‌گذاری امپریالیستها از طریق رجوی بر روی سازمان مجاهدین خلق مساله‌ی بسیار حائز اهمیتی است. از این رو در شرایط خیزش دوباره‌ی توده‌ای ایران خطری برای انقلاب محسوب خواهند شد. بنابر این در یک طرف، این بخش به رهبری رجوی به اتفاق فرمیستها و لیبرال‌ها با حمایت و پشتیبانی بورژوازی و در نهایت امپریالیستها صف بندی خواهند نمود و در طرف دیگر چپ انقلابی و در راس آن سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به پشتیبانی یک برنامه‌ی انقلابی و با برخورداری از نیروی انقلابی کارگران و زحمتکشان.

همان گونه که آگاهید هر سازمان سیاسی اهداف مشخصی را دنبال می‌کند و از منافع طبقاتی معینی دفاع می‌نماید و تکالیف و برنامه‌ی مشخصی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از موضع طبقه‌ی کارگر و دفاع از منافع پرولتاریا از انقلاب پیروی می‌نماید. علیه نظام اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر نظام سرمایه‌داری به پا خاسته، به کلیه‌ی سرمایه‌داران و مرتجعین

اعلان جنگ داده است. علیه کلیه احزاب و سازمانهای غیرپرولتاری و مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر به مبارزه برخاسته است. سازمان ما با اعتقاد عمیق به سوسیالیسم علمی به مثابه علم رهائی طبقه کارگر مارکسیسم لنینیسم را بیگانه ایدئولوژی طبقه کارگر و رهنمون کلیه فعالیتهای خود قرار داده است، هدف خود را سرنگونی قهر آمیز رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق قرار داده است. و از این طریق کلیه موانعی را که در سر راه خود برای پایان بخشیدن به ستم طبقاتی و محو استثمار انسان از انسان و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم و رهائی تمام بشریت ستمدیده باشد از میان برخواهد داشت. در چنین شرایطی جای هیچگونه تعجبی وجود ندارد که سازمان ما از جانب مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، سران سازشکار خرده بورژوازی و طرفداران دیدگاه عموم خلقی مورد حملهی کینه توزانه ای قرار گیرد. ما نیز انتظار نداریم که همه ی جریانات مدعی مارکسیسم لنینیسم سربلند و در یک پیکار سترک مبارزه ی طبقاتی و ایدئولوژیک از پایبفتند. چراکه بعضی از این مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر علیه طبقه کارگر و استقلال آن مبارزه می کنند و اصولاً وظایفی در جنبش برای خود قایل نیستند. به طور مثال جریان سانتریستی راه کارگر که همیشه بین انقلاب و رفرم در نوسان بود امروزه با توسل به مبالغه و شیوه های غیر اصولی مبارزه، بی هویت کردن خود و حسرت از نهیستن به "شورای ملی مقاومت" نه فقط به ورطه ی سقوط ایدئولوژیک بلکه به انحطاط اخلاقی و زیر پا گذاشتن کلیه ی پرنسیپهای انقلابی کشانده شده است. جریانی که تا چند سال پیش مواضعش تا اندازه ای به خط انقلاب و سازمان نزدیک بود امروز در روند مبارزه ی طبقاتی به ورطه ی خط رفرمیسم سقوط کرده است. این جریان که بعد از غیبت بسیار طولانی از مبارزه ی طبقاتی طی سالهای گذشته در خارج از کشور سعی در دوباره مطرح کردن خود می نماید اخیراً با برخوردهای غیرسیاسی و توأم با فحاشی علیه سازمان و در دفاع از رفرمیستها به طور آشکار به دفاع از جریان موسوم به اکثریت خائن (کشتگر) پرداخته و با حزب خائن توده و جناح اکثریت خائن (نگهدار) ارتباط نزدیکی برقرار ساخته است. در ادامه ی همین سیاست چندی پیش نیز به نشر اباطیلی در باره ی عنصر خائنی که ۲ سال پیش سازمان وی را به عنوان کبوتر پرقیچی به جنبش معرفی کرد منتشر ساخت. این جریان که شهرتش بیشتر در انتخاب تاکتیکهای خقارت آمیز در جنبش می باشد در باره ی این فرد خائن نیز با عجله دست به کار مضحکی زد و صرفاً از روی ضدیت با سازمان ما و در دفاع از رفرمیستها به اظهارات نابخردانه ای پرداخت. آنها با ایجاد رابطه با وی و با همکاری چند جریان شناخته شده ی ضد فدایی تصمیم داشتند وی را به خارج از کشور بیاورند و به قول خودشان بر علیه سازمان به تبلیغات

بپردازند (البته در همان محدوده ی کوچکی که شنونده ای پیدا می کردند) اما اکنون که چند ماه از دستگیری این عنصر خائن "بابک" می گذرد راه کارگر خوب می داند که کی و کجا این فرد دستگیر شد. اما ترجیح می دهد سکوت کند چرا که اینجا دیگر بحث بر سر تبلیغات ضد فدایی نیست، اینجا بحث بر سر جنایاتی است که صورت گرفته و راه کارگر نیز مقصر است چرا که آنها با این فرد خائن همکاری زیادی نموده اند تا بتوانند چند نفر را به دور خود جمع کنند و در نتیجه به طور دسته جمعی به مسلخ رژیم گرفتار آیند. آیا به راستی پلیس کار دیگری با عنصری که کبوتر پرقیچی است انجام می دهد؟! آیا کبوتر پرقیچی جز این است که یک نفر در تور پلیس باشد و پلیس برای شناسایی و به دام انداختن دیگران از وی استفاده کند؟! و هروقت کارش تمام شد آنوقت کار خود وی را نیز یکسره کند؟ در باره ی این فرد آیا جز این شد؟ اگر راه کارگر تجربه در پراتیک مبارزاتی ندارد و اصولاً نسبت به این مفاعیم بیگانه است و هنوز در کتابهایش به دنبال کشف سیستم تعقیب و مراقبت جمهوری اسلامی است چگونه به خود اجازه می دهد مرتکب چنین جنایاتی بشود، و برای خدمت به رفرمیسم و مطرح کردن خود به پست ترین اعمال دست بزند و نام راه کارگر را بر روی خود بگذارد، برآستی اینگونه اعمال شرم آور به جز از حزب توده از چه کسانی تا کنون سرزده است؟ به طور قطع آنان که این اکاذیب راه کارگر در خارج به دستشان رسیده است قضاوت خود را خواهند کرد. به هر صورت راه کارگر جریانی نیست که اصولاً بتواند به جنبش انقلابی ضربه ای وارد آورد. مگر از طریق اینگونه اعمال زشته اینان نه هیچ وقت جریان اجتماعی با پایگاه توده ای بوده اند و نه خواهند شد. اکنون که آنها در نوسان بین خط رفرمیسم و خط انقلابی عملاً خط رفرمیسم را برگزیده اند وظیفه ی همه ی رفقا است که آنان را افشا و طرد نمایند.

رفقای هوادار!

جنبش دانشجویی خارج از کشور تاکنون نقش مهمی در جهت افشای چهره ی ضدبشری جمهوری اسلامی ایفا نموده است. تحقق چنین امر مهمی تنها با مبارزات مستمر دانشجویان انقلابی، به ویژه رفقای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران امکان پذیر بوده است و خواهد بود. ما بارها تاکید نموده ایم که افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی نزد جهانیان و معرفی سردمداران این رژیم واپسگرا بخشی از مبارزه طبقاتی است که هم اکنون در سراسر ایران جریان دارد. علی رغم وجود موانع و مشکلات فراوانی که از ویژگیهای این دوره مبارزه در خارج از کشور می باشد، رفقای ما به حق توانسته اند نقش خود را آنطور که شایسته نام هواداری از سازمان است ایفا کنند. در شرایطی که بیشتر مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر به همراه اعضا و هواداران شان عرصه ی مبارزه را در خارج از کشور انتخاب کرده اند و به صورت

طیفی رنگارنگ هر يك ضدیت و منافع گروهی خود را دنبال می کنند. در شرایطی که نمایندگان و مدافعان نظم بورژوازی، سران سازشکار خرده بورژوازی و جریانهای فرمیست - سانتریست وحدت و نزدیکی خود را برپایه ضدیت با طبقه کارگر و سازمان ما قرار داده اند، هواداران سازمان در خارج از کشور با صفوفی فشرده و عزمی راسخ تر از همیشه به افشای همه جانبه آنها پرداخته اند و نتیجه اینکه امروز جز ننگ و بدنامی چیزی برایشان باقی نمانده است.

تجربه سازماندهی در خارج از کشور نشان می دهد عرجا که رفقای هوادار سازمان موفق شده اند مناسبات سیاسی - تشکیلاتی خود را در چارچوب خط و برنامه سازمان و بر اساس اصول و ضوابط معین بر مبنای اجرای اصل سانترا لیسیم دموکراتیک پایه ریزی کنند این تشکلهای در صحنه مبارزات سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی موفق تر بوده اند. اگرچه وحدت، یکپارچگی و فداکاریهای شما رفقای هوادار در آمریکا نیز موجب شده است تا امروز بتوانید در کلیه مسائل، به ویژه مسائل سیاسی - ایدئولوژیک نقش برجسته ای ایفا نمایید، با این همه ما به خوبی از توان و ظرفیت بیشتر رفقا در کلیه مسائل سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی آگاهیم و اطمینان داریم با سازماندهی و برنامه مشخص و منسجم تر می توانید بیش از پیش در خدمت اهداف انقلابی و کمونیستی سازمان قرار گیرید. تحکیم اصل سانترا لیسیم دموکراتیک در تشکیلات به شما امکان خواهد داد تا بتوانید نقش به مراتب فعالتری در پیشبرد فعالیتهای بین المللی و دموکراتیک ایفا کنید و از این طریق به هواداران خط و برنامه سازمان در تشکلهای و کانونهای دموکراتیک کمک کنید تا آنان نیز در انجام وظایف انقلابی خود موفق تر باشند.

در راستای پیشبرد خط و برنامه سازمان محور وظایف انقلابی شما در خارج از کشور افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آن نزد افکار عمومی جهان - تبلیغ و ترویج مواضع سازمان در بین هواداران سازمان - نیروهای انقلابی و ایرانیان مقیم خارج از کشور - رساندن اخبار مبارزات و مقاومت انقلابیون در سراسر ایران به ویژه رفقای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به ایرانیان مقیم خارج و نیروها و گروههای انقلابی و مترقی و مردم دنیا - شرکت در آکسیونهای تعرضی جهت افشای بیشتر رژیم دژ افکار جهانیان - ترجمه آثار کلاسیک و ادبیات مارکسیستی - رساندن اخبار و گزارشات و مقالات ترجمه شده مربوط به جنبشهای رهایی بخش و جنبش کارگری و جهانی به کمیته خارج از کشور - جمع آوری کمکهای دارویی، تدارکاتی و مالی - کمک به پناهندگان و ایرانیان مترقی، شرکت در فعالیتهای مشترک بین المللی با سایر نیروهای انقلابی و مترقی جهان و از این طریق شناساندن نقطه نظرهای انقلابی سازمان به

سایر سازمانهای انقلابی و افکار عمومی جهان می باشد. تاکید بر این نکته را ضروری می دانیم که در کنار تمام وظایفی که رفقا به عهده دارند، پیشبرد برنامه مطالعاتی، ارتقای دانش سیاسی - تئوریک رفقای تشکیلات، شرکت منظم در بحثهای سیاسی - ایدئولوژیک و همچنین پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک با سایر جریانهای انقلابی و نیز در صورت امکان برپایی جلسات بحث و سخنرانی بر محور موضوع مشخص همزمان با رفقای هوادار در سایر کشورها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد.

در اینجا ضمن تهنیت به مناسبت گردهمایی سراسری شما و قدردانی از تلاشهای خستگی ناپذیرتان و همچنین به خاطر کمکهای بی دریغ شما در زمینه های مختلف و از جمله دارویی، تکنیکی، تدارکات و مالی و ترجمه و نیز انتشار بی وقفه نشریه جهان تا شماره ۲۱ و موارد متعدد دیگر پیروزی شما را در راه پیشبرد اهداف انقلابی سازمان در خارج از مرزهای ایران آرزو مندیم.

با ایمان به پیروزی راهمان.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۷ شهریور ۱۳۶۴

۲۹ اوت ۱۹۸۵



اطلاعیه سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران

پیرامون انتخابات فرمایشی

ریاست جمهوری

مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی تمام دوران حکومت جا برانه و ستمگرانه خود در عمل به همگان نشان داده است که با هرگونه دموکراسی و آزادی دشمنی آشتی ناپذیر دارد و در سیستم حکومتی آن تمام مناصب و مقامات انتصابی و انتخاباتی قلابی و فرمایشی است با ردیگر به خاطر فریب افکار عمومی بازی مسخره و نمایش مضحک انتخابات ریاست جمهوری را علم کرده است تا در وضعیت نهایت بحرانی که با آن روبرو است چنین وانمود کند که گویا از اعتماد توده های برخوردار است و ارگانها و مقامات حکومتی انتخاباتی و منصوب مردم اند، اما واقعیت عوامفریبی های این رژیم دیگر بر کسی پوشیده نمانده است. تجربه شش ساله جمهوری اسلامی در ایران

به هر انسان اندک آگاهی نشان داده است که در این رژیم مردم هیچگونه نقشی در تعیین مقدرات و سرنوشت سیاسی خود ندارند، انتخابات فرمایشی و قلابی است و سران رژیم نام هرکسی را که اراده کنند از صندوقهای رای گیری شان بیرون می‌کشند و آنرا به نام نماینده مردم به آنها تحمیل می‌نمایند. از این رو فربیکاری‌های به اصطلاح انتخاباتی رژیم از مدتها پیش به کل افشا شده است و دیگر این عوام فربیه‌ها در میان توده‌های مردم ایران کار ساز نیست.

مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

شش سال حکومت ننگین و ستمگرانه جمهوری اسلامی که جز فشار و خونریزی، سرکوب و اختناق، فقر، جنگ، کشتار و ویرانی نتیجه دیگری نداشته است ذره‌ای تردید باقی نمی‌گذارد که با وجود رژیم جمهوری اسلامی نه تنها بهبودی در وضعیت شما مردم ایران حاصل نخواهد شد، بلکه روز بروز وضعیت شما وخیم‌تر و دشوارتر خواهد شد. نه از این انتخابات رژیم و نه از انتخابات دیگر آن نمی‌توان امید معجزه داشت. تنها یک راه در برابر شما قرار گرفته است و آن تشدید مبارزه برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار رژیم دموکراتیک است که در آن حاکمیت توده‌های مردم از طریق شوراها

اعمال می‌شود و همه مقامات انتخابی و قابل عزل می‌باشند. بدون سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی دموکراسی و آزادی در کار نخواهد بود. بدون سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی نجات از شر جنگ با تمام مصائب پیشمار آن و دستیابی به یک صلح دموکراتیک یعنی صلحی که در آن منافع توده‌های مردم تضمین و تامین شود، ممکن نیست. بدون سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی از رفاه و خوشبختی سخنی به میان نمی‌توان آورد. تردیدی نیست که مردم آگاه و مبارز ایران نه تنها در انتخابات فرمایشی و قلابی رژیم شرکت نخواهند کرد، بلکه برای نجات از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم تبهار به بار آورده است، مبارزه خود را برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق تشدید خواهند کرد.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
اول مردادماه ۱۳۶۴

منتشر شد

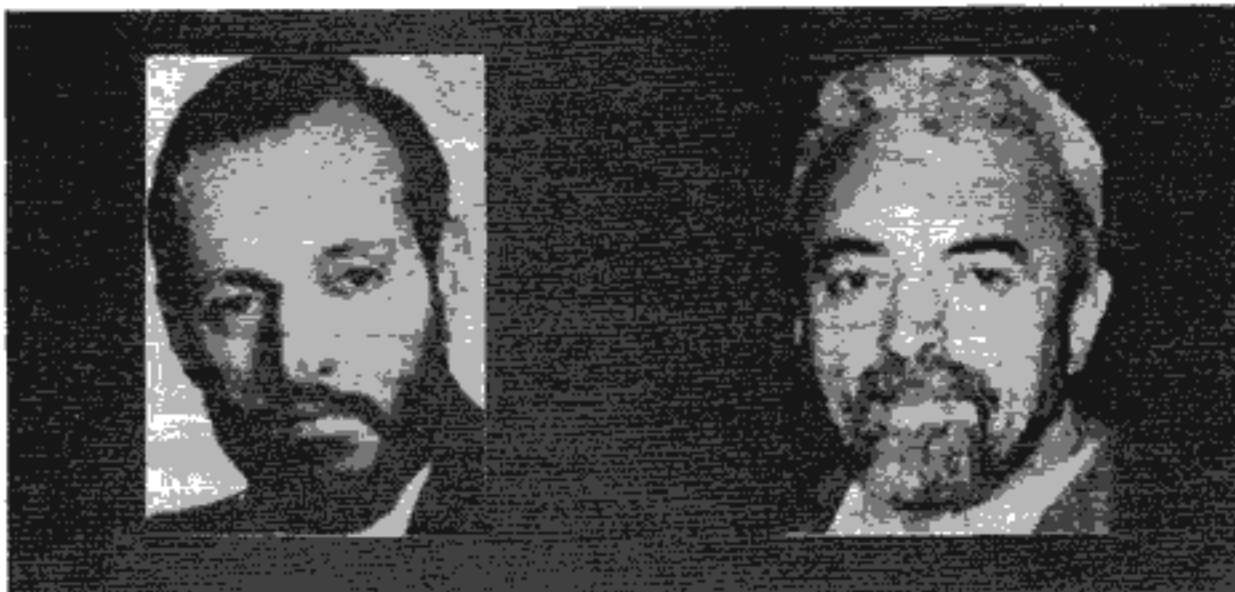


برای تهیه‌ی "کار" با یکی از نشانی‌های مندرج در صفحه‌ی ۵۰ تماس بگیرید.

در حاشیه نمایش انتخابات ریاست جمهوری ایران

تهران به مجلس رفت و در دولت های باهنر، کنی و موسوی عهده دار وزارت

اخراج خود ایشان به عنوان اخلاقگر و عربده کش از دادگاه بین المللی



چهارمین دوره ی " انتخابات " ریاست جمهوری در تاریخ ۲۵ مرداد برگزار شد. اگرچه نتایج آن از آغاز بر همگان روشن بود اما رژیم سعی داشت با ظاهر فریبی های معمول و تعمیق توده ها استفاده های تبلیغاتی هرچه بیشتری از این خیمه شب بازی ببرد. سران رژیم برای اطمینان خاطر و کسب نتایج مطلوب کلیه ی "تجارب خود را در" امور انتخاباتی" از دوره های پیش به کار بستند تا این بار از بروز برخی آبروریزیهای قبلی پرهیز کنند.

اولین شگرد رژیم کوتاه کردن لیست کاندیداها از ۵۰ نفر به ۳ نفر بود. لاریجانی در توضیح روش کار و معیارهای حاکمیت برای محدودیت تعداد کاندیداها می گوید: " در نظام ولایت فقیه، ضامن عدم فساد حکومت ولی فقیه است و رئیس قوه مجریه با زوی ولایت فقیه محسوب می شود. در اینجولایت فقیه توسط نمایندگانش یعنی شورای نگهبان تصفیه ی کاندیداها را انجام می دهد. " وزیر کشور نیز در توضیح کاندیداها ی حذف شده می گوید: " در بین کاندیداها عده ی زیادی با شرط اول که رئیس جمهور باید از رجل سیاسی و مذهبی باشد حذف شده و کنار رفتند. "

گذشته از سید علی خامنه ای، دو کاندید دیگر حبیب الله عسگر اولادی مسلمان و سید محمود کاشانی بودند. البته جای تعجب نیست که هر سه نفر در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عضویت دارند.

عسگر اولادی که زمانی سمت معاونت نخست وزیر در دولت رجایی و سرپرستی سازمان اوقاف را دارا بود، بعدها به عنوان نماینده ی

بازرگانی شد. اما شهرت عمده آقای عسگر اولادی در امور احتکار، اختلاس و کلاهبرداری است که اتفاقاً به همین دلایل غوغای وسیعی در زمان وزارت ایشان در مجلس و ادارات تابعه وزارت بازرگانی برپا شد که بالاخره منجر به " استعفای " این شخص و باند همدستش از این وزارت خانه گردید. او در طی مبارزات انتخاباتی خود سعی در پندبازی در میان تضاد های جناهای مختلف رژیم داشت و دائماً عنوان می کرد که راه حل بسیاری از مشکلات اقتصادی رژیم در آزادی عمل بیشتر برای بخش خصوصی نهفته است. به نظر وی تشویق سرمایه گذاریهای خصوصی و رشد رقابت آزاد و دعوت و اعاده حیثیت از مدیران و سرمایه داران فراری اکسیر نجات اقتصاد ورشکسته ی ایران است. سید محمود کاشانی کاندید دیگری که از تصفیه ی شورای نگهبان گذشت و مؤرد تایید ولایت فقیه قرار گرفت، مجنوع افتخاراتش به دو مورد خلاصه می شود. یکی خیانت تاریخی " پدر بزرگوارشان " آیت الله کاشانی در زمان مصدق و دیگری

لاشه در جریان رسیدگی به شکایت رژیم به خاطر توقیف سرمایه های دولتی در بانکهای آمریکا. کاشانی که در امور اقتصادی نیز به زیرکی عسگر اولادی، این بازاری کهنه کار نیست، ملغمه ای از تئوریهای نیم بند رفرمیستی را از جمله وضع مالیات های جدید به منظور تقویت قدرت سرمایه گذاری دولت در کنار برنامه های حمایت از بخش خصوصی قرار می دهد و به عنوان برنامه اقتصادی خود ارائه می کند. اما در جمع بندی نهایی او نیز هدف خود را در خدمت به بخش خصوصی خلاصه می کند و می گوید: " دولت باید از طریق بخش دولتی اقتصاد فعالیت هرچه بیشتر بخش خصوصی را توسعه دهد. "

خامنه ای نفر سوم که ضمناً کاندید رسمی حزب جمهوری اسلامی نیز بود از ابتدای انتخابات به وضوح اصرار چندانی به توضیح سیاستها و نقطه نظرات خود نداشت. او تنها به این گفته اکتفا کرد که " بنده سیاست اقتصادی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی را یک سیاست اقتصادی مدد در اسلام و مدد در جهت خدمت محرومان و

اعلام داشت که: "ما به تکنولوژی ژاپن نیازمندیم و بهترین شرایط را برای همکاری متصفانه فراهم خواهیم کرد. ما هنوز نفت داریم و اگر شما امروزه ما در جنگ با عراق کمک کنید، ما می‌توانیم هموارکننده راه برای مناسبات بهتر در آینده باشیم. خدا شما را از لحاظ علم و تکنولوژی در آسیا پیشرفته خلق کرده است تا دیگر ملل آسیا از چنین نعمتی بهره‌مند شوند."

ماهنامه "میدل ایست" معتقد است که ایران به این دلیل هرچه بیشتر روابط خود را با شرق و غرب گسترش می‌دهد که صنایع ایران کوچک ترین آثار بهبود و بازگشت به وضعیت دوران قبل از انقلاب را نشان نمی‌دهد. اکثر صنایع بزرگ خیل کمیتر از ظرفیت معمول خود تولید می‌کنند و تا به حال به دلیل سوبسید کلان دولت زنده مانده‌اند.

در رابطه با وضعیت صنایع، "میدل ایست" بی‌تجربگی متخصصین ایرانی و بی‌کفایتی مدیریت را دلیل اصلی هرج و مرج در صنعت می‌داند و می‌نویسد: مشکلات سازماندهی و مدیریت در شماری از کارخانه‌ها با جنگ بین کارگران و مدیریت درآمیخته است. دلیل اصلی کم‌کاری، غیبت و در مواردی اعتصاب به خاطر نارضایتی کارگران در مورد پایین بودن سطح دستمزد است. همچنین در مورد وضعیت صنایع یکی از اقتصاد دانان رژیم در مصاحبه خود با "میدل ایست" می‌گوید: "مادامی که جنگ ادامه دارد، درآمدهای نفتی کاهش می‌یابد، حملات هوایی ادامه پیدا می‌کند و کارگران از همکاری خودداری می‌ورزند، شانس کمی برای یک بهبود اقتصادی واقعی داریم. این مشکل بزرگ دولت است و تمامی دیدارهای تجاری و قراردادهای نخواهند توانست این مشکل را حل کنند."

هرچه ایران با کشورهای غربی به تفاهم بیشتر سیاسی برسد، به همان اندازه بر حجم معاملات نیز افزوده خواهد شد...

عین‌الین مطلب نیز در بیانیه‌های هاشمی رفسنجانی در پایان دیدار او از چین و ژاپن مشهود است. ناظران مقیم تهران معتقدند که انگیزه‌ی اصلی سفر به چین برای انعقاد قرارداد تسلیحاتی بوده است. در ژاپن، رفسنجانی در ستایش از پیشرفت‌های اقتصادی این کشور سنگ تمام گذاشت و بر این مساله بسیار اصرار داشت که ایران نیازمند تکنولوژی و تخصص ژاپن است. او

در حاشیه نمایش انتخابات ریاست جمهوری ایران

بیافزایند و تجارت و بازار با احتکار و کلاهبرداری سودهای نجومی عاید خود سازند. دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای به حق ارمغانی به جز فقر، فلاکت، قحطی، جنگ، بی‌خانمانی و بیستگی، کشتار و اختناق برای خلق‌های ایران نداشته است. البته در مورد "مدرصد اسلامی" بودن سیاست اقتصادی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی شکی نیست و اینهمه مصائب از جمله خصوصیات بنیادین چنین اقتصادی است.

وجه اختلاف این سه کاندیدا اساساً بر مبنای شناخت هر یک از بحران اقتصادی رژیم و راه برون رفت از آن قرار داشت. اما حاکمیت کنونی بر سر چنان چارچوب پیوسیده‌ای قرار گرفته است که هر لحظه بیم واژگونی آن می‌رود و هرگونه ترمیم روینایی بنیان آنرا به لرزه می‌افکند. از اینرو رژیم حتی در تغییر مهره‌ها نیز محافظه‌کاری به خرج داده از تعویض آنان طفره می‌رود ■

ماهنامه "میدل ایست" چاپ لندن در شماره‌ی ماه اوت ۸۵ خود گزارشی در مورد ایران به چاپ رسانده است که بخشهایی از آن را در زیر می‌خوانید:

کاهش بهای نفت و عدم کارآیی صنایع، دولت ایران را بر آن داشته است تا به منظور انعقاد قرارداد های مطلوب تری تسریع انتقال تکنولوژی به ایران، در جستجوی مناسبات انعطاف پذیرتری باشد. در این رابطه سید حسن اردبیلی معاون وزارت خارجه در مصاحبه‌ای گفت: مناسبات اقتصادی خود با کشورهای عربی را بر مبنای تفاهم سیاسی بنا می‌کنیم.

مستضعفان و در فقر و محرومیت نگاه داشته شدگان می‌دانم. براسنی که بررسی کارنامه چندساله دولت به روشنی ماهیت "خدمت به مستضعفان" و "در فقر و محرومیت نگاه داشته شدگان" را روشن می‌سازد. کارگران و زحمتکشان ایران در تحت شدیدترین



استثمار و با نازل ترین دستمزدها در فقر مطلق بسر می‌برند. فحشا و دزدی و دیگر بیماریهای اجتماعی جامعه را دربر گرفته است تا سرمایه داران در پناه سیاستهای اقتصادی آقای خامنه‌ای بر سودهای کلان خود

گسترش روابط رژیم با انگلستان

رژیم جمهوری اسلامی به رغم تمام جار و جنجالهای "ضدامیریالیستی" اش، هرچه بیشتر روابط خود را با کشورهای امیریالیستی گسترش می‌دهد. ساداتیان کاردار رژیم در انگلستان در مصاحبه‌ای گوشه‌ای از این روابط را برملا ساخت و راجع به گسترش مناسبات ایران و امیریالیسم انگلیس اظهار داشت: "روابط ما با انگلستان را در مجموع باید رو به بهبود توصیف کرد، اما این به معنی رفع عمده‌ی مسایل موجود بین دو کشور نیست. مجموعاً می‌توانم بگویم که گامهایی به سوی بهبود برداشته شده است. به عنوان نمونه در زمینه‌ی اقتصادی دولت انگلستان جایگاه خوبی را در بین شرکای اقتصادی ما در سال گذشته پیدا کرد که البته امسال هم احتمالاً همان پایگاه را ممکن است داشته باشد" (اطلاعات، ۱۳ مرداد ۱۳۶۴) ■

چپاول بودجه‌ی بنیاد امور جنگ زندگان

اخیراً بنابه تصویب مجلس ارتجاع بنیاد موسوم به امور جنگ زندگان از وزارت کشور جدا شد و زیر نظر وزارت کار قرار گرفت. سردمداران رژیم چنین استدلال می‌کنند که چون مشکل اصلی جنگ زندگان بیکاری است، این بنیاد باید تحت نظارت وزارت کار در آید. رژیم در شرایطی این به اصطلاح استدلال را پیش می‌کشد که عم‌الکون در ایران بیش از ۶ میلیون نفر بیکار وجود دارد و رژیم نمی‌تواند هیچ کاری برای آنان انجام دهد. اما واقعیت این است که رژیم می‌خواهد با این اقدام سر و صدای زیادی را که بر سر چپاول و غارت بودجه‌ی بنیاد بلند شده است، موقتاً بخواباند ■

سفر ابو موسی،

رهبر جناح انشعابی الفتح

به ایران

در اواسط مرداد ماه هیأتی به سرپرستی ابوموسی رهبر جناح انشعابی الفتح برای يك دیدار يك هفته‌ای وارد تهران شد. ابوموسی در مصاحبه‌ای عطف سفر خود را "استحکام روابط

در ادامه‌ی مصاحبه‌اش می‌گوید "انقلاب اسلامی ایران به انقلابهای جهان به ویژه انقلاب فلسطین قدرت می‌دهد و باید در دنیا گسترش یابد" (جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۶۴) * بدین ترتیب



ملاقات ابوموسی با نمایندگان جمهوری اسلامی

اگر رهبر جناح به اصطلاح انقلابی الفتح جناب ابوموسی باشد، فاتحه‌ی انقلاب فلسطین را باید خواند. اما کنای ایشان هم در پیش خلق فلسطین رنگی ندارد و او خیلی زود خود را افشا کرد ■

انقلاب فلسطین... با جمهوری اسلامی ایران" اعلام کرد. او همچنین گفت که "ما می‌خواهیم به ملت فلسطین بگوییم که تنها نیست بلکه جمهوری اسلامی ایران، سوریه و لیبی در کنار ما هستند. ابوموسی که یاسر عرفات را سازشکار و خود را انقلابی می‌نامد

افشای رژیم جمهوری اسلامی در کنفرانس دهه‌ی زن

شرکت رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در کنفرانس دهه‌ی زن که در ماه گذشته در نایروبی پایتخت کنیا برگزار شد و افشای ماهیت ارتجاعی و ضد زن رژیم جمهوری اسلامی خشم مقامات رژیم را برانگیخت. رژیم که با تمام توانش در این کنفرانس شرکت کرده بود در برابر افشاگریهای رفقای هوادار در انظار زنان مرفعی جهان رسوا شد. یکی از مسئولین هیات اعزامی رژیم به این کنفرانس در رابطه با فعالیتهای رفقای ما در مصاحبه‌ای گفت: "در کنفرانس غیر دولتی، اقلیتی‌ها و گروههای ضد انقلاب نیز حضور داشتند و جو را علیه ایران مسموم می‌کردند و کشورهای دیگری از جمله اردن را نیز خریده بودند (!) که علیه ایران صحبت کنند. اما سخنان و مواضع منطقی و اعمال به جای عیات ایرانی تاثیر به سزایی در خنثی کردن این تبلیغات سوء داشت." (جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۶۴) ■

روزی يك ميليون تومان درآمد

خزاعی یکی از نمایندگان مجلس ارتجاعی رژیم گفت " کسانی هستند که روزی يك ميليون تومان درآمد دارند و ماهی چهار ميليون تومان بدهی مالیاتی دارند." (اطلاعات ۱۰ مرداد) از طرف دیگر عزیزان رئیس دادگاه ویژه امور صنفی تهران گفت " طی سال ۶۳ بالغ بر يك ميليارد تومان توسط دادگاه ویژه امور صنفی تهران، محکومان و کران فروشان جریمه نقدی شدند ■

افزایش است. طبق ارقام منتشر شده از طرف اداره ی آمار آلمان فدرال، کالاهای وارداتی ایران از آلمان غربی که شامل اتوبوس، کامیون، ماشین سواری ضد گلوله، اجناس الکتریکی، محصولات شیمیایی، مواد سوختی و جز اینها است، در سال ۱۹۸۴ نزدیک به ۶/۵ میلیارد مارک آلمان غربی رسیده است. ایران بدین ترتیب در صدر جدول آمار صادراتی آلمان غربی در خاورمیانه قرار می گیرد. طبق همین آمار، عربستان با ۶/۳۰۵ و ترکیه با ۳/۳۹ میلیارد مارک در رده های دوم و سوم قرار دارند ■

خریدهای تسلیماتی رژیم لومیرود

بنابر گزارش هفته نامه ی ساندی تایمز چاپ لندن، طی ۲ سال گذشته ماموران کمرك آمریکا ۵ شبکه ی صدور اسلحه را که عمگی از طریق لندن به ایران اسلحه و لوازم یدکی هواپیماهای جنگی می رسانند، کشف کرده اند. ساندی تایمز از ۲ کمپانی معروف انگلیسی نام می برد که اسلحه، لوازم یدکی هواپیماهای اف - ۱۴، رادار هواپیما، موشک و جز اینها را به جمهوری اسلامی فروخته اند.

ماموران کمرك آمریکا معتقدند دولت انگلیس و کمرك این کشور از چگونگی ارسال اسلحه به ایران اطلاع دارند ولی قدمی برای جلوگیری از ادامه ی کار قاچاقچیان اسلحه بر نمی دارند ■

اقدامات ارتجاعی رژیم در بانه

در ادامه ی جنگ ارتجاعی بین دولتهای ایران و عراق، رژیم فشارهای باز هم بیشتری را بر زحمتکشان وارد می کند. در این رابطه اخیرا رژیم به کسانی که خانه هایشان در شهر بانه بر اثر بمبارانها ویران شده است، اجازه نمی دهد که خانه های خود را تعمیر کنند و آنان را وادار می کند که در خارج از شهر خانه بسازند. این اقدام رژیم خشم مردم را برانگیخته است و موجب اعتراض عایی شده است ■

روابط ایران و آلمان باز هم گسترش می یابد

گسترش مناسبات اقتصادی رژیم با شورای امپریالیستی دایما رو به

وحشت خمینی

از اختلافات درونی

جناح های رژیم

با اوج گیری اعتراضات مردم علیه سیاستهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بین سرمداران رژیم عرچه بیشتر شکاف می افتد. خمینی که بیش از هر کس دیگری در رژیم خود را موظف می داند تا اختلافات درونی بین جناحهای رژیم را حل کند، اخیرا در نطفی وحشت خود را از این اختلافات ابراز کرده، به عمال خود هشدار داد: " اگر خدای ناکرده اختلاف نظری بین شما طلبه ها با اعضای کابینه و یا بین شما و اعضای مجلس و یا بین اعضای مجلس و کابینه به وجود بیاید، همه ی ما از بین خواهیم رفت " ■



آهنگر

برای دریافت شریعت سیاسی - فکاهی " آهنگر " با نشانی های زیر تماس بگیرید.
انگلستان: AHANGAR, c/o BOOKMARKS, 265 SEVEN SISTERS Rd LONDON N4.
آمریکا: AHANGAR, 2265 WESTWOOD BLVD. # 256, L.A. CA. 90064, U.S.A.



بخشی از عملیات نظامی پیشمرگان فدائی



نمودند. در این عملیات که نزدیک به نیم ساعت به طول انجامید بخشی از پایگاه کانیبید تخریب و به آتش کشیده شد و تعدادی از مزدوران مستقر در آن به هلاکت رسیدند. مزدوران مستقر در پایگاههای اطراف به مدت یک ساعت با انواع و اقسام سلاحهای خود اعم از آر پی جی دوشکه، قناسه و خمپاره انداز اطراف پایگاهها را زیر آتش شدید خود گرفتند. خوشبختانه در این عملیات موفقیت آمیز هیچگونه آسیبی به پیشمرگان نرسید و همگی آنها بعد از عملیات در میان استقبال پرشور و گرم مردم سالم به محل های قرار خود بازگشتند.

(به نقل از رادیو " صدای فدایی ")

به آن استقرار یافتند و حرکات دشمن در این پایگاه را زیر نظر گرفتند. ساعت ۷ بامداد مزدوران گروه تامین که جهت عزیمت به اماکن استقرار خود از پایگاه خارج شده بودند در نزدیکی محل تامین به کمین پیشمرگان قهرمان فدایی افتادند و با آتش بی امان مسلسل های آنان که از هر طرف برویشان می بارید مواجه شدند. در همین زمان یکی از مزدوران سرکوبگر که برای استفاده از موقعیت مناسب جهت تیراندازی و مقابله با رفقای ما خود را به سنگر تامین رسانده بود، روی یکی از مین های کار گذاشته شده رفت و با انفجار این مین مزدوران به کلی قدرت هرگونه ابتکار عمل و حرکت را از دست دادند. همزمان با این عملیات قهرمانانه دسته ای دیگر از پیشمرگان فدایی

تعدادی از مزدوران رژیم گردید، یک دسته از پیشمرگان فدایی روز ۲۹ تیرماه نیز طی یک عملیات غافلگیرانه ای پایگاه کانیبید را با آتش سلاحهای خود در هم کوبیدند. طی این عملیات جسورانه که رفقای پیشمرک تا نزدیکی پایگاه پیشروی کرده بودند، نخست با شلیک چند گلوله آر پی جی توسط یک دسته از پیشمرگان، بخشی از تاسیسات پایگاه به آتش کشیده شد. این عملیات جسورانه ی پیشمرگان فدایی مزدوران رژیم را عراسان نموده و آنها را به تکاپو واداشت. در همین حال یک دسته دیگر از رفقای پیشمرک با آتش مسلسل های خود امکان سرکونه تحرک و عکس العملی را تا لحظات پایانی عملیات از مزدوران رژیم سلب

پایگاه کانیبید

توسط

پیشمرگان فدائی

در هم کوبیده شد

پیشمرگان قهرمان فدایی طی یک عملیات جسورانه در منطقه ی بانه پایگاه کانیبید را در هم کوبیدند. دو روز بعد از عملیات کمین گذاری علیه مزدوران تامین جاده در جاده ی کانیبید برده کوه که منجر به هلاکت

عملیات

پیشمرگان فدائی

در منطقه بانه



از پایگاه مذکور را در هم کوبید. طبق همین گزارش دسته ای از پیشمرگان سازمان محل استقرار گروه تامین پایگاه سربرد را، ساعاتی پیش از استقرار مزدوران این پایگاه مین گذاری کرده و به کمین آنان نشستند. در هماهنگی با این رفقا دسته ای دیگر از پیشمرگان از ساعت ۲ بامداد، جهت حمله به پایگاه اصلی سربرد در نقطه ای نزدیک

بنابه گزارش دریافت شده از کمیته ی کردستان سازمان چریک های فدائی خلق ایران، روز ۲۴ تیر ماه پیشمرگان قهرمان فدایی موفق شدند با انجام یک رشته عملیات هماهنگ شامل عملیات مین گذاری و حمله به پایگاه مزدوران تعدادی از نیروهای سرکوبگر رژیم، مستقر در پایگاه سربرد بانه را به هلاکت رسانند و بخشی

اخبار عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی

و نیز مرکز استقرار گروه نامین پایگاه درسم کوبیده شد، تعدادی از مزدوران سرکوبگر به هلاکت رسیدند. بعد از پایان این عملیات غافلگیرانه دشمن به شیوهی جنون آمیز دست به خمپاره باران بی هدف منطقه زد که خوشبختانه هیچگونه صدمه‌ای به مردم زخمکش منطقه و پیشمرگان دلیر فدایی وارد نیامد.

(به نقل از رادیو "صدای فدایی")

رو به پایان بود واحدهای دیگری از پیشمرگان پایگاه "مازوبند" را که محل استقرار دسته‌ای از مزدوران رژیم است به محاصره در آورده و زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. در این عملیات جسورانه چند سنگر دیده‌بانی مزدوران

روز ۱۴ مرداد ماه چند واحد از پیشمرگان فدایی طی یک سلسله عملیات تعرضی به هم پیوسته ضربات جدی بر پیکر نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان وارد ساختند. رفقای پیشمرگه در قسمتی از عملیات خود بعد از قطع سیم‌های شبکه‌ای ارتباطی میان پایگاههای واقع در محور جاده‌ی "آرمده فلکه" در منطقه بانه در ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر جاده‌ی مذکور را تحت کنترل خود در آوردند و به بازرسی اتومبیل‌هایی که در این جاده در حرکت بودند دست زدند. پیشمرگان دلیر فدایی همزمان با این اقدام جسورانه که حدود ۲ ساعت به طول انجامید ضمن سخنرانی برای مردمی که از اتومبیل‌ها پیاده می‌شدند، طی تبلیغ اعداف و برنامه‌ی سازمان و یخش نشریات و اعلامیه‌ها مبادرت ورزیدند. در آخرین لحظاتی که کار توضیحی رفقای مستقر در جاده

ریکای گمل

ارگان کمیته کردستان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

را بخوانید

و سنگین گرفته بودند. خوشبختانه در این عملیات قهرمانانه که به کشته شدن و زخمی شدن تعدادی از نیروهای دشمن و منهدم شدن بخشی از پایگاه سربرد انجامید کمترین آسیبی به رفقای پیشمرگه‌ی سازمان وارد نیامد. طبق گزارش یاد شده، عصر همان روز، در اثر انفجار یکی دیگر از مجموعه مین‌های کار گذاشته شده توسط رفقای پیشمرگه‌ی سازمان در نزدیکی پایگاه سربرد یکی از مزدوران دشمن به هلاکت رسید. با انفجار این مین، دشمن هراسناک از حمله‌ی مجدد پیشمرگان بار دیگر تا ساعتها اطراف پایگاه را با انواع سلاحهای سبک و سنگین و آرپی جی ۷ می‌کوبید و جرات بیرون آمدن از پایگاه را نداشت.

(به نقل از رادیو "صدای فدایی")

به پایان رسانده بودند و با آرایش لازم به مواضع تعیین شده خود عقب نشینی کردند و به دیگر رفقای قهرمان خود پیوستند. زخمکشان روستاهای منطقه که از نخستین شلیکها بمباران گشت به زنگ نتایج عملیات پیشمرگان انقلابی، این فرزندان دلیر بودند با آغوش باز و به گرمی از پیشمرگان سازمان استقبال کردند و با شادی خبر عملیات موفقیت آمیز آنان را سینه به سینه می‌گرداندند. مزدوران سرکوبگر رژیم پس از عملیات جسورانه‌ی پیشمرگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، درمانده و زبون تا ساعتها پس از آنکه رفقا منطقه‌ی درگیری را ترک کرده بودند، همچنان اطراف پایگاه خود را خمپاره باران می‌کردند و دیوانه‌وار زیر شلیک سلاحهای سبک

عملیات پیشمرگان فدائی در منطقه بانه

که از ساعت ۳ بامداد در نقطه‌ای نزدیک پایگاه اصلی سربرد مستقر شده بودند با شلیک موشک آر پی جی و گشودن سلاحهای سبک و نیمه سنگین خود بر روی پایگاه، عملیات ضربتی خود را آغاز کردند. طی بیش از نیم ساعتی که کلیه‌ی مراکز حساس پایگاه مذکور زیر ضربات کوبنده‌ی سلاحهای پیشمرگان قهرمان فدایی فرار داشت، دشمن کاملاً غافلگیر شده و قدرت واکنش و مقابله با آنان را نداشت. پیشمرگان فدایی بعد از درسم کوبیدن مواضع مهم دشمن در این پایگاه با موفقیت کامل عقب نشینی کردند. در این زمان رفقای گروه کمین ماموریت ضربه زدن به مزدوران نامین جاده را با پیروزی

مبارزات در آفریقای جنوبی اوج می گیرد

ابعاد جدید مبارزات

با بسط مبارزات ضد حکومتی در مناطق صنعتی، تعداد حرکت‌های اعتراضی با خصلت کارگری رو به فزونی است. اتحادیه‌ی کارگران معادن، که تعداد اعضای آن بالغ بر ۴۰۰،۰۰۰ نفر است، اعتصابی را برای روز ۲۵ اوت فرا خوانده است. انتظار می‌رود که این اعتصاب معادن ذغال سنگ و طلا را در این روز فلج کند. لازم به توضیح است که حدود ۱۰ درصد نیروی کار آفریقای جنوبی به نحوی در این معادن اشتغال داشته و تقریباً ۴۰ درصد ارز خارجی این کشور از این منابع تامین می‌شود.

اتحادیه‌ی مزرور همچنین در حال

سالمندان سیاه، تجاوز به زنان و کودکان، به آتش کشیدن منازل و دستگیریهای جمعی، تنها چند مثال از جنایاتی است که این نیروها به طور روزمره مرتکب می‌شوند. در طول هفته‌ی گذشته (هفته‌ی سوم اوت) طی ۲ روز پلیس در شهر "سووتو" بیش از ۸۰۰ دانش آموز سیاه را، که برخی از آنان تنها در حدود ۷ سال سن دارند، به جرم تحریم کلاسهای درس دستگیر کرده است. تحریم کلاسهای درس بنا بر قوانین "حالت فوق العاده" جرم به حساب می‌آید. با این وجود گفته می‌شود که حدود ۱۰۰،۰۰۰ محصل در "سووتو" ماهها است که در کلاسهای درس حاضر نمی‌شوند.

طی چند هفته‌ی گذشته، مبارزات سیاهان آفریقای جنوبی علیه دولت فاشیستی این کشور وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. دامنه‌ی این مبارزات از حدود مناطق سیاه نشین "سووتو" (Soweto)، "ایست رند" (East Rand) و "پورت الیزابت" فراتر رفته و تقریباً سراسر کشور را دربر گرفته است. گسترش اعتراضات توده‌ای به مراکز صنعتی و معادن این کشور مانند "دربن" (Durban) و "ایست کیپ" (East Cape) بعد ویژه‌ای در امر سازماندهی و برنامه ریزی انقلابی را پدید آورده. اوج گیری حرکات انقلابی دولت نژاد پرست و حامیان امپریالیست آن را به وحشت و عراس انداخته. دستگاههای سرکوب همه‌ی امکانات خود را در جهت محدود کردن پهنه‌ی طغیان توده‌ها و متفرق کردن صفوف آنان به کار بسته‌اند. نیروهای پلیس و ارتش هر روز جنایات فجیعی را مرتکب می‌شوند. از آغاز شدت گیری موج اعتراضات تا به امروز، بنا بر ارقام دولتی، بیش از ۶۰۰ نفر در مقابله با نیروهای سرکوبگر کشته شده‌اند. به دنبال اعلام "حالت فوق العاده" در ۲۱ ژوئیه تا به حال تنها ۱۲۶ نفر در اثر شلیک مستقیم پلیس، بر روی توده‌های بی‌سلاح، از پای درآمده‌اند. در نتیجه‌ی سانسور شدید مطبوعات و جلوگیری از ورود خبرنگاران خارجی به مناطق تحت کنترل حکومت نظامی، تنها اطلاعات موجود از تعداد کشته شدگان و دستگیر شدگان همان ارقام رسمی دولت است، اما مصاحبه‌ی برخی خبرنگاران با شواهد عینی حاکی از سبعیت بی‌حد و حصر نیروهای نظامی در مقابله با توده‌های سیاه است. شکنجه‌ی نوجوانان، ضرب و شتم



معدنچیان سیاه پوست، نیروی عظیمی‌اند که می‌توانند دولت نژادپرست آفریقای جنوبی را به زانو درآورند.



گوشه‌ای از وضعیت زندگی کارگران معادن در آفریقای جنوبی

هفته‌های اخیر سراسر این کشور را فرا گرفته است، اما هنوز دچار تشنگی و پراکندگی زیادی است. سالها برنامه ریزی ضد شورش از سوی دولت نژاد پرست و سیستم تمرکز سیاهان در شهرها و مناطق پراکنده و به دور از هم، امکان بسیج سریع توده‌ای را در مقیاس وسیع محدود کرده است. وجود جریانهای فرمیسیت و سازشکار و ضمنا پر نفوذ در میان توده‌ها نیز عامل دیگر در این پراکندگی نیروهاست.

اما در پروسه‌ی گسیب جبر در مبارزاتی، توده‌ها می‌آموزند که پیروزی این کاستی‌ها را برطرف کنند. درکتهای اخیر توسط اتحادیه‌های نازکی مرزبانان گام موثری در جهت ایجاد همبستگی انقلابی و اتحاد مبارزاتی بین سیاهان باشد.

مسائلی دیگری که به صورت امری عاجل در مقابل نیروهای انقلابی آفریقای جنوبی قرار دارد، تسلیح توده‌ای و ایجاد هسته‌های مقاومت در برابر تهاجمات نیروهای تا به دندان مسلح امنیتی است. با اینکه "کنگره ملی آفریقا" در این امر موفقیت‌های محدودی در گذشته داشته است، اتخاذ تدابیر جدی، سریع و گسترده در این راستا بیش از پیش به عنوان وظیفه‌ی فوری در آمده است.

را نیز برانگیخته است. البته دلسوزی آنها نه از جهت هم‌دردی با توده‌های زحمتکش سیاه آفریقای جنوبی، که به علت نگرانی‌شان از رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر این جنبش در اثر این سیاستها است. وزرای خارجه‌ی بازار مشترک اروپا طی نشستی در بروکسل در ماه گذشته با صدور قطعنامه‌ای اعلام "حالت فوق العاده" در آفریقای جنوبی را محکوم کرده خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی شدند. دولت فرانسه از این نیز فراتر رفته سفیر خود را فرا خوانده و کلیه سرمایه‌گذارهای این کشور در آفریقای جنوبی را به حالت تعلیق در آورده. فرانسه همچنین قطعنامه‌ای را مبنی بر محکومیت سیستم "آپارتاید" تسلیم سازمان ملل کرد که پس از يك هفته با ۱۳ رای موافق و ۲ رای ممتنع (آمریکا و انگلیس) و بدون رای مخالف مورد تایید قرار گرفت.

اما علیرغم این مصوبات و قطعنامه‌ها در محکومیت دولت نژاد پرست هنوز هیچ يك از کشورهای غربی به درخواست اولیه‌ی سازمانهای مبارز سیاهان، یعنی محاصره‌ی اقتصادی این کشور جامه‌ی عمل نپوشانیده‌اند. جنبش حق طلبانه‌ی سیاهان آفریقای جنوبی، با وجود اینکه در

تدارک برنامه‌ای برای تحریم فروشگاه‌های سفید پوستان در شهرهای مجاور معادن است. این تحریم به همراه دستور منع خرید از سفید پوستان که به پیشنهاد سازمانهای مبارز سیاهان در شهرهای "ایسترن کیپ"، "ژوهانسبورگ"، "پریتوریا" (Pretoria) و "کیپ تاون" به مورد اجرا گذاشته شده است ضربات مهلکی بر پیکر بخش توزیعی و بازار داخلی این کشور وارد خواهد آورد. رواج تاکتیک تعطیل واحدهای تولیدی و وارد آوردن ضربات اقتصادی نشان دهنده‌ی درجه‌ی رشد آگاهی مبارزانی در بین سیاه پوستان است. اکثریت سیاه، که ۸۰ درصد جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند با سازماندهی يك اعتصاب عمومی سیاسی قادر خواهند بود بنیان اقتصاد امپریالیستی این کشور را واژگون سازند.

بحران روزافزون سیاسی تا به حال اثرات مخربی بر اقتصاد این کشور به جای گذاشته. در چهار هفته‌ی گذشته "رند" واحد پول آفریقای جنوبی در مقابل دلار آمریکا ۱۲ درصد تنزل داشته است. این نقصان ارزش و دورنمای محتمل ورشکستگی اقتصادی موسسات مالی جهانی را بر آن داشته است تا فشار همه جانبه‌ای را برای باز پرداخت ۱۲ میلیارد دلار قرض بین‌المللی به دولت این کشور وارد آورند. ثانیا بسیاری از شرکتهای غربی سرمایه‌گذارهای خود را در آفریقای جنوبی به حالت معلق در آورده، کارکنان خود را بیکار کرده‌اند. بسیاری از بانکها پرداخت هرگونه وام شخصی و یا تجاری را برای مدت نامعلومی متوقف کرده‌اند.

موضع‌گیری دولت‌های خارجی و امپریالیستی در قبال تحولات اخیر

سیاست سرکوب عیان گسیخته به وسیله‌ی دولت نژاد پرست حتی اعتراض بسیاری از کشورهای امپریالیستی

پاکستان - تلاش در تثبیت دیکتاتوری ضیاءالحق

دولت نظامی ضیاءالحق که با برگزاری "انتخابات" در چند ماه پیش سعی داشت دولت قاتلستانی خود را قانونیت و مشروعیت بخشد، هم‌اکنون بر اثر فشار و نارضایتی شدید مردم، با دست یازیدن به پاره‌ای از فرمانهای سست بنیاد و ظاهر فریب، سعی دارد دیکتاتوری ژنرال‌های چکمه پوش خود را از انظار پنهان سازد. برگزاری اولین میتینگ ایوریسیون در ۸ سال گذشته که با شرکت ۵۰,۰۰۰ نفر در لاهور برگزار شد و با بازگشت بی‌نظیر بوتو، دختر نخست وزیر سابق پاکستان ذوالفقار علی بوتو و با اعلام برداشتن حکومت نظامی توسط نخست وزیر پاکستان از جمله نمونه‌های بارز چنین "چرخش" در حکومت نظامی پاکستان محسوب می‌شوند.

هرچند که نخست وزیر پاکستان روز اول ژانویه سال ۱۹۸۶ را به عنوان روزی که حکومت نظامی از پاکستان رخت خواهد بست اعلام کرده است، اما واقعیتها حاکی از تداوم حکومت نظامی در شکل دیگر است. دو اصلاحیه پیشنهادی ضیاءالحق به قانون اساسی این کشور حقایق را بیشتر مشخص می‌سازد. طبق اصلاحیه اول شخص ضیاءالحق قدرت آن را دارد که تمامی مقامات کشوری و لشکری کشور از نخست وزیر تا مقامات عالی رتبه را انتصاب و یا از قدرت برکنار کند و در اصلاحیه دوم ضیاءالحق خواستار آن است که به شورای به اصطلاح امنیت ملی پاکستان (شورایی منسحل از ژنرال‌های دست چین شده توسط ضیاءالحق) چنان قدرتی تفویض شود که این نهاد بتواند از تمامی اقدامات دولت غیر نظامی آتی پاکستان جلوگیری به عمل آورد. بنابر این عرصه سخن درباره‌ی برچیده شدن قدرت نظامیان در



گواتمالا - سرکوب دانشجویان و دهقانان شدت می‌یابد

این مناطق را به طور سیستماتیک مورد سرکوب قرار می‌دهد. تنها در ماه ژوئن ۱۶ نفر در منطقه‌ی پاتزون مفقود یا ربوده شده‌اند. تعداد زیادی از مفقود شدگان توسط گروه‌های ترور سیاه دولتی به قتل می‌رسند و حتی جنازه‌ی آنان پیدا نمی‌شود. در روز ۲۱ ژوئن ۴۰۰ نفر از اعضای خانواده‌ی ناپدید شدگان در شهر گواتمالا علیه دولت دست به تظاهرات زدند.

"جبهه‌ی اتحاد انقلابی ملی گواتمالا" (URNG) اعلام کرد این جنبش مرحله‌ی جدیدی از جنگ انقلابی را آغاز کرده است. این جبهه همچنین اعلام کرد که در ۵ ماه اول سال ۱۹۸۵ ۶۴۲ نفر از نیروهای نظامی را کشته یا زخمی کرده است. مبارزه‌ی مسلحانه در چند هفته‌ی گذشته در ایالات سن مارکوس شدت یافته است. در این منطقه "سازمان مسلح خلق" (DRPA) که یکی از نیروهای تشکیل دهنده‌ی جبهه‌ی URNG است، فعالیت دارد.

طی ۲ ماه گذشته درگیری و سرکوب در گواتمالا شدت یافته است. دانشگاه ملی و چندین دهکده مورد حمله‌ی شدید نیروهای نظامی قرار گرفته‌اند. ژنرال ویکتورز (Victores)، رئیس دولت اعلام کرد که دولت تصمیم دارد برای "تضمین آرامش طی دوره‌ی انتخابات آینده" اقدامات امنیتی شدیدی را به مورد اجرا گذارد. اولین دور انتخابات رئیس جمهور در نوامبر امسال برگزار خواهد شد. مأموران دولتی از عملیات مسلحانه‌ی نیروهای انقلابی نگرانند. در روز ۱۲ ژوئیه پرفسور خوان رنه ولارده (Juan Rene Velarde) در گواتمالا سیتی کشته شد. او از آخرین قربانیان موج اختناق است که در دانشگاه ملی سن کارلوس باعث کشته شدن بیش از ۴۰۰ نفر طی ۶ سال گذشته شده است. طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر گواتمالا که در مکزیک مستقر است ارتش در چند منطقه‌ی روستایی عملاً حکومت نظامی برقرار کرده و دهقانان

پاکستان و یا بازگشت " دموکراسی کامل " به این کشور سخنی عجو و فریبی بیش نیست ■

آمریکا - اعتصاب کارگران فولاد

در روز ۲۱ ژوئیه کارگران کارخانه فولاد " ویلینگ پیتزبورگ " (Wheeling Pittsburgh) - که از بزرگترین کارخانههای فولاد آمریکا است - دست از کار کشیدند. این اولین اعتصاب بزرگ کارگران فولاد آمریکا پس از سال ۱۹۵۹ است. در آن سال ۵۰۰،۰۰۰ نفر از کارگران در سراسر آمریکا به مدت ۱۱۶ روز دست به اعتصاب زدند. هم اکنون ۸۲۰۰ کارگر این کارخانه در ۹ شعبه آن در ایالتهای پنسیلوانیا، ویرجینیای غربی و اوهایو در اعتراض به لغو یک جانبه قرارداد کار از سوی صاحبان کارخانه دست به اعتصاب زده اند. مدیران کارخانه حقوق و مزایای کارگران را ۱۸ درصد کاهش داده اند. این کارخانه در ماه آوریل امسال اعلام کرد که ۵۱۵ میلیون دلار بدعی دراز مدت دارد و سازماندهی جدیدی را آغاز خواهد کرد. مدیران کارخانه می‌کوشند حقوق و مزایای کارگران را کم کنند. این در شرایطی است که حقوق کارگران این کارخانه ساعتی حدود ۲۱ دلار است و در مقایسه با حقوق کارگران دیگر بسیار پایین است. کارگران برای جلوگیری از بسته شدن کارخانه تاکنون جمعا از ۱۶۰ میلیون دلار دستمزد خود چشم پوشیده اند. صاحبان کارخانه تلاش می‌ورزند تا قرارداد جدیدی را به کارگران تحمیل کنند. طبق این قرارداد مدیریت کارخانه قادر خواهد بود هر لحظه که مایل باشد کمیسیون رسیدگی به شکایات کارگران را منحل کند، تعریف و رده‌بندی کارها را عوض کند، از

السالوادور - پیروزیهای بزرگ جبهه فارابوندو مارتی

برابر ۱۰ درصد کل نیروهای نظامی این کشور است.

از آنجا که نیروهای انقلابی عملیات نظامی خود را به مناطق جدیدی گسترش داده اند ابتکار عمل را از نیروهای دولتی سلب کرده اند. تنها در ماه مه نیروهای چریکی در پایتخت ۱۳ عملیات نظامی و در ایالت سانائا ۱۷ عملیات نظامی انجام داده اند. در گذشته در این ۲ منطقه تعداد عملیات مسلحانه بسیار کم بوده است.



جبهه فارابوندو مارتی همچنین در ۲ هفته اول ماه ژوئن امسال موفق شد ۱۵۰ دکل برق را منهدم کند و یک مرکز مهم مخابراتی در سانائا را از کار بیندازد. نیروهای انقلابی همچنین موفق شده اند در برابر حملات پی در پی ارتش در مناطق جنگلی، از موقعیت خود دفاع کنند. یکی از بزرگترین عملیات نظامی ارتش در ایالت مورانزا با شکست مواجه شد و به نیروهای جبهه فارابوندو مارتی کوچکترین ضربه‌ای وارد نشد. اما پرمخاطره‌ترین و قهرمانانه‌ترین حمله چند هفته اخیر، حمله نیروهای جبهه فارابوندو مارتی به زندان مردان در ماریونا در حومه پایتخت بود که طی آن ۱۵۰ نفر از زندانیان موفق به فرار شدند ■

بنابر آمار رادیو جبهه آزادیبخش فارابوندو مارتی (FMLN)، ارتش ال سالوادور در طی یک سال گذشته ۵۲۹۷ زخمی یا کشته داشته است. وزیر دفاع این کشور نیز اخیرا اعتراف کرده است که نیروهای ارتش ۲۸۳۴ تلفات داشته اند. او همچنین اضافه کرد که ۳۰۶۸ نفر دیگر از ارتشیان به علت "بی انضباطی نظامی" مجروح یا کشته شده اند. در حقیقت ارقامی که وزیر دفاع مطرح می‌کند عینا با ارقام رادیو فارابوندو مارتی تطبیق دارد. بدین ترتیب تعداد تلفات ارتش ال سالوادور در طی یک سال

اعتصاب چه بوده است. عده‌ای عقیده دارند که آنان امیدوارند پس از اعتصابی کوتاه مدت کارخانه را موقتاً تعطیل کنند تا در این فصل که قیمت فولاد پایین آمده است در تولید و دستمزد کارگران صرفه جویی به عمل آورند. عده‌ای دیگر معتقدند که صاحبان کارخانه مصمم اند بخشهایی از کارخانه را به فروش برسانند. یک اعتصاب طولانی یا بستن کارخانه و تضعیف

کارگرانی که عضو اتحادیه نیستند و یا کارگران کنتراتی استفاده کند. نمایندگان اتحادیه کارگری متفقا پیشنهادهای جدید را رد کرده اند. صاحبان کارخانه در مقابل تهدید کرده اند که به زودی کلیه مزایای ۱۰،۰۰۰ نفر از کارگران بازنشسته این کارخانه را قطع خواهند کرد. هنوز دقیقا معلوم نیست که سدن صاحبان کارخانه از تحریک کارگران به

اتحادیهی کارگری باعث با-
قیمت کارخانه می‌شود. در شرایط بحران
اقتصادی صاحبان این کارخانه مانند
تمام سرمایه‌داران تنها به فکر منافع
خوداند و با استفاده از ضعف
اتحادیهی کارگری تلاش دارند تا قیمت
کارخانهی خود را بالا ببرند و در این
راه زندگی کارگران برای آنان پیش‌ری
ارزش ندارد ■

ایرلند - اخطار ارتش جمهوریخواه به مجرمان

ارتش جمهوریخواه ایرلند (IRA) طی
بیانیه‌ای اعلام کرد که به ۱۲ نفر
جنایتکار تا نیمه شب ۲۲ اوت مهلت
می‌دهد تا شهر بلفاست را ترک کنند.
در غیر این صورت کمیته‌های نظامی
این سازمان در شهر بلفاست موظف
خواهند بود پس از پایان مهلت تعیین
شده، جنایتکاران نام برده در بیانیه
را مجازات کنند. ارتش جمهوریخواه
ایرلند که عملاً مناطق وسیعی در شهرهای
بلفاست، پری و ... را تحت کنترل
خود دارد، از مدتها پیش مبارزه با
جنایتکاران و حفاظت از زخمی‌شدگان
ایرلندی را از وظایف عمده‌ی خود قرار
داده است. بیانیه‌ی چند صفحه‌ای
ارتش جمهوریخواه ایرلند به دزدی،
آدم ربایی و معامله‌ی اجناس مسروقه
در مناطق غربی بلفاست اشاره کرده،
نقش ۱۲ نفر نام برده را در هر یک
از این جرمها روشن می‌کند ■

لیبی - اخراج کارگران خارجی

کلنل قذافی که بی‌شماره ادعا دارد
مذافع منافع خلقهای عرب و آفریقا
است، اخیراً تصمیم گرفته است تا
کارگران خارجی شاغل در نیبی را از
این کشور اخراج کند. تا به حال بیش
از ۳۰،۰۰۰ کارگر اخراج شده‌اند و یک

از کارگر دیگر نیز در خطر اخراج
قرار دارند.
نحوه‌ی برخورد مقامات لیبی به
کارگران اخراجی بستگی به ملیتشان
دارد. دولت قذافی با کارگران کشور
عایی که با حکومتشان اختلاف سیاسی
دارد، بدترین رفتار را دارد، گویی
این کارگران که در کشور خود هیچ
نقشی در تعیین سیاست و انتخاب
حکومت نداشته‌اند، باید جوابگوی

سیاستهای حکمرانان آنجا باشند.
دولت لیبی ۱۰۰،۰۰۰ کارگر مصری را
تهدید به اخراج کرده است، تا امروز
۴۵،۰۰۰ تونسی مجبور به ترک لیبی
شده‌اند و به ۳۰،۰۰۰ کارگر اهل موریتانی
گفته شده باید لیبی را ترک کنند.
و خامت اوضاع اقتصادی و تنزل سریع
درآمد نفت باعث شده است تا دولت
لیبی کارگران مهاجر را اولین قربانیان
سیاستهای اقتصادی خود کند ■

انگلیس - چشم انداز اعتصاب سراسری کارگران راه آهن

آنان که طبعاً بیکاری هزاران کارگر را
به دنبال خواهد داشت، روبرو شده‌اند.
اتحادیه‌ی سراسری کارگران راه آهن
(NUR) که از وجود چنین تصمیمی از ماعها
قبل باخبر بود، هم اکنون در صدد است تا
در برابر این حرکت به مقابله برخیزد. از
جمله اقدامات انجام شده، اعتصابات
موضعی است که هم اکنون در چندین نقطه‌ی
بریتانیا سازماندهی شده است و برای چند

در پی اعلام تصمیم اخیر شرکت
راه آهن بریتانیا مبنی بر پیاده کردن
سیستم جدید کار و بیکار کردن شمار
زیادی از کارگران، زمینه‌های عینی
برای برپایی اعتصاب سراسری کارگران
راه آهن فراهم می‌شود. کارگران راه آهن
که در طول چند سال گذشته چه از نظر
امنیت شغلی و چه از نظر ساعات
کار، همیشه از سوی مدیریت تحت
فشار بوده‌اند، این بار با یورش وسیع



بیکت کارگران راه آهن
انگلیس در سال ۱۹۸۲

استرالیا

طی يك سال گذشته هواداران سازمان چریكهای فدائی خلق ایران در استرالیا با فعالیتهای گسترده خود موفق شده‌اند، نیروهای مترقی این کشور را با مواضع سازمان چریكهای فدائی خلق ایران آشنا کنند.

بخش مهمی از فعالیت رفقای هوادار در استرالیا افشای سلطنت طلبان و سایر مرتجعینی وابسته به رژیم گذشته است. این رفقا با شرکت فعال در جلسات و تظاهرات نیروهای مترقی استرالیا خصوصاً در شهرهای سیدنی و ملبورن و از طریق پخش برنامه‌ی رادیویی به زبانهای فارسی و انگلیسی، نقش مهمی در افشای ماهیت جنایتکار جمهوری اسلامی و تبلیغ مواضع سازمان در استرالیا ایفا می‌کنند.

دانمارک

در طی ۲ سال گذشته با افزایش روزافزون تعداد پناهندگان سیاسی ایرانی در دانمارک، محیط کمپ‌های پناهندگی و مدارس زبان این کشور بیش از پیش سیاسی شده است. طی چند ماه گذشته، هواداران سازمان چریكهای فدائی خلق ایران در دانمارک موفق شده‌اند با پخش وسیع نشریات سازمان به زبانهای فارسی، انگلیسی و دانمارکی در بیش از ۱۰ شهر دانمارک به تبلیغ مواضع سازمان بپردازند. هواداران سازمان همچنین با برگزاری نمایشگاه‌های عکس و آکسیون‌های خیابانی، جنایات رژیم جمهوری اسلامی را افشا کردند. این رفقا با تبلیغ و ترویج مواضع سازمان در سطح مدارس پناهندگان سیاسی ایرانی به مبارزه‌ی بی‌امان علیه رژیم

آمریکا

به‌مناسبت سالگرد شهادت فدایی خلق سعید سلطانپور و یاد بود شهدای ۸ تیر ۵۵ سازمان چریكهای فدائی خلق ایران برنامه‌هایی در شهرهای لوس آنجلس، تمپی، نیویورک و ... توسط هواداران سازمان برگزار گردید. این برنامه‌ها شامل سخنرانی پیرامون وضعیت کنونی، ایراد مقالاتی به‌یاد سعید و دیگر فدائیان شهید (حمید اشرف و عمرزمان)، نمایش اسلاید و فیلم، موسیقی و شعر، مورد استقبال هموطنان مبارز قرار گرفت.

همچنین به‌دنبال اعلام برگزاری مباحثات ایدئولوژیک توسط هواداران سازمان چریكهای فدائی خلق ایران بر خارج از کشور، سمینارها و جلساتی حول "چپ و دموکراسی و نقش آن در روند تحولات سیاسی" با حضور دیگر نیروها و افراد سیاسی در شهرهای شیکاگو، نیویورک، واشنگتن و برگلی برگزار گردید که با استقبال بی‌نظیری نیز مواجه گشت. در این جلسات هواداران سازمان با ارائه مقالات و شرکت خلاق در بحثها نقش جنبش چپ در روند تحولات سیاسی آنی را

هلند

آمستردام - به دعوت انجمن دانشجویان ایرانی در هلند هوادار سازمان چریكهای فدائی خلق ایران روز ۷ ژوئیه سمیناری پیرامون "دموکراسی و نقش نیروهای چپ" در آمستردام برگزار شد. در این سمینار پس از خواندن مقاله و پاسخگویی ۳ نفر از رفقا به‌سئوالات شرکت کنندگان جلسه با بحث آزاد ادامه پیدا کرد. در این جلسه به بحثهای غیر مارکسیستی برخی از نیروهای منفعل‌چون هواداران سابق پیکار برخورد شد و درک غیر طبقاتی آنان از مفهوم دموکراسی مورد افشا قرار گرفت.

شکافته، همچنین به تجزیه و تحلیل مفهوم دموکراسی پرولترن پرداختند. افشای بی‌رحمانه‌ی نظریات انحرافی پیرامون دموکراسی و تهی کردن آن از محتوای طبقاتی و تعریف و تمجید از دموکراسی بورژوازی توسط برخی از "چپ‌ها" یکی از دست آوردهای مهم جلسات برگزار شده محسوب می‌گردد.

اتریش

وین - در تاریخ ۵ اوت، هواداران سازمان چریكهای فدائی خلق ایران در اتریش در محل تظاهرات سلطنت طلبان در وین حاضر شده و علیرغم حضور دهها پلیس کارد و پلیس مخفی اتریش، که قصد جلوگیری از حرکت اعتراضی نیروهای انقلابی را داشتند، با پخش صدای اعلامیه به زبانهای آلمانی و فارسی به افشاکری بازمانندگان رژیم معدوم شاه در انظار عمومی پرداختند.



پرداخته‌اند. تشکل هواداران سازمان در دانمارک برای افشای چهره‌ی رفرمیستهای ضدانقلابی توده‌ای و سر جناح اکثریت، ناکتون متجاوز از ۵۰۰۰ اعلامیه تحت عنوان "خیانت‌های حزب توده و اکثریت" را به زبانهای انگلیسی و دانمارکی پخش کرده‌اند.

مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی

به مثابه یک ایدئولوژی و به مثابه استراتژی و تاکتیک چیست

و چه نقش و اثری در جنبش انقلابی معاصر دارد؟

(بخش اول)

توضیح

جزوه‌ی مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی را رفیق بیژن جزنی در اسفندماه ۱۳۵۱ در زندان نوشت. رفیق جزنی در این نوشته افزون بر تبیین علل پیدایش دین در جوامع بشری و فونکسیون آن و ترویج مارکسیست-لنینیستی آنتیسم (خداستیزی) و مبارزه‌ی ماتریالیستی علیه دین، خطر جریانهای مذهبی خرده بورژوازی همچون سازمان مجاهدین خلق را برای جنبش انقلابی ایران گوشزد می‌کند و مقاله‌ی خود را "هشدار به کادرهای کمونیست جنبش مسلحانه" در مورد ماهیت این جریانها می‌داند. اگر به یاد داشته باشیم که این جزوه در زمانی نوشته شد که جنبش کمونیستی نوین ایران به خاطر بعضی مصالح تاکتیکی برای اختلافات ایدئولوژیک اساسی خود با سازمان مجاهدین اهمیت چندانی قایل نمی‌شد و بیشتر

به جنبه‌های مبارزاتی مجاهدین تاکید می‌ورزید، آنگاه به اهمیت دیدگاههای رفیق جزنی در مورد افشای خطر این جریان پی خواهیم برد. او در مورد خطر سازمان مجاهدین حدود ۱۳ سال پیش هشدار داد که: "خلاصه کلام این است که مذهبهای مارکسیست در شناخت جامعه‌ی معاصر و تعیین نیروها و اتکای درست به آنها دچار اشتباه‌اند و انقلاب را به سنگلاخ‌های خطرناک می‌کشانند و در فردای انقلاب و پیروزی نیز حاکمیت زحمتکشان و طبقه‌ی کارگر را به خطر انداخته مانع پیروزی انقلاب خواهند شد."

اگر درک این تحلیل دقیق رفیق جزنی در آن سالها و حتی مدتها بعد برای بسیاری از فعالان جنبش کمونیستی دشوار بود، اما امروز که سیاستهای سازمان مجاهدین هیچ شباهتی به سیاستهای آن در اوایل دهه‌ی پنجاه ندارد و بلکه این سازمان هرچه بیشتر به

یک جریان بورژوازی ضد مارکسیستی تبدیل شده، دیگر کمتر کسی در این نکته ابهام دارد که این جریان باید بیرحمانه افشا شود. اگر رفیق جزنی با آگاهی به گوهر واقعی مجاهدین در آن سالها، به دلیل بعضی مصالح تاکتیکی آنان را هنوز "دوست" تلقی می‌کرد، اما امروز که دیگر مارکسیستها شاهد استحاله‌ی کامل سازمان مجاهدین هستند - به طوریکه خود مجاهدین نیز مدتی است که از "انقلاب ایدئولوژیک" در درون خود سخن می‌گویند - وظیفه‌ی اصلی نیروهای انقلابی مبارزه‌ی همه‌جانبه با نظریات و عملکردهای این سازمان است.

ما به دلیل اهمیت تحلیل رفیق جزنی در مورد نقش جریانهای اسلامی در ایران، تصمیم داریم که نوشته او را در سه شماره جهان چاپ کنیم تا بدین ترتیب این نوشته در اختیار رفقای بیشتری قرار گیرد. در این شماره بخش اول این نوشته را می‌خوانید.

مقدمه

در دوران پیش از تاریخ، انسان برای توجیه طبیعت و در راه غلبه بر آن اولین اعتقادات دینی‌اش را به وجود آورد. انسان پیش از تاریخ در مقابل طبیعت ضعیف و نادان بود و این ضعف و نادانی او را وادار به پرستش موهومات و عناصر طبیعت کرد. ادیان معاصر در جهان امروز به دنبال یک سیر تکاملی به ظهور رسیده‌اند. "توتیمیس" و "قتیشیم"

و اشکال تکامل یافته‌ی پرستش ارباب انواع، زمینه‌های تاریخی و طبیعی ادیان یکتاپرستی به شمار می‌روند. ادیان یکتاپرستی که مقیاس عصر آهن و به دنبال پرستش ارباب، انواع خدایان قومی و قبیله‌ای به ظهور رسیده‌اند وارث موهومات و خرافات و اعتقادات اشکال قبل از خود بودند و نه تنها بار ضعف و عجز انسان معاصر خود را در شناخت طبیعت به دوش می‌کشیدند بلکه وزنه‌ی سنگینی از جهل و غراس انسان اعصار ابتدایی

را نیز یدک می‌کشیدند. مقارن ظهور تمایلات یکتاپرستی، نحوه‌ی تلقی فلسفی طبیعت نیز آشکار شد. مقارن "بودائیزم"، هرمزپرستی و برداشتهای انواع، به ظهور رسیدند.

یکتاپرستی که در دوره‌ی بردگی ظاهر شده بود در دوره‌ی فئودالیسم تکامل یافت. مسیحیت و سپس اسلام طی قرون وسطی مهم‌ترین بخشهای تمدن اروپا و آسیای غربی را فرا گرفته به جز چین و هند و تعدادی ملل پیرامون این دو جامعه بزرگ بقیه مسیحیت

و اسلام را پذیرفتند. در قرون وسطی مسیحیت و اسلام از تکامل متافیزیکی فلسفه بهره جست و در تبیین و توجیه اصول و فروع خود از آن مدد گرفتند و از این طریق علم کلام به وجود آمد که عبارت بود از به کار گرفتن فلسفه در خدمت دین. ابتدا در جوامع مسیحی غربی ارسطو مسیحی شد و منطق و

اروپایی و ظهور بورژوازی و رشد آن از ابتدا باعث جدایی فلسفه از دین شد و سرانجام شعار جدایی دین از دولت را به میان آورد. در غرب انقلابهای بورژوازی به جدایی دستگاه مذهبی از دولت انجامید و با پیروزی این انقلابها تضاد بین کلیسا و انقلاب به همزیستی آن دو منجر شد و بورژوازی

در شرق، ورود استعمار سیر تکاملی این جامعه را مختل ساخت و با سد کردن راه رشد بورژوازی صنعتی و انقلابی مانع پیروزی جنبش های بورژوا دموکراتیک شد و با ادامه ی نظام فئودالی ادامه ی رابطه ی قرون وسطایی دین و دولت میسر گشت.

متافیزیک او به خدمت کلیسا درآمد و سپس ارسطو مسلمان شد و قرنهای متافیزیک التقاطی یونان و مشرق در انحصار محافل دین اسلام قرار گرفت. بدین ترتیب دین و به خصوص شکل یکتاپرستی آن به صورت ایدئولوژی جامعه های فئودالی درآمد. حکومت های فئودالی با اتکا به این ایدئولوژی به وجود می آید و خلقها را زیر لوای ادیان و مذاهب زیر حکمرانی خود قرار می دهد. در این دوره دین و مذهب نقش اساسی در سازماندهی سیاسی جهان داشت. برای توده ها این اهمیت داشت که حکام شان با آنها از یک دین و مذهب باشند. حدود و مرزهای خلقها را اغلب دین و مذهب تعیین می کرد! دستگاه روحانی در حکومتها نفوذ عظیمی داشت و گاه مستقیماً حاکمیت سیاسی اعمال می کرد چنانکه حکومت پاپها چنین خصیصه ای داشت و حکام امون و عباسی و سپس عثمانی خود را خلیفه ی اسلام و مهم ترین شخصیت روحانی جامعه نیز به شمار می آوردند. در اروپا تا پایان حیات فئودالیسم دستگاه مذهبی در حکومت نفوذ داشت و فرمانفرمایان " آخرت " بر دنیا حکومت می کردند و یا در حکومت قویا دخالت می کردند. تکامل جامعه های

دین و مذهب را در اختیار خود گرفت. در شرق، ورود استعمار سیر تکاملی این جامعه را مختل ساخت و با سد کردن راه رشد بورژوازی صنعتی و انقلابی مانع پیروزی جنبش های بورژوا دموکراتیک شد و با ادامه ی نظام فئودالی ادامه ی رابطه ی قرون وسطایی دین و دولت میسر گشت. معذالک محافل روحانی در شرق بنابر عوامل زیر با استعمار تضادهایی پیدا کردند: ۱- در برخی موارد تضادهای حکومت های فئودالی در آغاز ورود استعمار موجب برخورد هایی بین دستگاه روحانی با استعمار شد. ۲- مصالح قشری و کاستی روحانیون، آنها را به مقابله با فرهنگ استعمار و دین او برانگیخت. ۳- وابستگی جناح هایی از کاست روحانی با بورژوازی بومی که اساساً به صورت بازرگانی رشد کرده بود و با استعمار و پایگاه اجتماعی آن فئودالیسم در مبارزه بود، این جناحها را به مبارزه با استعمار و حکومت تحت نفوذ آن کشاند. معذالک نباید فراموش کرد که کاست روحانی به خصوص قشرهای مرفه تر و بالاتر آن اغلب نه علیه استعمار بلکه در کنار فئودالیسم و در کنار استعمار مبارزه می کردند. بررسی تاریخ اجتماعی خلقها به ما نشان

می دهد که چگونه دستگاه روحانی در طول دوره ی فئودالیسم به عنوان یک رکن اساسی حاکمیت عمل کرده و در جریان ورود استعمار و رشد آن تمایلات دوگانه و نقش دوگانه ی خود را آشکار ساخته است. تمایلات دوگانه ی این کاست عبارت است از: تمایل به دفاع از دین بومی در مقابل دین خارجی، حین دفاع از اسلام (و در جامعه ی ما اساساً تشیع) در مقابل مسیحیت و تمایل به همکاری ارتجاعی با فئودالیسم که پس از ورود استعمار همکاری و متحد آن می شود و نقش دوگانه ی این کاست عبارت است از موضع گیری متقابل جناح هایی از آن به طوری که یک جناح در مقابل استعمار و یک جناح عملاً در کنار آن فرار گرفته است. تمایلات ضد استعماری محافل و جناح های روحانی موجب شده است که در طول تاریخ ۸۰ ساله ی اخیر که مبارزه ی ضد استعماری طاعر شده است این کاست قدیمی نقشی در رعبری این مبارزات داشته باشد. این نقش بسته به میزان نفوذ محافل مرفه تر جامعه در جنبش و به نسبت احساس خطری که روحانیت از رشد جریان انقلابی کرده، شدت و ضعف داشته است. همان طوری که قبلاً یاد شد ادیان و مذاهب ایدئولوژی فئودالیسم بوده اند و بورژوازی در راه مبارزه با فئودالیسم ایدئولوژی ناسیونالیسم را به میان آورده است.

خلقها در عصر سرمایه داری نه بر مبنای ادیان و مذاهب بلکه بر اساس تمایلات و اعتقادات ناسیونالیستی تحت حاکمیت بورژوازی قرار گرفته اند. پدیده های راسیسم، شوونیسم و فاشیسم اشکال حاد و تکامل یافته ناسیونالیسم بورژوازی اند. معذالک همان طور که یاد شد بورژوازی از مذهب و کلیسا در تحکیم مواضع حاکمیت خود و در به سلطه کشاندن خلقهای عقب مانده ی جهان بهره جست. در جامعه ی ما در جریان مبارزه ی

معماری ناسیونالیسم بورژوازی
ایدئولوژی بورژوازی ملی شد و مذعب
نیز به مثابه عامل کمکی مورد استفاده
قرار گرفت. بداین ترتیب جنبش
ضد استعماری تحت رهبری بورژوازی
ملی دارای دو شکل ایدئولوژیک گشت:
ناسیونالیسم و مذعب. بورژوازی
کمپرادور و فنودالیسم نیز متقابلاً
از دو عامل ایدئولوژیک در جبهه
مخالفت استفاده می‌کردند از
ناسیونالیسم مآبی یا ناسیونالیسم
قلاسی (مثل تمایلات رضا خانی و
محمدرضا خانی) و مذعب. با این
تفاوت که در این جبهه مذعب نقش
اباسی‌تر و اصیل‌تری داشت. مذعب
که پیوستگی عمیقی با فنودالیسم
داشت حربه اصلی نظام فنودال
کمپرادوری در مقابله با جنبش ترقی
خواهانه بود و اینک با تحلیل رفتن
فنودالیسم به تدریج بورژوازی وابسته
که حاکمیت یافته است راه غمزیستی
با دستگاه مذهبی را می‌پیماید. در
حال حاضر آثار بقایای کشمکش
بورژوازی وابسته با فنودالیسم باعث
شد خصومت کاست روحانی با دستگاه
حاکمه محو نکرد و نه فقط جناحهای
اقلیت کاست روحانی (مانند خمینی
و پیروانش) که علاوه بر منابع و مصالح
قشری از انگیزه‌های ضد استعماری نیز
برخوردارند در مقابل دستگاه حاکمه
قرار گرفته‌اند بلکه در جناح اکثریت
نیز ناراضایی ناشی از پامال ساختن
حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی
کاست روحانی به نحو ضعیف ادامه
یافته است. تلفیق ناسیونالیسم
بورژوازی با مذعب در مبارزات گذشته
سابقه روشنی داشته است. طی
مبارزات ۳۰ سال اخیر، این پدیده‌ها
بارها ظاهر شد. جبهه ملی در سالهای
۲۹ - ۳۲ این دو عامل ایدئولوژیک
را نواماً به کار می‌برد. نقش آیت الله
کاشانی در جنبش ملی شدن نفت،
نمونه این نحوه عمل است. در جبهه
ملی دوم جناح نهضت آزادی و حزب

مردم ایران عریک به نحوی از ایدئولوژی
مذهبی استفاده می‌کردند. حزب مردم
ایران معتقد به سوسیالیسم اسلامی
بود و نهضت آزادی جناحی داشت
که عمین سوسیالیسم اسلامی را تبلیغ
می‌کرد. لکن اساساً نهضت آزادی
تلفیقی از ناسیونالیسم و اسلام را
به کار می‌گرفت. ضمناً کلیه احزاب
و محافل جبهه ملی از رنگ مذهبی
خالی نبودند و به نحوی محسوس از
تاکتیکهای مذهبی استفاده می‌کردند.
تلفیق سوسیالیسم و دین در جهان
ما امر تازه‌ای نیست. چندین ده سال
پیش با میدان گرفتن تمایلات
سوسیالیستی در جامعه‌های صنعتی
سوسیالیسم مسیحی ظاهر شد. در
سالهای اخیر نیز جریانهای سوسیالیستی
دولتی در کشورهای عربی رنگ و تمایل
مذهبی داشته‌اند. تلفیق این دو
عامل ایدئولوژیک تاکنون بدین نحو
بوده است که هدفهای سوسیالیستی
یعنی دموکراسی اقتصادی و سیاسی
را با مبانی دین خواه و پیچیدگی خواه

می‌پردازیم که مذعب و به طور اخص
اسلام به مثابه استراتژی، به مثابه
تاکتیک چه نقشی می‌تواند در جنبش
معاصر ما و باز به طور اخص جنبش
انقلابی مسلحانه ایفا کند. این پدیده
که محفل یا محافلی اسلام را در کنار
مارکسیسم لنینیسم بپذیرند و آن را
به مثابه استراتژی و تاکتیک مطرح
سازند ما را بر آن می‌دارد که با دقت
و احساس مسوولیت ایدئولوژیک
در قبال جنبش انقلابی این پدیده
را بشناسیم. شناخت ما در این مسأله
مهم به ما کمک می‌کند که خط مشی
جنبش انقلابی را دقیق‌تر و کامل‌تر
بشناسیم و نیروی خود را در این راه
با توسل به تاکتیکهای انحرافی به‌عذر
ندعیم. قبل از ورود به مطلب تاکید
این تذکر واجب است که تعلیم مبانی
ایدئولوژیک در زمینه مورد بحث،
داشتن شناخت کامل از جانب فعالین
و عناصر مبارز کمونیست به این معنی
نیست که مصالح تاکتیکی جنبش را
فراموش کرده و در سطح جامعه و توده‌ها

قرآن کتاب اساسی شریعت اسلام پس از مرگ محمد جمع‌آوری
و تنظیم شده است. ... سوره‌های قرآن، وعظها و خطابه‌هایی
است که بنابر مقتضیات و موقعیتهای مختلف توسط محمد
تحریر شده و می‌توان آنها را بنابر محتوی و مقصودی
که شارع دین از بیان آنها داشته تقسیم بندی کرد.

در شرایط حاضر، دست به تبلیغ و
مبارزه ایدئولوژیک بر ضد مذعبیون
مارکسیست بزنیم. هدف این است
که این برداشتها و تعلیمات
ایدئولوژیک اساساً در درون جریان
مارکسیسم لنینیسم محدود مانده و
در شرایط حاضر موجب درگیری و برخورد
سیاسی در درون جنبش مسلحانه نشود.

اسلام چیست؟

۱- اسلام در آغاز ظهور آن

اسلام شریعتی است که محمد پسر

اسلام منطبق می‌ساختند. چنین
سوسیالیسمی فاقد مبانی جامعه‌شناسی
و کلیه روشهای شناخت علمی بود
یعنی این سوسیالیسم منکر ماتریالیسم
تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیکی بود.
م - ل را نیز نمی‌پذیرفت و با آن دشمنی
می‌ورزید، تحقق سوسیالیسم را نیز
از طریق رفم توصیه می‌کرد. تا امروز
در هیچ کجای دنیا سوسیالیسم مسیحی
یا اسلامی نتوانسته است یک جامعه‌ی
سوسیالیستی و حتی یک جامعه‌ی
دموکراسی نوین به وجود آورد.
با این مقدمه به این بحث

عبدالله یکی از افراد طایفه فریش از طوایف و قبایل عرب شبه جزیره عربستان طی بیش از ۲۰ سال آن را تنظیم و اعلام کرد. علاوه بر محمد افراد دیگری که در آغاز به او گرویده بودند در تدوین شریعت نو ظهور مشارکت داشته اند. قرآن کتاب اساسی شریعت اسلام پس از مکه محمد جمع آوری و تنظیم شده است. ترتیبی که سوره ها و آیه های این کتاب دارد به هیچ وجه بر مبنای تقدم و تاخر زمانی قرار نگرفته است. سوره های قرآن، و عند عا و خطابه هایی است که بنا بر مقتضیات و موقعیتهای مختلف توسط محمد تحریر شده و می توان آنها را بنا بر محتوی و مقصودی که شارع دین از بیان آنها داشته تقسیم بندی کرد و به طور کلی محتوای قرآن شامل مطالب زیر است:

الف - قصه ها و روایت های مذهبی ادیان قبل از محمد، به خصوص قصه ها و اساطیری که ایجاد اعتبار و سندیت برای شریعت جدید و شارع آن می کرد. ب - اعتقادات مذهبی و قومی اعراب در قرآن که موجب آشنایی و تفاهم مردم با شریعت جدید گردیده و پذیرش مذعب جدید را نیز میسر گردانید. ج - دستور العمل های مذهبی که عموماً با اندکی تغییر در ادیان قبل وجود داشته است.

د - دستور العمل های اجتماعی که به خصوص در این قسمت محمد ابتکار عمل به خرج داده و با توجه به مقتضیات اجتماعی عصر خود، دستورهای مرقی تری اعلام داشته و در نتیجه زمینه های عینی و ذهنی لازم برای گسترش نفوذ شریعت خود را فراهم کرده است. فقط کسانی می توانند در مقابل قرآن انگشت حیرت به دندان بگیرند که هیچگونه آشنایی علمی به ادیان و مذاعب و اعتقادات فلسفی انسان قبل از اسلام نداشته باشند و پروسه تکامل یافته آن را نشناسند. قرآن یعنی معجزه محمد مملو است از اعتقادات بشر ابتدایی، آثار ادیان

آنیمیم - توتیمیم - فتیشیم در قرآن بسیار مشخص است به این ترتیب اسلام نه فقط دارای محتوای کاملاً ایده آلیستی فلسفی است بلکه بار سنگینی از تابوها و تشریفات غیر قابل توجیه برای انسان معاصر خود را نیز به دوش می کشد. تشریح و تحلیل محتویات مذهبی قرآن در این مختصر نمی گنجد لکن می توان به نشانه های زیر اشاره کرد: پرستش حجرالاسود و آب زمزم و سنگسار کردن (رجیم) شیطان، تقدیس پاره های میوه ها و محصولات کشاورزی مثل انجیر و زیتون و خرما، تقدیس کوه ها و شهرها و انتخاب نام "الله" که یکی از خدایان عرب بود برای خدای یگانه

که در قرن ششم میلادی به کار گرفته می شد نیست. محمد حکم می کند که بکن و نکن زیرا خدا این طور دوست دارد و بهشت و دوزخ در ازای اعمال تو انتظارت را می کشند. لکن حقیقت این است که نه فقط جاذبه پاداش اخروی بلکه نتایج عادی و دنیوی شریعت اسلام بود که توده های عرب را به خود جذب کرد. اسلام در عصر ظهور خود ایدئولوژی قبایل عرب برای اتحاد و تکامل اجتماعی شد و اولین امپراتوری عرب را به وجود آورد. قبل از اسلام، اعراب از نقاط مختلف حکومت هایی از خود داشتند که مهم ترین آنها در قسمت شامات، صفحات جنوبی بین النهرین و یمن بود. حکومت های

خلاصه کلام اینکه در قرآن حتی یک مطلب وجود ندارد که با ادیان و عقاید قبل از محمد و یا با ضرورت های زمان و مکان خود و قابل توجیه علمی و تاریخی نباشد. به عبارت دیگر هیچ چیز در قرآن نیست که یک انسان عصر ما را از طریق تعقل و تحقیق به آسمانی بودن این کتاب معتقد گرداند.

آسمانی در کنار به رسمیت شناختن تمام انبیا و اساطیر بنی اسرائیل و عیسی مسیح تمام نشان دهنده ی ترکیبی و تلفیقی بودن شریعت اسلام است. خلاصه کلام اینکه در قرآن حتی یک مطلب وجود ندارد که با ادیان و عقاید قبل از محمد و یا با ضرورت های زمان و مکان خود او قابل توجیه علمی و تاریخی نباشد. به عبارت دیگر هیچ چیز در قرآن نیست که یک انسان عصر ما را از طرق تعقل و تحقیق به آسمانی بودن این کتاب معتقد گرداند. مبنای اساسی ایده آلیسم اسلام بر وجود خدای غیرعادی و بقای روح و رستاخیز و پاداش و مکافات اخروی قرار دارد. ما به ازای دستورهای شارع از تحریم و تحذیر و تشویق و تحریض، رستاخیز و دادگاه آخرت است. به این ترتیب زبان قرآن و محمد مبتنی بر استدلال و منطق حتی تا آن حدی

کوچک تری در مکه و مدینه وجود داشت. تحولات اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره عربستان به جایی رسیده بود که ظهور یک ایدئولوژی جدید را می طلبید. این ایدئولوژی به صورت اسلام ظاهر شد و طی مدت نسبتاً کوتاهی حکومتی متمرکز از قبایل بدوی اعراب و نواحی متدین تر به وجود آورد و آغاز به دست اندازی به اطراف خود کرد. ضعف و انحطاط اجتماعی و سیاسی رژیم های رم و ساسانی از یک طرف و محتوای اجتماعی نسبتاً مرقی اسلام از طرف دیگر موجب گسترش حکومت اسلامی اعراب شد. به این ترتیب اسلام به عنوان یک مذعب برای قبایل عرب و سپس برای جوامع دیگری که تحت حکومت آن قرار گرفتند نقش معینی را ایفا کرد. این نقش درست همان نقشی بود که دین موسی برای بنی اسرائیل و دین زردشتی برای اقوام

پارسی و ایرانی و مسیحیت برای رم و سپس ملل اروپایی بازی کرده بود.

۲- اسلام در طول تاریخ

جنبه‌های مرفعی اسلام مبین تکامل مناسبات اجتماعی و سیاسی اعراب بود. شعارهای مرفعی اسلام باعث

و مذهبی غیراسلامی را با اسلام آمیخته است. مسالهی امامت و وراثت در آن و مسالهی مهدی نجات دهنده همراه با یک رشته مناسک مذهبی و اعتقادات محلی مذهبی را به وجود آورد که ایدئولوژی طبقات متوسط عصر را در مبارزه با حاکمیت خلفا و

تحولات اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره‌ی عربستان به حایب رسیده بود که ظهور یک ایدئولوژی جدید را می‌طلبید. این ایدئولوژی به صورت اسلام ظاهر شد و طی مدت نسبتاً کوتاهی حکومتی متمرکز از قبایل بدوی اعراب و نواحی متهمدن تر به وجود آورد و آغاز به دست اندازی به اطراف خود کرد.

شد که ملل و اقوام غیرعرب در راه رسایی خود از سلطه‌ی نظام متحجر اجتماعی خود از آن مدد بگیرند و حداقل گسترش آن را تسهیل نمایند. لکن به زودی حاکمیت اسلامی که معنی واقعی آن حاکمیت اعراب بر اقوام غیرعرب بود مثل همیشه موجب اسارت خلفا و مبارزات ضدعرب شد. مهاجرت قبایل عرب طی جنگهای توسعه طلبانه که زیر عنوان جهاد انجام می‌شد باعث شد که بین النهرین و شمال آفریقا به تدریج "عربی" بشود و اقوام و خصلتهای محلی با اعراب مهاجر تلفیق یا ترکیب شوند و جوامع چندقومی به وجود آید و در این جوامع به تدریج زبان عربی جای زبانهای محلی را گرفته و خصوصیات قومی غیرعرب تحلیل برود. خیلی زود کمتر از گذشت یک نسل حکومت شرعی اسلام به صورت حکومت خاکی و دنیوی در آمد و امپراتوری اموی و سپس عباسی چهره‌ی کاملاً دنیوی پیدا کرد. از سوی دیگر عقاید و مناسک مذهبی از حالت وحدتی که در آغاز داشت خارج شد. با اعتقادات مذهبی و قومی ملل در هم آمیخت و نخله‌ها و مذاسب و طریقه‌های مختلف را به وجود آورد.

تشیع: یکی از نخله‌های تلفیقی، شیعه‌گری است که اعتقادات اجتماعی

تجزیه طلبی را در امپراتوری ظاهر می‌ساخت. شیعه‌گری در ایران یک بار در جنبش شعوبی رواج یافت و با تضعیف مرکز خلافت و جدایی عملی از امپراتوری اسلامی رو به خاموشی گذاشته و سپس با قدرت گرفتن امپراتوری عثمانی بار دیگر رو به رشد گذاشته و در آغاز جنبش صفویان مذهب

دستگاه مذهبی شیعه مثل شما دستگاههای مذهبی در قسرون اخیر متحد و مکمل نظام فتووالی بوده و از اصل اجتهاد نه برای مرفعی ساختن مذهب بلکه برای هر چه بیشتر به خدمت در آوردن مذهب در امر حکومت در جهت استعمار و انقیاد شده‌های زحمتکش استفاده کرده است.

رسمی ایران شد. شیعه‌ی ۱۲ امامی از اسلام فقط قرآن را پذیرفته و در بسیاری از اعتقادات خود با بقیه‌ی مذاهب اسلام اختلاف بنیادی دارد. روایات و حدیث‌های مجعول که بنا بر مقتضیات جمع‌آوری شده، میانی دیگر شیعه است. اصل بنیادی اجتهاد، امکان بی‌حد و حصر را برای اتخاذ شیوه‌های غیراصیل قرآنی یا اسلامی فراغم آورده است.

از نظر فلسفی شیعه‌گری بر اساس اصالت عقل ارسطویی فرار گرفته و علم کلام شیعه یعنی فقهی فلسفی

اعتدالی در مقابل علم کلام تسنن فرار دارد. دستگاه مذهبی شیعه مثل تمام دستگاههای مذهبی در قرون اخیر متحد و مکمل نظام فتووالی بوده و از اصل اجتهاد نه برای مرفعی ساختن مذهب بلکه برای هر چه بیشتر به خدمت در آوردن مذهب در امر حکومت در جهت استعمار و انقیاد توده‌های زحمتکش استفاده کرده است. به این ترتیب اشتیاء محض است اگر انسانی بخواهد اسلام و تشیع را در حد قرآن و یا چند کتاب بسته و رفته مورد بررسی قرار دهد. اسلام در هر جامعه و تشیع در جامعه‌ی ما مجموعه‌ای است از اعتقادات رسمی و غیررسمی مذهبی و قرآنی همراه مناسک و شریفانی که در طول تاریخ دگرگونی یافت و به پیش پا افتاده‌ترین مسایل زندگی فردی و اجتماعی گسترش یافته است.

اسلام و استعمار

عمان طور که اشاره شد، اسلام در

دوره‌های مختلف، ایدئولوژی اقوام و دولتهایی شده است که اقوام و خلقهای دیگر را به عنوان جهاد در راه دین، دین برتر و بر حق به اسارت کشانده است. تهاجم حکومت عربی اسلام در صدر اسلام و سپس امپراتوری اموی و عباسی اولین دوره‌ی چنین تهاجمی است. لشکرکشی‌های محمود غزنوی به هند و سپس حکام مسلمان مغول به هند چهره‌ی دیگری از این تهاجم است. آخرین دوره‌ی تهاجم، لشکرکشی‌های امپراتوری عثمانی به اروپای جنوب شرقی و بالکان است که چند

قرن حاکمیت ترکان را بر ملل مسیحی مغلوب تحمیل کرده (اسارت ملل و اقوام غیرنژاد مسلمان نیز زیر لوای خلافت اسلامی ترکان عثمانی انجام پذیرفت) طبیعی است که در مقابل این تهاجم با

می‌یابیم که اسلام و مذاهب مختلف آن دارای ماهیت طبیعی و درونی ضد استعماری نبوده و تمایلات تجاوز کارانه در این دین مانند سایر ادیان و مذاهب وجود دارد. معذالک در

ناسیونالیسم عرب با اسلام درهم آمیخته و زبان و دین واحد ملل مختلفی را به عنوان ملت عرب زیر پرچم ناسیونالیسم ضد استعماری به یکدیگر نزدیک کرده است. در کشور ما نیز در یکصد سال اخیر این تمایلات گاه و بیگاه در دستگاه مذهبی دیده شده است. در عین حال محافل روحانی به عنوان متحد فتودالیسم که خود اغلب دست در دست استعمار داشته‌اند به مصالح استعماری کمک کرده‌اند. با این مقدمات، این اصل را که اسلام دارای ماهیتی کاملاً متفاوت از مسیحیت یا سایر ادیان است رد می‌کنیم و فقط موقعیت خاص ملل استعمار زده‌ی مسلمانان را علتی می‌شماریم که جناحهایی از دستگاه روحانی را به جنبش ضد استعماری نزدیک ساخته است. این تمایلات ضد استعماری نه در شریعت محمد و نه در اعتقادات تلفیق شده با آن نهفته است و فقط ناشی از استعمار زدگی ملل و اقوام مسلمان است. چنانچه در ملل استعمار زده‌ی غیر مسلمان نیز این تمایلات وجود دارد و مذاهب آنان نیز نقش دوگانه‌ی خود را بر نه و علیه استعمار ایفا می‌کنند.

به این ترتیب در می‌یابیم که اسلام و مذاهب مختلف آن دارای ماهیت طبیعی و درونی ضد استعماری نبوده و تمایلات تجاوز کارانه در این دین مانند سایر ادیان و مذاهب وجود دارد. در عین حال محافل روحانی به عنوان متحد فتودالیسم که خود دست در دست استعمار داشته‌اند به مصالح استعماری کمک کرده‌اند.

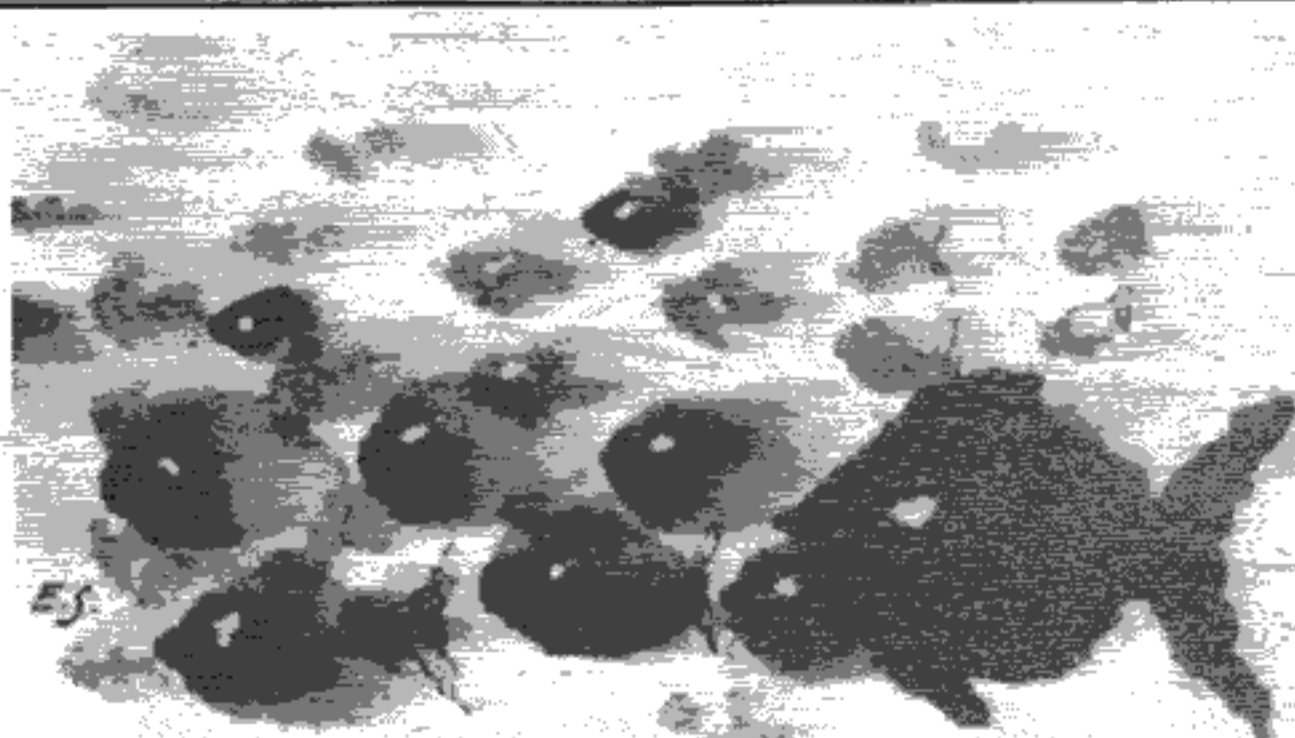
ادیان و مذاهب ملل و اقوام اسیر جنبه‌هایی از مقابله و مقاومت را در مقابل این تهاجم به خود گرفته است. نمونه‌ی آن جنبش خرم‌دینان و فرقه‌های زندیین و تمایلات زردشتی ایرانیان است. در جنبش شعوبی و مقاومت مذهبی کلیسای مسیحی در سرزمینهای تحت حاکمیت عثمانی در اروپا (جدایی و مقابله‌ی فرقه‌ها و مذاهب مختلف مسلمان مثل شیعه و وهابی و غیره نیز نوعی عکس العمل مذهبی در مقابل خلافت استعماری عثمانی است) به این ترتیب در

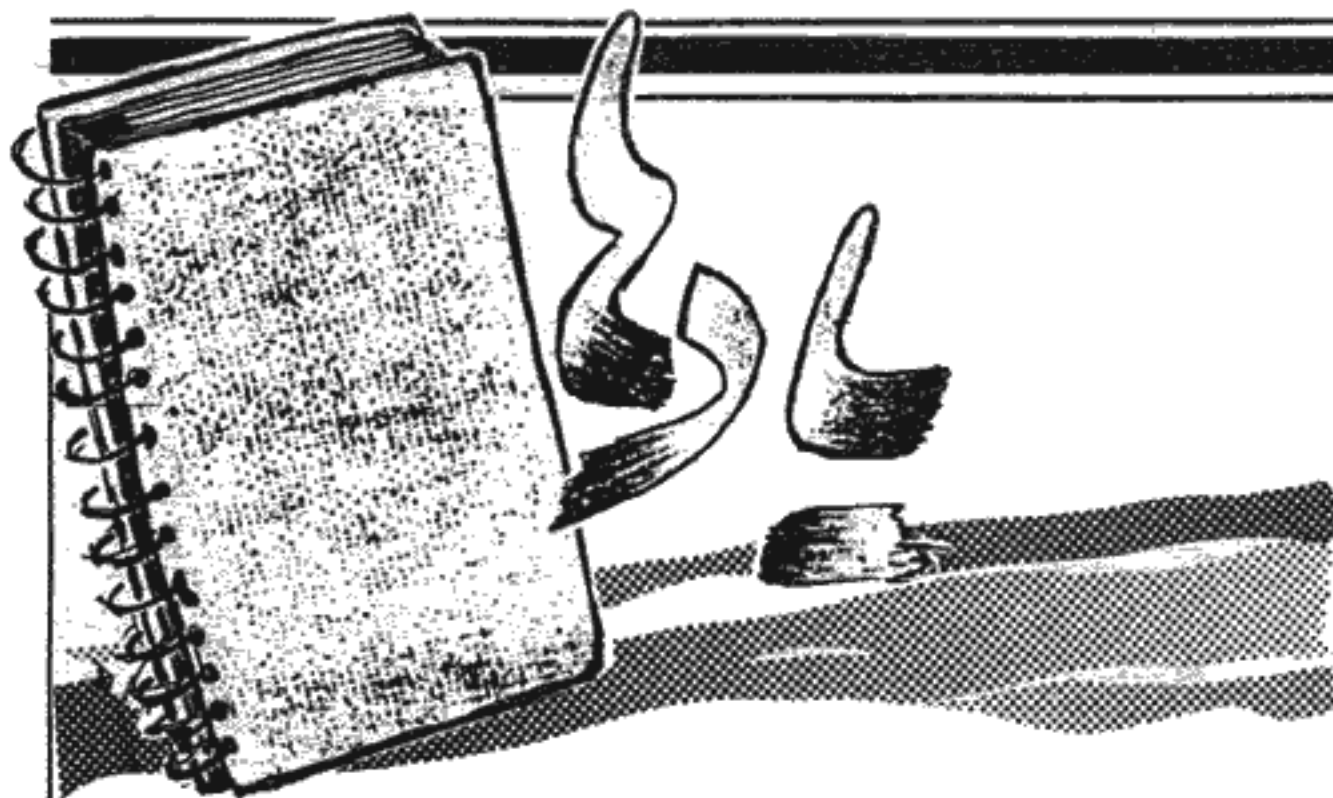
فرون اخیر استعمار غرب ملل و اقوام مسلمان را در موقعیت تازه‌ای قرار داده است. با توجه به این که کلیه‌ی سرزمینهای اسلامی از شمال آفریقا گرفته تا اندونزی سرزمینهایی بوده است که مورد تجاوز استعمار مسیحی غربی قرار گرفته، دین اسلام و دستگاه مذهبی مربوط به آن به حالت تدافعی در آمده و خصلت‌های ضد استعماری ملل و اقوام استعمار زده‌ی این سرزمین ها گاه و بیگاه بر روی جناحهایی از دستگاه روحانیت اسلامی اشک گذاشته است به خصوص در یک قرن اخیر

«... اینست که زندگی با
مرگ هیچ اثر ندارد
زندگی دیگران داشته
باشد.»



یاد صمد گرامی باد





از این شماره صفحهای به نام یادها در جهان باز می‌کنیم و هربار خاطراتی از همزمان، دوستان و آشنایان مارکس، انگلس، لنین و سایر رهبران جنبش کمونیستی را در باره‌ی آنان به چاپ می‌رسانیم. هدف ما این است که خوانندگان جهان با گوشه‌های کمتر شناخته شده‌ی زندگی این بزرگان از زبان نزدیک‌ترین افراد به آنان آشنا شوند.

۵۱۳۸

دو خاطره‌ای که در این شماره‌ی جهان نقل می‌کنیم از و. د. بونچ بروئویچ (۱۸۷۳ - ۱۹۵۵) رئیس دفتر شورای کمیسارهای خلق روسیه‌ی شوروی در دوره‌ی لنین است.

در ۳۰ اوت ۱۹۱۸ لنین هدف گلوله‌ی یک سوسیال رولوسیونر تروریست به نام کاپلان قرار گرفت و زخمی شد. بیش از دو هفته بستری بود. در اواسط سپتامبر به سرکار خود بازگشت. خاطره‌ی اول را بونچ - بروئویچ از لحظه‌ی ورود لنین به دفتر کارش بیان می‌کند.

در ۳ آوریل ۱۹۱۷ لنین به روسیه بازگشت. در ایستگاه راه آهن شهر پترزبورگ جمعیت بسیار زیادی از کارگران، ملوانان، سربازان و اعضای حزب بلشویک جمع شده بودند تا از او استقبال کنند. خاطره‌ی دوم مربوط به همین واقعه است.

(۱) کیش شخصیت

... حدود ساعت ۱۰ لنین وارد اتاق کارش شد و فوراً شروع کرد به نگاه کردن روزنامه‌ها. تقریباً نیم ساعت بعد شنیدم که زنگ اتاقش چندین بار به طور نگران کننده‌ای به صدا درآمد. از ترس اینکه مبادا چیزی اتفاق افتاده باشد، از جا

نتوانسته‌ایم اینجور چیزها را نامین کنیم. در این شرایط، آنها مرا بدین ترتیب از دیگران جدا می‌کنند... این وحشتناک است."

وقتی لنین با چنین حرارتی صحبت می‌کرد، من هیچ چیز نمی‌توانستم بگویم، چون نگران بودم این هیجان و برانگیختگی شدید به او آسیب رساند. وقتی صحبت او تمام شد، به آرامی به او گفتم که مردم واقعاً صمیمانه او را دوست می‌دارند... و اینکه اداره‌ی ما و من شما سیل بی‌پایانی از نامه‌ها، تلفن‌ها و تلگراف‌ها دریافت کرده‌ایم، هیاتهای بسیار گوناگونی از کارخانه‌ها، مجتمع‌های صنعتی و اتحادیه‌ها به اینجا آمدند؛ و همه می‌خواستند از حال او باخبر شوند؛ به او گفتم که این خواست گسترده‌ی کارگران، دهقانان سربازان و ملوانان است که در روزنامه‌ها، در مقالات، در گزارشها، نامه‌ها و قطعنامه‌های مجامع کارگری منعکس می‌شود، خواست کسانی است که برای حفاظت شخصی او تصمیم گرفتند دسته‌ای از گاردهای مسلح را از ناوگان دریایی اعزام کنند.

"این فوق‌العاده احساس برانگیز است... من نمی‌دانستم که تا این اندازه درهمه جا باعث نگرانی و اضطراب شده‌ام... ولی حالا باید، بدون رنجاندن کسی، به این کار خاتمه داده شود. این کار زائد و زیان‌آور است و برضد اعتقاد و دید

برخاستم و خود را دوان دوان به اتاق کارش رساندم. رنگ لنین کاملاً پریده بود و بسیار پریشان به نظر می‌رسید. رو به من کرد و سرزنش‌کنان گفت: "این چه وضعی است؟ شما چطور می‌توانید بگذارید چنین کارهایی بکنند؟ ببین در روزنامه‌ها چه می‌نویسند... شرم‌آور است. روزنامه‌ها همه‌اش درباره‌ی من می‌نویسند، می‌نویسند که من فلان و بهمانم. همه‌اش را مبالغه می‌کنند، مرا یک نابغه می‌نامند، نوعی انسان فوق‌العاده... در تمام این حرفها عنصری از قدیس‌تراشی وجود دارد... آنها جمعاً آرزو می‌کنند، آنها جمعاً خواستار می‌شوند، آنها جمعاً تمنا می‌کنند که من سلامتی‌ام را باز یابم... بدین ترتیب، کار آنها بدانجا خواهد کشید که برای بهبود یافتن من دست به دعا هم بزنند... این وحشتناک است..."

اینها یعنی چه؟ ما در تمام زندگی‌مان علیه ستایش کردن فرد و علیه بالابردن یک فرد مبارزه کرده‌ایم، و مدتها پیش از این از مساله قهرمان پرستی خلاص شدیم؛ ولی حالا دوباره با آن روبرویم: ستایش یک شخصیت. این به هیچوجه درست نیست. من درست مثل افراد دیگرم... بهترین دکترها مرا معالجه کرده‌اند... و این در شرایطی است که... توده‌های مردم ما به این اندازه از توجه و مراقبت پزشکی خوب، از امکانات درمانی برخوردار نیستند، چرا که ما هنوز

ما در باره نقش شخصیت است ... حالا ، با المینسکی و پشینسکی تماس بگیر ... من از شما سه نفر می‌خواهم که به تمام روزنامه‌ها و مجلات کوچک و بزرگ سری بزنید و این پیام مرا به آنها بدهید: ممکن است لطفاً این کارها را متوقف کنید و صفحات نشریات خود را با چیزهایی پر کنید که بیشتر جالب و مورد نیاز باشند؟ لطفاً این کار را هر چه زودتر برای من انجام دهید.

ولادیمیر ایلیچ سپس به کارنوشتن خود بازگشت .

(۲) لفاظی پس است !

ولادیمیر ایلیچ که خسته به نظر می‌رسید و از استقبال غیرمنتظره‌ای که از او به عمل آمده بود آشکارا تحت تاثیر قرار گرفته بود ... می‌خواست تا کمی استراحت کند؛ او پیوسته از آخرین رویدادها ، از پیشرفت کارها و سازماندهی پرسش می‌کرد . جمعیت وسیع بیرون خواستار سخنرانی بودند . بعضی از رفقا از بالکن برای جمعیت سخنرانی می‌کردند . ولادیمیر ایلیچ به طرف بالکن رفت تا با گوش خود بشنود که مبلغین ما به مردم چه می‌گویند . او خیلی دقیق به سخنرانی گوش می‌داد ، گاهی آن را تایید می‌کرد و گاهی لبخند معروفش را بر لب می‌آورد و زمزمه کنان می‌گفت : هووم! که معنایش آن بود که جایی از کار عیب دارد یا تردیدی وجود دارد ، یا چیزی کاملاً درست نیست ... وقتی رفیق عمبی و دستپاچه ما ، در بخشی از سخنرانی‌اش با صدایی شکسته از جمعیت خواست که برای یک قیام فوری آماده شوند ، و داشت جملات آنارشستی بی‌محتوایی را پشت سرهم ردیف می‌کرد ، ولادیمیر ایلیچ پرسید :

" این سخنران کیست ؟ "

وقتی اسم سخنران به او گفته شد ، او با نیشخندی اظهار داشت : " او بلشویک هم است ؟ " در این موقع ، سخنران حسابی دور برداشته بود ، دستانش را با تمام قدرت تکان می‌داد . با صدای کاملاً گرفته‌ای ، در حالیکه تمام بدنش را بیچ و تاب می‌داد ، نعره می‌زد و پشت سر هم درخواست مطرح می‌کرد

ولادیمیر ایلیچ گفت : " نه ، این غیرممکن است " . و به‌طور غیرمنتظره‌ای

است ... آدم باید شاید بیست بار در روز مثل این برای مردم سخنرانی کند

ولادیمیر ایلیچ لبخند زنان به آرامی گفت : " بیست بار! ... هووم! " نه رفیق ، تو نباید خود را این گونه شکنجه کنی ... تو نباید این کار را بکنی . خودت را کاملاً مریض می‌کنی ... باید مواظب خودت باشی ... اینها لازم نیست ... این لفاظی ... فریاد زدن

سخنران که هیجان زده شده بود



لنین با بونج - پروتویچ در محوطه جلوی کرملین پس از بهبودی دیده می‌شود .

گفت " او باید فوراً متوقف شود ... این نوعی چرندگویی چپ‌گرایانه است " . سرانجام سخنران متوقف شد و در حالیکه از خستگی مفرط داشت از پا در می‌آمد وارد اتاق شد و انتظار داشت که مورد تایید ولادیمیر ایلیچ قرار گیرد .

ولادیمیر ایلیچ چیزی نگفت و سکوت ناراحت‌کننده‌ای اتاق را فرا گرفت .

سخنران نمی‌توانست این وضع را تحمل کند ؛ عرق فراوانی را که از سر و صورتش سرازیر بود پاک کرد ، رو به ولادیمیر ایلیچ کرد و با حرارت زایدالوصفی گفت :

" کار فوق‌العاده سنگینی

حالت‌تهاجمی به خود گرفت و گفت : " ببخشید ، این کار من بلشویسم اصیل است و اینجا آنان " - به رفقای حاضر در اتاق اشاره کرد - " با من موافق نیستند ، آنان حتی به من ناسزا می‌گویند "

ولادیمیر ایلیچ به پشتی مندلی خود تکیه داد و خنده‌ای سر داد که به دیگران هم سرایت کرد .

" می‌گویی که به تو ناسزا می‌گویند ... نه ، نباید ناسزا گفت ، چرا باید ناسزا گفته شود ؟ ... می‌گویی که با تو موافق نیستند ... خوب ... بسیار خوب " ولادیمیر ایلیچ رو به اعضای کمیته بلشویک (حاضر در اتاق) کرد و ناگهان

وضعیت نیروهای چپ در ترکیه

(بخش دوم)

نیروهای سیاسی در کردستان ترکیه

و اجازه‌ی تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های مطیع، به ناکزیر، آزادیهای اجتماعی و حقوقی نسبی برای خلق کرد به ارمغان آورد. در این دوره نشریه‌ها و کتب کردی که تاریخ، ادبیات و فرهنگ خلق کرد را اشاعه می‌کردند اجازه‌ی نشر یافتند. اگرچه اکثر سازمانها و احزاب، "چپ" ترکیه، متأثر از ناسیونالیسم کمالیستی، به مسالهی ملی و حقوق خلق کرد اهمیت نمی‌دادند، اما در دهه‌ی ۶۰ اعضای کرد این احزاب و سازمانها توانستند بر سیاست آنها تأثیر بگذارند. حزب کارگران ترکیه (TIP)، توجه بیشتری به این مساله داشت و، در کنفره‌ی سال ۱۹۷۰، کردها را به‌عنوان يك ملت به رسمیت شناخت و ستم ملی علیه آنان را محکوم کرد.

در سال ۱۹۶۹ روشنفکران کرد در آنکارا اولین سازمان قانونی کرد را با نام "انجمن انقلابی فرهنگ شرق" (BDKO) تشکیل دادند. انجمن‌های مشابهی در چندین شهر دیگر تشکیل شد. از آنجا که استفاده از نام "کردستان" غیر قانونی بود، برنامه این انجمن‌ها از لغت "شرق" استفاده می‌شد.

به دنبال قیام‌های محلی و عشیره‌ای دهه‌ی ۴۰ در اولین سالهای حکومت جمهوری ترکیه، دولت مرکزی موفق شد مناطق کرد نشین را بیش از پیش تحت سلطه‌ی خود قرار دهد. استفاده از لباس، زبان و نام کردی غیر قانونی اعلام شد. تعداد بیشماری از اهالی کردستان به مناطق غربی ترکیه تبعید شدند، مهاجران بالکان در کردستان ترکیه ساکن شدند. در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۰، در زمان حکومت مندرس، دولت کوشید، با استفاده از عوامل دست‌نشانده کرد، کنترل منطقه را به رهبران مذهبی و زمینداران کرد بسپارد. پس از سرنگونی حکومت مندرس در کودتای سال ۶۰، افسران نظامی که تازه به قدرت رسیده بودند کوشیدند قوانین و محدودیت‌های دهه‌های ۳۰ و ۴۰ را بار دیگر در کردستان معمول کنند، اما قانون اساسی جدید ترکیه با اعطای آزادی نسبی به مطبوعات



یکی دیگر از عوامل مهم رشد سیاسی خلق کرد، قطع امید از دولت سوسیال دموکرات بود. بلنت اجوییت، رهبر حزب سوسیال دموکرات که در سفر انتخاباتی به استانهای شرق قول داده بود به مسایل این منطقه توجه خاصی بکند، نه تنها به هیچ یک از فولهای خود وفا نکرد بلکه مدتی پس از به قدرت رسیدن به سرکوب کردهای ملیگرا پرداخت. نیروهای انقلابی کردستان همچنین از سازمانها و نیروهای چپ ترکیه قطع امید کرده بودند. اکثر این سازمانها، اگرچه در حرف



دیار بکر، ژوئن ۱۹۸۳ - عده ای از اعضای حزب کارگران کردستان (PKK) در دادگاه. دادستان برای ۱۵ نفر از ۸۲ متهم درخواست اعدام کرد.

"ترکیه گذشته افتخار آمیزی در واسطه با اقلیت های ملی دارد و می تواند از شیوه رفتار با آنان به خود بیاند." یک مقام وزارت امور خارجه ترکیه

می پذیرفتند که "خلق کرد تحت ستم قرار دارد" و "استانهای شرفی عقب افتاده و تحت استثمار هستند"، اما تعداد زیادی از این سازمانها عقیده داشتند که "در شرایط موجود" طرح خواستهای ملی خلق کرد بی موقع و حتی ارتجاعی است. اگرچه اکثر این سازمانها لفظا حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را می پذیرفتند، اما با خودداری از شناسایی خلق کرد به عنوان یک ملت، عملا به نفی این اصل می پرداختند. به همین علت نیز بسیاری از اعضا و هواداران کرد سازمانهای چپ ترکیه از آنها جدا شده، سازمانهای سیاسی خلق کرد را بنیان نهادند. روند سریع سیاسی شدن دانشجویان، روشنفکران و توده های دهقانی بر پایه ای آگاهی های ملی باعث رشد هرچه بیشتر زمینه پذیرش افکار مارکسیستی شد، تا جایی که تقریبا کلیه تشکلهای سیاسی خلق کرد در نیمه دوم دهه ۷۰ خود را مارکسیست می دانستند. تقسیم بندی ای که قبلا در رابطه با چپ ترکیه مطرح کردیم (خط ۱، ۲ و ۳) در کردستان ترکیه صدق نمی کند. جریانهای مستقل چپ در کردستان نیروی کمتری داشتند. نیروهای خط ۳ به مراتب ضعیفتر از سازمانهای مشابه در ترکیه بودند و اکثر سازمانهای سیاسی کردستان ترکیه مایل به نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی بودند. از آنجا که متحد کردن "جمعیت های فرهنگی انقلابی

نشریه های ماهانه ای این انجمن ها با بررسی مسایل اقتصادی کردستان و تحلیل استثمار دهقانان توسط زمینداران و روسای قبایل و حرکات سرکوبگرانه ای ارتش ترکیه، بیش از پیش جنبه ای سیاسی پیدا می کردند. اعضای "انجمن های فرهنگی" و کردهای فعال در حزب کارگران ترکیه (TIP) نمایندگان جناح چپ جنبش خلق کرد بودند. جناح راست که تنها به مسایل ملی اهمیت می داد، تحت تاثیر فعالیت های بارزانی در کردستان عراق، در سال ۱۹۶۴ حزب دموکرات کردستان را تشکیل داد. این حزب محافظه کار بیشتر در بین زمینداران و خانهای کرد هوادار داشت و خواستار خودمختاری و حتی استقلال برای کردهای ترکیه بود. در اواخر دهه ۶۰، در حزب دموکرات کردستان ترکیه انشعابی رخ داد: دکتر شیوان، با برنامه ای رادیکال اما پوپولیست، حزب دموکرات خود را تشکیل داد و با عده ای از هواداران خود به عراق رفت تا یک حمله ی نظامی به کردستان عراق را طرح ریزی کند. در اواخر دهه ۶۰، جناح دیگر حزب دموکرات به رهبری سعید الحی (Sait Elçi) نیز به عراق فرار کرد و در شرایط نامعلوم الحی و شیوان کشته شدند. (به گفته ی برخی تاریخ نویسان، الحی توسط شیوان کشته شد و بارزانی شیوان را به اعدام محکوم کرد.)

با کودتای نظامی سال ۱۹۷۱، حزب کارگران ترکیه (TIP) و انجمن های انقلابی فرنگ شرق (DDKO) غیر قانونی اعلام شده، اکثر اعضای آنان دستگیر شدند. ارتش به روستاهای کرد نشین حمله کرد و دست به سرکوب مردم بی دفاع زد. دو سال و نیم بعد، هنگامی که دولت نظامی ترکیه قدرت را به احزاب سیاسی برگرداند، جنبش خلق کرد نه تنها رادیکال تر از گذشته به فعالیت ادامه می داد بلکه پایگاه توده ای وسیع تری نیز به دست آورده بود. عوامل بسیاری باعث این رشد کیفی جنبش خلق کرد شده بودند. در اینجا به بررسی برخی از این عوامل می پردازیم.

در درجه ی اول، مهاجرت دهقانان کرد به شهرهای غربی ترکیه در دهه ۶۰، باعث رشد آگاهی سیاسی آنان شد. مهاجرین کرد، در برخورد با پیشرفتهای نسبی مناطق غربی ترکیه، متوجه تفاوت عظیم میان سطح توسعه ای اقتصادی در غرب ترکیه و کردستان می شدند. نسل جوان کرد در مدارس و دانشگاهها درگیر بحث های سیاسی شده، آگاهی طبقاتی کسب می کرد و با اصول مارکسیستی آشنا می شد. در دهه ۷۰، این نسل جوان کرد بود که محرک اصلی جنبش خلق کرد شد. بسیاری از سازمانهای کرد که از تجمع جوانان انقلابی در استانبول و آنکارا پدید آمده بودند به کردستان انتقال پیدا کردند. علاوه بر این، در فاصله ی سالهای ۷۹ - ۱۹۷۴، از آنجا که حکومت مرکزی ترکیه قدرت اعمال نفوذ در مناطق دور افتاده را نداشت، در کردستان سازمانهای سیاسی از آزادیهای نسبی برخوردار بودند.

وضعیت نیروهای حزب در ترکیه

شرق " (DDKO) در زیر پرچم سازمان واحد سیاسی ناکام ماند، شاخه‌هایی از این سازمانها مستقلا به فعالیت ادامه دادند. اولین جریان سیاسی که در سال ۱۹۷۵ در کردستان ترکیه شروع به فعالیت کرد به نام «مآخانه آن Ozgürlük Yolu (راه آزادی) شناخته می‌شد، که از سال ۱۹۷۵ تا غیرقانونی شدن آن در سال ۱۹۷۹ فعالیت علنی داشت. نیروهای این جریان در دهه ۶۰ با حزب کارگران ترکیه (TIP) همکاری می‌کردند و به اتحاد خلق تحت ستم کرد با طبقه کارگر ترکیه اعتقاد داشتند. این جریان، که عمدتاً در شهرها فعالیت می‌کرد، از نظر کمیت محدود بود ولی در اتحادیه‌های کارگران و معلمان نفوذ داشت.

گروه دیگری که پیرامون چاپخانه‌ی Rizgari (آزادی) جمع شده بودند اعتماد کمتری به چپ ترکیه داشت. برخلاف جریان راه آزادی، رزگاری عقیده داشت که خلق کرد باید مستقل از نیروهای چپ ترکیه (که همه آنها را "کمالیست" ترک می‌خواند) مبارزه کند. بنابر نظر رزگاری، رهایی خلق کرد از کلونیالیسم ترکیه در گرو انقلاب سوسیالیستی به رهبری پرولتاریای کردستان بود. مسایل مختلفی چون تفاوت دید نسبت به پرولتاریای کردستان، اختلاف نظر نسبت به اتحاد جماعی شوروی و برخی اختلافات دیگر باعث انشعاب در این سازمان شد. در سال ۱۹۷۹ "پرچم آزادی" (Ala Rizgari) با موضعی انتقادی نسبت به اتحاد جماعی شوروی از این سازمان جدا شد. تنها جریان مائوئیست کردستان ترکیه سازمان KAWA بود که هیچگاه فراتر از محافل دانشجویی فعالیت نکرد. در دهه ۷۰ بخشهای وسیعی از جنبش ملی کردسان نیز به ایدئولوژی چپ تمایل پیدا کردند. حزب دموکرات کردستان، که شیوان رهبر جناحی از آن بود، پس از مرگ وی رو به انحلال گذاشت ولی گروهی از هواداران شیوان کنترل مهم‌ترین شاخه‌های "مجامع فرهنگی انقلابی" را در دست گرفتند. اینان، که همچنان از نام DDKO استفاده می‌کردند، به‌زودی بزرگ‌ترین سازمان ملی کرد را تشکیل دادند که در سال ۱۹۷۸، ۵۰ هزار عضو داشت. این گروه، که خود را مارکسیست می‌دانست، با حزب کمونیست ترکیه نزدیکی داشت. نشریه‌ها و کتب این جریان بیشتر جوانان و روشنفکران را مخاطب قرار می‌داد ولی قشرهای مختلف جامعه، حتی عوامل فتودال، در آن عضویت داشتند. این حزب مواضع قاطعی در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی ترکیه نداشت. بقایای حزب دموکرات کردستان ترکیه که به نام رهبرش الچی (ELGI) شناخته می‌شد نیز مدتی فعالیت داشت، اما در حقیقت تنها زائده‌یی از حزب دموکرات کردستان عراق بود که پس از مرگ بارزانی منحل شد. یک سال بعد، گروهی از جوانان کرد، با نام KUK (استقلال ملی کردستان)،

در کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات اکثریت آرا را به‌دست آوردند و حزب را بار دیگر در جهت حمایت از حزب دموکرات کردستان عراق، که به رهبری پسران بارزانی از ترکیه و ایران به کردستان عراق حمله می‌کرد، فعال کردند. رادیکال‌ترین جریان کرد در دهه ۷۰، که پس از کودتای سال ۱۹۸۰ نیز توانست به حیات سیاسی خود ادامه دهد، حزب کارگران کردستان (PKK) بود که به نام APOCUS نیز مشهور بود و به رهبری عبدالله اوکلان فعالیت می‌کرد. این گروه، که در سال ۱۹۷۴ در آنکارا از یکی از شاخه‌های سازمان DEV GENÇ جدا شده بود، پایتخت را به قصد مبارزه‌ی مسلحانه در کردستان علیه "فئودالیسم و کلونیالیسم" ترک کرد. همین جریان در سال ۱۹۷۹ حزب کارگران کردستان را تشکیل داد. برنامه‌ی حزب ترکیبی از مارکسیسم لنینیسم و ملی‌گرایی بود. برنامه‌ی حزب در آن دوره خواستار برپایی جمهوری متحد و مستقلی متشکل از کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه بود. در مناطقی که زیر نفوذ حزب کارگران کردستان (PKK) قرار داشتند، (و آنها را مناطق آزاد شده می‌خواند) از فئودالها و خانهای عشایر خلع مالکیت شده بود و، در نتیجه‌ی این اقدام، دهقانان حزب را نیروی نجات بخش خویش می‌دانستند. علاوه بر مبارزه‌ی مسلحانه، PKK در صحنه‌ی سیاسی در شهرها نیز فعالیت چشمگیری داشت و برای اثبات نفوذ خود در انتخابات انجمن‌های محلی شرکت می‌کرد. اگرچه برخوردهای تند هواداران جوان این حزب عده‌ای را از PKK دور می‌کرد، ترکیب طبقاتی این حزب بیش از هر جریان سیاسی دیگری در ترکیه پرولتری بود.

PKK همچنین با سازمانهای فلسطینی و خصوصاً جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین ارتباط نزدیکی داشت.

تشدید مبارزه طبقاتی

کودتای ۱۹۸۰

مبارزات کارگری، که در اواخر دهه ۷۰ حدت بیشتری یافته بود، نشانه‌ی مرحله جدیدی از بلوغ سیاسی طبقه کارگر ترکیه به‌شمار می‌رفت. اعتراضات و اعتصاب‌های کارگری دیگر به طرح خواسته‌های اقتصادی محدود نمی‌شد، کارگران خواستار تعبیر قانون اساسی، خروج ترکیه از پیمان ناتو و جز اینها بودند. در چنین شرایطی و تنفیذه‌ی متوقف کردن طبقه کارگر و منحدینش بر عهده‌ی ترکش و کماندوهای حزب ناسیونال فاشیست قرار گرفت. از ژانویه تا اواسط دسامبر سال ۱۹۷۸، کماندوهای فاشیست، با همکاری مستقیم نیروهای پلیس، بیش از هزار نفر را به قتل رساندند. در اواخر دسامبر سال ۱۹۷۸، در اوج ترور فاشیستی در قهرمانشهر، ۱۰۰ نفر کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر زخمی شدند. پس از این کشتار، دولت

"سوسیال دموکرات" اجویت در شهرهای استانبول، آنکارا و یازده ایالت کرد نشین حکومت نظامی اعلام کرد. در آوریل ۱۹۷۹، حکومت نظامی در شانزده استان دیگر اعلام شد. در پاسخ به حملات فاشیستی، مبارزات کارگری بیشتر شد. در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸، در شهر ازمیر بیش از ۳۰،۰۰۰ نفر علیه حکومت نظامی تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان خواستار دستگیری ترکش و پایان فعالیت سازمان فاشیستی NAP بودند. علیرغم اعلام حکومت نظامی، تظاهرات و جلسات اول ماه مه سال ۱۹۷۹ با شرکت دهها هزار کارگر برگزار شد. مهمترین تظاهرات آن سال در شهر ازمیر به فراخوان اتحادیه کارگران فلزکار برگزار شد. شرکت صدها کرد در این تظاهرات پاسخ دندان شکنی به دولت بود که در این دوره سعی داشت به اختلافات ملی دامن بزند. در این تظاهرات، هم چنین، تعداد قابل ملاحظه‌ای از دهقانان خرده‌پا و کارگران کشاورزی متشکل در انجمن‌های دهقانی شرکت کردند. در ماعهای بعد از تظاهرات اول ماه مه سال ۱۹۷۹، ترکیه شاهد اوج اعتراضات و مبارزات کارگری است. هزاران کارگر در کارخانه‌های نیسان، رنو و سایر کارخانه‌های شهر بورسا با پلیس نظامی درگیر شدند. در اکتبر سال ۱۹۷۹، ۴۰۰ کارگر در کارخانه‌ی ریسندگی کولا در ازمیر تحصن کردند و ۸۵۰ کارگر (که ۶۰۰ نفر آنها زن بودند) کارخانه‌ی ریسندگی ÇYHAN (چیهان) را اشغال کردند. در اعتراض به کشتار شهر قهرمانراس، در ۱۵ شهر تظاهرات و اعتصاب برپا شد. در این دسته تظاهرات، بیش از ۴۰۰۰ نفر دستگیر شدند. ۲۰۰۰ معلم، که روز ۲۴ دسامبر در اعتراض به کشتار مردم بیگناه در شهر قهرمانراس در کلاس درس حاضر نشده بودند، از کار برکنار شدند و رهبران اتحادیه کارگران معدن



تظاهرات معدنچیان ترکیه

(MADEN İŞ) و اتحادیه کارمندان بانک دستگیر شدند. اما مهم‌ترین اعتصاب این دوره اعتصاب کارگران مجموعه صنعتی کشاورزی (TARIS) در ژانویه ۱۹۸۰ بود. در طی سالهای ۸۰ - ۱۹۷۶ برخی از سازمانهای چپ توانسته بودند در بین ۱۰،۰۰۰ کارگر این مجموعه فعالیت کنند. در زمانی که دولت حزب عدالت (دولت دمیرل) تصمیم به اخراج عده‌ای از کارگران اعتصابی و استخدام مزدوران خود (که برخی از فعالان گروههای فاشیست بودند) را گرفت، اعتصاب تبدیل به اشغال کارخانه شد و به سرعت حمایت تعداد بیشماری از کارگران مناطق مجاور را به دست آورد. دولت ارتش مسلح به هلی‌کوپتر و تانک را برای درهم شکستن اشغال کارخانه به کار گرفت. درگیریهای خیابانی شروع شد و به محله‌های فقیر نشین ازمیر گسترش یافت. ولی رهبری DİSK مایل نبود اعتصاب و حرکات اعتراضی به سایر شهرهای ترکیه سرایت کند. وقایع مجموعه‌ی TARIS نشان داد که توده‌های کارگر به مراتب رادیکال‌تر از رهبران محافظه‌کار اتحادیه‌ی DİSK اند. این واقعه، هم چنین، دامنه‌ی گسترش و نفوذ نظریات چپ انقلابی در بین طبقه کارگر را به خوبی نشان داد. در این دوره، در موارد بسیاری طبقه کارگر با قدرت نظامی دولت مواجه شد، ولی هر بار رهبری سازشکار DİSK در برابر دولت عقب نشینی کرد.

در سال ۱۹۸۰ ترکیه، هم چنین، درگیر بحران اقتصادی حاد بود. میزان تولید صنعتی در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ بیش از ۶ درصد کاهش یافته بود. در ۹ ماه اول سال ۱۹۸۰ صنایع تنها به میزان ۴۹/۳ درصد ظرفیت خود کار می‌کردند. در حالی که تولید کاهش یافته بود، هیات حاکمه قادر به حکومت نبود. پارلمان به دست‌آویز میخروی حکومت مبدل شده بود. احزاب عمده در طی ۱۰۰ دور رای‌گیری در ۱۰ ماه نتوانستند بر روی مسأله‌ی انتخاب رئیس‌جمهور توافق کنند. درگیریهای خیابانی هر روز بیشتر می‌شد و فاشیستها حملات خود را تشدید می‌کردند. برای رعایی از این بحران سیاسی - اقتصادی، سرمایه‌داری ترکیه بار دیگر از سران ارتش کمک خواست. کودتای نظامی سپتامبر ۱۹۸۰، با سرنگون کردن دولت دست راستی دمیرل، یک دیکتاتوری عتبی نظامی برپا کرد. دولت جدید، پس از اعلام حکومت نظامی سراسری، قانون اساسی را لغو کرد، پارلمان را منحل کرد، کلیه احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها را غیر قانونی اعلام کرد و پس از دستگیری هزاران نفر از اعضا و عوادران نیروهای انقلابی، ۶۰،۰۰۰ کارگر اعتصابی را مجبور به بازگشت بر سر کار خود کرد. پس از کودتا، حکومت نظامی، در طی دادگاه‌های دسته جمعی، محکومیت‌های شدیدی برای فعالان نیروهای چپ تعیین کرد. یکی از سازمانهایی که مورد حمله‌ی شدید ماموران حکومت نظامی قرار گرفت دو یول (DEV YOL راه انقلابی) بود. تنها در ۱۴ ماه اول حکومت نظامی، طی ۱۱ دادگاه،

وضعیت نیروهای حزب در ترکیه

دادستان نظامی ۱۳۱۹ صفحه اعلام جرم علیه دو یول تکمیل کرد. محاکمه‌ی ۹۲۴ نفر از فعالان این سازمان در شهر ارزروم، چهار سال طول کشید. دادگاه‌های نظامی ترکیه، هم چنین،

حسین یلدریم -
وکیل حزب کارگران
کردستان PKK



تعدادی از اعضای سازمان دو سُل را به اتهام شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه به اعدام محکوم کردند. از ۴۴۷ نفر از اعضای حزب کارگران کردستان، که در دادگاه دیار بکر محاکمه می‌شدند، دادستان نظامی برای ۹۷ نفر درخواست اعدام کرد. وکیل حزب، حسین یلدریم، بلافاصله پس از پایان دادگاه، به جرم دفاع از اعضای این حزب زندانی شد و پس از ماه‌ها شکنجه، به شرط خروج از ترکیه، آزاد شد. به گفته‌ی یکی از مقامات حزب حاکم، در حال حاضر

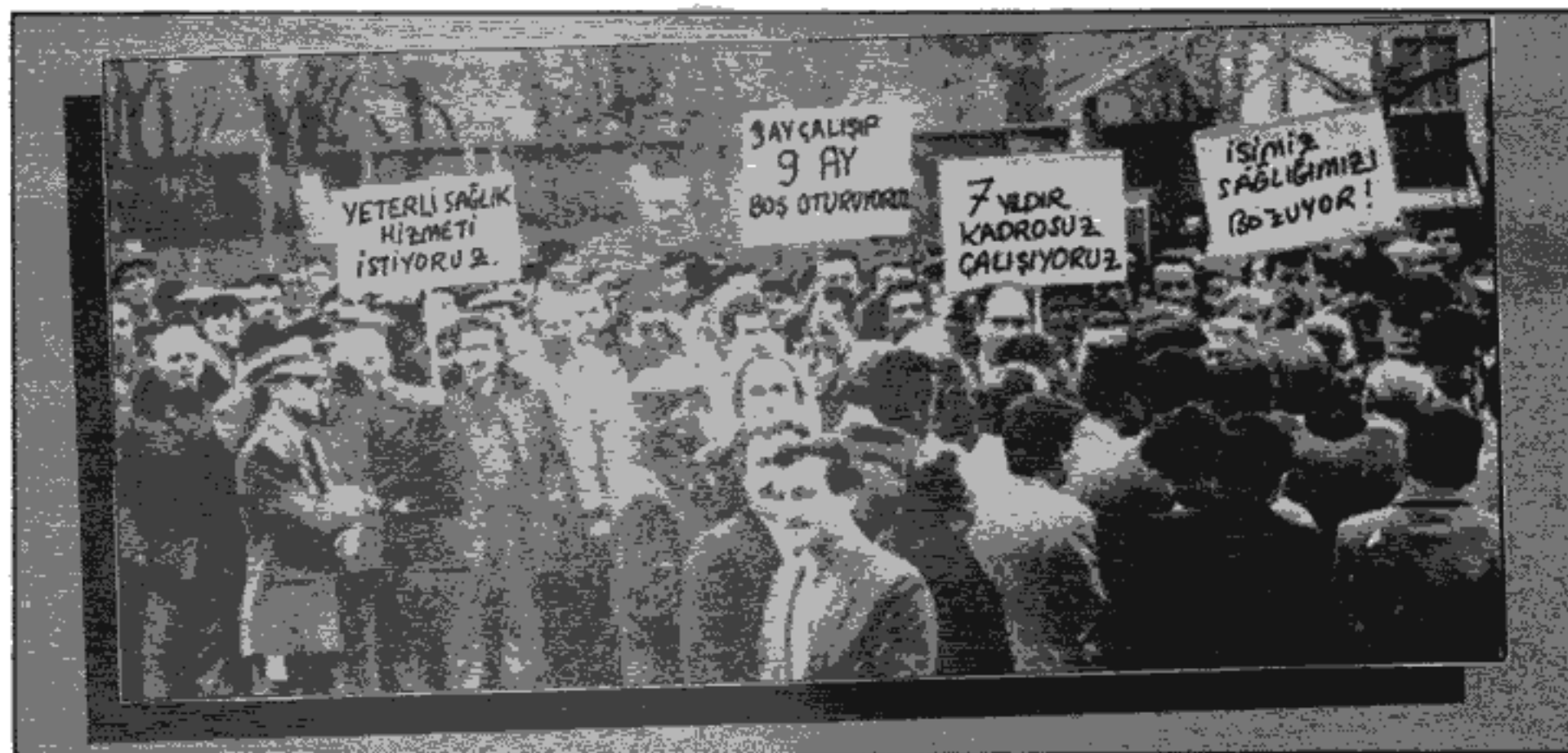
" ۳۵،۰۰۰ نفر در رابطه با آنارشیسم " زندانی هستند. ۴۷،۰۰۰ پرونده مورد بررسی قرار گرفته و تا به حال ۴۵۹ حکم اعدام صادر شده است.

کودتای سال ۱۹۸۰ گرچه نشانه‌ی ترس سرمایه‌داری از مبارزات طبقه‌ی کارگر ترکیه و زحمتکشان کرد بود، ولی ضربه‌ی سنگینی بر مبارزات خلق‌های منطقه وارد کرد. سازمان‌های انقلابی، که چند ماه قبل از کودتا قادر بودند صدها هزار نفر را در تظاهرات علیه رژیم بسیج کنند، در فاصله‌ی کوتاهی تشکیلات علنی و مخفی خود را از دست دادند. دولت نظامی، اگرچه خیلی از احکام اعدام را معلق نگهداشته است، ولی با زندانی کردن ده‌ها هزار از اعضا و هواداران سازمان‌های چپ عملاً مانع فعالیت آنها شده است.

دولت نظامی حل بحران اقتصادی را مهم‌ترین برنامه‌ی خود اعلام کرد؛ اما در طی چند سال گذشته، علیرغم دریافت وام‌های کلان از بانک جهانی و سایر بانک‌های بین‌المللی، بر وخامت اوضاع اقتصادی ترکیه افزوده شده است. دولت ترکیه در حال حاضر ۶۷/۵ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد، که ۷ میلیارد دلار آن بهره‌ی وام‌های خارجی است. کسری بودجه‌ی تجارت خارجی در ژوئیه‌ی ۱۹۸۴ به ۴۴۳/۱ میلیون دلار رسید، که در مقایسه با همین ماه در سال ۱۹۸۳ تقریباً دوبرابر شده است. نرخ تورم به ۵۰ درصد رسیده است. درحالی که افزایش اسمی دستمزدها نسبت به ۱۰ سال قبل حدود ۱۲ برابر شده، رشد حقیقی آن ۴۹ درصد کاهش یافته است. در چنین شرایطی است که علیرغم سرکوب و اختناق، اعتراضات کارگری و توده‌ای آغاز شده است. حتی سندیکا‌های زرد تحت فشار اعضا ناچارند دست به اعتراض بزنند. ۴ سال پس از کودتای نظامی، اولین اعتصاب کارگری در ترزلا (در حوالی استانبول) در یک کارخانه‌ی تعمیر کشتی به نام دسان ییلدریم برپا شد. روز ۱۱ دسامبر ۱۹۸۴، ۴۵۰ کارگر کارخانه‌های تس تاش و ازدمیر در آنکارا دست به اعتصاب زده، تقاضای اضافه حقوق کردند.



محاکمه جندتین از
زنان وابسته به راه
انقلابی (Dev Yol)
در آنکارا



وقتی دولت را روزی حکومت فاشیستی ترکیه به
 قصد بازگرداندن کارخانه دولتی دخانیات تکل (TEKEI)
 به آنجا رفتند، با تظاهرات و شعارهای اعتراض
 آمیز کارگران روبرو شدند.
 کارگران به غیربهداشتی بودن وعدم امنیتی
 محیط کار وعدم امنیت شغلی خود اعتراض کردند؛
 بسیاری از آنان با بیش از ۷ سال سابقه
 استخدام در این کارخانه، هنوز کارگران فصلی
 محسوب می‌شوند.

است. طبق آمار دولتی از شروع درگیریها در اوت ۱۹۸۴ تا
 امسال بیش از ۷۸ نفر از نیروهای نظامی کشته شده‌اند.
 این درگیریها بیشتر در مناطق نزدیک شهرهای بیتلیس
 (BITLIS)، سی‌پرت و هاردین (MARDIN) در جنوب
 و شرق ترکیه متمرکز بوده‌اند.

علاوه بر نیروهای کرد، سازمانهای چپ ترکیه نیز به
 بازسازی و جمع‌آوری نیروهای خود در کردستان پرداخته‌اند.
 ادامه‌ی مبارزه مسلحانه در این منطقه جواب دندان شکنی
 به ادعای مکرر دولت نظامی مبنی بر "ریشه‌کن کردن مساله
 شرق ترکیه" است.

عمران با بررسی اشتباغات گذشته توسط سازمانها و
 نیروهای چپ انقلابی، زمینه‌های شکل گیری مقاومت رزمنده‌ی
 طبقه‌ی کارگر ترکیه به وجود آمده است. مقاومتی که همگام
 با مبارزه مسلحانه خلق کرد پیشک دولت نظامی و متحدین
 سرمایه‌دار آن را سرنگون خواهد کرد. ■ پایان

امسال هنگام سفر وزیر بازرگانی و وزیر بهداشت و امور
 اجتماعی به مناطق کناره‌ی دریای سیاه کارگران کارخانه‌ی
 دولتی دخانیات تکل (TEKEI) در اعتراض به شرایط کار دست
 به تظاهرات زده، ماموران نظامی و وزرای دولت ارتجاعی
 را غافلگیر کردند.

در برابر اعتراضات کارگری، دولت علاوه بر سرکوب آشکار
 کوشیده است با استفاده از اتحادیه‌های دست راستی کارگران
 را تحت کنترل خود قرار دهد. طی چند سال گذشته اتحادیه‌ی
 دست راستی ترک ایش (TURK-IS)، اتحادیه‌ی کارگران
 مسلمان هاک ایش (HAK-IS) وابسته به حزب فاشیست
 نجات ملی (و اتحادیه‌ی فاشیست (MISK) در به انحراف
 کشیدن مبارزات کارگری نقش فعالی ایفا کرده‌اند.

و خامت اوضاع اقتصادی و ناتوانی رژیم در حل آن باعث
 رشد اعتراضات توده‌ای شده، سکوت سالهای اول دهه‌ی ۸۰
 شکسته شده است. در ماه ژوئن امسال بیش از ۴۰،۰۰۰ نفر
 در شهر استانبول در اعتراض به گرانی و بیکاری دست به
 تظاهرات زدند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند.

در طی ۵ سال گذشته، در مقابله با سیاست سرکوب
 و اختناق، زندانیان سیاسی نیز مقاومت چشمگیری نشان
 داده‌اند. به دنبال اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در
 استانبول و آنکارا ۴۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان شهر دیار
 بکر دست به اعتصاب غذا زدند. در همین رابطه، در اعتراض
 به رفتار وحشیانه‌ی زندانبانان، ۵۰۰۰ نفر علیرغم مقررات
 حکومت نظامی در محوطه‌ی بیرون زندان دیار بکر دست به
 تظاهرات زدند.

از مهم ترین وقایع سال گذشته درگیریهای مکرر ارتش
 با نیروهای انقلابی خلق کرد و به خصوص حزب کارگران
 کردستان ترکیه (PKK) در مناطق شرقی و جنوبی ترکیه



کتاب جمع‌آوری شده است.

یکی از محاسن این کتاب دربر داشتن بختیاری از مصوبات منشویکها است. همان طور که در مقدمه‌ی کتاب گفته شده است "کنجاندن نظریات انحرافی منشویکی در این مجموعه از این رو ضروری است که ناکنون کمتر اثری از اینان به فارسی برگردانیده شده است، و به علاوه مقایسه‌ی نظریات بلشویکی و منشویکی حقانیت لنینیسم را بیشتر اثبات می‌کند."

پیش از شروع هر فصل مقدمه‌ی کوتاهی کنجاندن شده است که برای خوانندگان کم‌آشنا به تاریخ حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه مفید است. در انتهای کتاب نیز فهرستی از نامها و موضوعها تهیه شده است که راهنمای بسیار خوبی برای پی بردن به موضع حزب درباره‌ی موضوع های خاص است. چاپ کتاب از لحاظ فنی بسیار خوب است و شاید بتوان گفت که یکی از بهترین کتابهای فارسی است که از این لحاظ در خارج از کشور چاپ شده است.

اطلاع یافتیم که جلد دوم این کتاب که دربرگیرنده اسناد حزب بلشویک در فاصله‌ی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۳ است، بزودی از سوی کمیته خارج از کشور سازمان منتشر خواهد شد.

در طول حیات پانزده ساله‌اش منتشر کرده است آنقدر هست که بتوان کتابخانه‌ی کوچکی از آنها درست کرد. این تلاش سازمان در راه رواج دادن آثار مارکسیستی - لنینیستی و ترجمه و انتشار منابع و اسناد جنبش کمونیستی جهانی همچنان ادامه دارد. مجموعه اسناد "نظمنامه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۸۹۸ - ۱۹۱۷" تازه‌ترین کتابی است که از سوی کمیته‌ی خارج از کشور سازمان منتشر شده است. این کتاب ترجمه‌ی منتخبی از مصوبات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در فاصله‌ی سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۱۷ است. اغلب اسناد مهم جنبش پرولتری روسیه از برنامه و اساسنامه‌ی حزب گرفته تا قطعنامه‌های مربوط به قیام مسلحانه، مساله‌ی ارضی، مساله‌ی ملیتها، برخورد به احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، موضع پرولتاریا در مورد جنگ، و بالاخره تمام قطعنامه‌ها و تصمیمات بسیار مهم حزب در فاصله‌ی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تا انقلاب اکتبر از قبیل تحلیل ماهیت طبقاتی حکومت موقت، مبارزه با فرمیسم منشویکها و اسارها، مبارزه با شورش کورنیلف و تدارک سیاسی و نظامی برای انقلاب اکتبر در این

یکی از کاستی‌های بنیادی جنبش نوین کمونیستی ایران، بدون تردید، ضعف تئوریک و به ویژه ناآشنایی کافی با تاریخ، تجربیات و اسناد جنبش کمونیستی بین‌المللی است. این ضعف تاکنون ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر جنبش انقلابی میهنمان وارد کرده است و در بعضی از حساس‌ترین تندپیچهای مبارزه‌ی طبقاتی بسیاری از عناصر مادی و انقلابی را در سطوح پایین به کژراهه کشانده و به دنبال رهبران خائن به منجلاب ضدانقلاب سوق داده است. سلطه‌ی سیاه و طولانی مدت رژیمهای دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم در ایران، از یک سوی، و سلطه‌ی حزب ضدانقلابی توده بر جنبش انقلابی ایران در سالهای پیش از تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، از سوی دیگر، جنبش کمونیستی ایران را در مقایسه با جنبش‌های انقلابی در کشورهای تحت سلطه‌ی دیگر، از لحاظ تئوریک، فقیر کرده است. حزب توده با تمام امکاناتی که در اختیار داشته است و با اینکه همیشه از کمکهای مالی قابل توجهی برخوردار بوده است، در طول زندگی ننگینش هیچگاه از این امکانات و کمکهای گسترده برای رواج دادن سیستماتیک آثار اصیل مارکسیستی استفاده نکرده است. علت این چگونگی نه غفلت، بلکه وحشت این جریان فرمیستی از اشاعه‌ی مارکسیسم پویا در بین پرولتاریا و روشنفکران انقلابی ایران بوده است. پدید آمدن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ سرفصل جدیدی را در اشاعه‌ی ادبیات مارکسیستی در جامعه‌ی ایران باز کرد. رفقای فدایی، از همان ابتدا، با تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه‌ی ایران در یک دست اسلحه و در دست دیگر قلم برگرفتند تا با ستم و ناآگاهی به‌طور همزمان مبارزه کنند. تعداد آثاری که سازمان



ارگانهای سرکوب در جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی مدتی بعد از قیام ایجاد شد. جنگ منشا قدرت گیران این نیرو چون بزرگترین جزء دستگاه سرکوب رژیم بود. سپاه در سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد، ترکمن و خلق عرب نقش عمده‌ای را به عهده داشت. سردمداران رژیم، بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به منظور تثبیت سپاه در ذهنیت توده‌ها چون نیرویی پایدار و شکست ناپذیر، در سطح شهرهای ایران اقدام به تشکیل گشتهای شار الله کردند.

نحوه‌ی تعقیب و مراقبت گشتهای شار الله: این گشته‌ها با ۴ نفر پاسدار با اونیفرم‌های طوسی و خودروهای جیب تویوتا به رنگ خاکی به‌طور منظم در خیابانهای شهر تردد می‌کنند. در هر منطقه چندین دستگاه از این خودروها هم‌زمان گشت می‌دهند. سرنشینی که در قسمت جلو کنار راننده نشسته فرمانده اکیپ است که عملیات از دیپلمه‌های عضو سپاه، که تعلیمات ویژه‌ی را گذرانده‌اند، انتخاب می‌شود. گشتهای شار الله در خیابانها به آهستگی در کنار جدول خیابان حرکت می‌کنند و، وقتی به شخصی مظنون شوند، اعلام ایست به او می‌دهند و با حالت نظامی خاصی،

طریق همین رهبری در جهت منافع ضد انقلاب غالب سازماندهی شد.

ب - ایجاد ارگانهای خاص و خلع سلاح توده‌ها: رژیم با تداوم جنبش انقلابی، توده‌ها و خواسته‌های انقلابی که هرگونه ارگان مسلحی را به غیر از توده‌های مسلح نمی‌پذیرفت، نمی‌توانست علناً به سازماندهی دسته‌های مسلح ضد انقلابی مبادرت کند. از این رو، چنین تشکلهایی را با ظواهر انقلابی و، در بدو تاسیس، بدون الحاق آنها به دولت ایجاد کرد. سپاه جامگان و مجاهدین انقلاب اسلامی از این جمله‌اند. جنبه‌ی دیگر تلاش رژیم در جهت سرکوب جنبش انقلابی خلع سلاح توده‌ها بود، که از همان فردای قیام از طرف دولت ضد انقلابی به قدرت رسیده اعلام گشت.

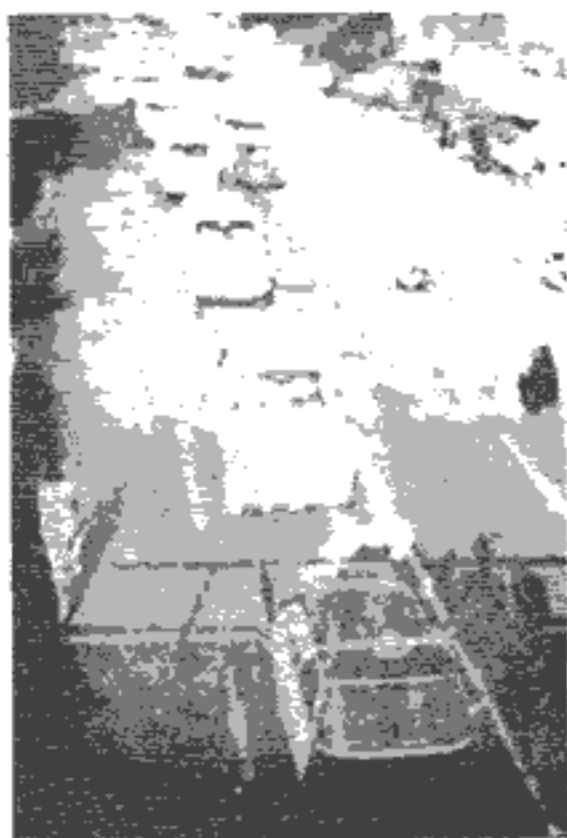
ضدانقلاب در طی قیام و تا به امروز، در راستای حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم جهانی، تشکلهای گوناگونی را سازمان داده است که عمدتاً عبارتند از:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه با آمیزش دسته‌های گوناگون مسلح ضد انقلابی از جمله مجاهدین

با اوج گیری قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و یورش توده‌ها به پادگانها و دیگر پایگاه‌های نظامی رژیم شاه، ارگانهایی که تا دیروز پایه‌های استحکام رژیم بودند خلع سلاح شدند و کارآیی سابق را در سرکوب جنبش انقلابی از دست دادند. ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده نمی‌توانست به چنین ارگان ضربه خورده‌ای، که توده‌های مسلح امکان هرگونه عکس العملی را از آن سلب کرده بودند، تکیه کند. اولاً تداوم و تعمیق انقلاب، و در نتیجه توسعه‌زدایی توده‌ها نسبت به انقلابی بودن جمهوری اسلامی، و در ثانی ۱۷ شهریور و روزهایی چون آن، قدرت مانور ارتش و دیگر نیروهای سرکوب رژیم شاه را چنان سلب کرده بود که عیات حاکمه جدید را واداشت تا تاسیس ارگانهای مسلح دیگری را در راس برنامه‌های خود قرار دهد. این ارگانهای سرکوب عمدتاً به دو طریق شکل گرفتند.

الف - نفوذ رهبری ضدانقلاب بر تشکلهای مسلح توده‌ای: تشکلهای مسلح توده‌ای، به خصوص کمیته‌های محل، که در مقابله با قهر ضدانقلابی در طی قیام به ابتکار خود توده‌ها، اما تحت رهبری خرده بورژوازی سنتی تشکیل شده بود، از همان فردای قیام از



خودروهای گشت شارالله در تهران

و بعد از تشکیل پرونده و بازجویی‌های مقدماتی به عشرت آباد و بعد به اوین، که قسمتی از آن ویژه‌ی بازداشتی‌های کمیته‌هاست، فرستاده می‌شوند. کارخانه‌ها و مناطق صنعتی دیگر عمدتاً از طریق کمیته‌ها محافظت می‌شوند، افراد کمیته‌ها در کارخانه مستقرند و از طرف مرکز منطقه رهبری می‌شوند.

دادستانی انقلاب اسلامی

دادستانی، افزون بر اینکه به وضعیت بازداشتی‌های نیروهای سپاه و کمیته و جز اینها رسیدگی می‌کند، خود دارای گشت‌های ویژه‌ی برای تعقیب و مراقبت است. این گشت‌ها در گروه‌های ۳ نفره و با خودرو بنز در خیابان‌ها به طور منظم گشت می‌دهند. افرادی که توسط این گشت دستگیر می‌شوند بکراست به اوین برده می‌شوند.

بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

این ارگان همراه با تشدید جنگ ارتجاعی ایران و عراق سازماندهی شد. این نیرو، از طرفی، کانالی برای درگیر کردن خرجه مستقیم‌تر افشار

سراسری سهمیه‌ی قابل توجهی داشت که طبیعتاً پذیرفته شدن این سهمیه در دانشگاه حتمی بود. مشمولین سربازی در اوایل به طور داوطلب دوره‌ی خدمت خود را در سپاه می‌گذراندند، ولی از چندی پیش سپاه سهمیه‌ی خاصی از مشمولین سربازی را به خود اختصاص داده است. محسن رضایی فرمانده کل سپاه و رفیق دوست وزیر سپاه است.^۲

کمیته‌های انقلاب اسلامی

این ارگان زیر سرپرستی وزارت کشور می‌باشد که تا چندی پیش ناطق نوری بر آن حکمرانی می‌کرد. کمیته‌ها به دو شکل در سطح تهران مستقرند.

- الف - کمیته‌های مستقر در کلانتری^۳
- ب - کمیته‌های مستقر در مساجد یا مکانهای خاص دیگر.

همان طور که سردمداران رژیم خود اذعان داشته‌اند، تنها دلیل ادامه‌ی حیات این تشکل موثر بودنش در امر سرکوب نیروهای انقلابی است. این ارگان در تمامی سطح شهر گشت‌های خیابانی در دو شکل علنی و غیر علنی دارد. گشت‌های علنی کمیته‌ها تشکیل شده از جیب‌های توپوتا به رنگ سفید همراه با ۴ سرنشین. اونیفرم‌های کمیته سبز رنگ است. گشت‌های غیر علنی کمیته‌ها مستقل از سپاه عمل می‌کنند و حتی باحم رقابت عم دارند.^۴ فرماندهان و سردمداران سپاه و کمیته‌ها عمدتاً از اعضای حزب جمهوری اسلامی و از اوباش شناخته شده‌اند. مزدوران متشکل در این دو ارگان ساعتهایی از روز را در خدمت رژیم جمهوری اسلامی به آزار و اذیت مردم می‌پردازند و بقیه‌ی ساعات را به دزدی و غارت و باج‌گیری برای خود. گشت سیندرلا، که توسط شهربانی به طور اتفاقی شناسایی شد،^۵ گویاترین نمونه‌ی این حقیقت است. افرادی که توسط این نیرو بازداشت می‌شوند نخست به کمیته‌های محل دستگیری

که همه گشت‌ها رعایت می‌کنند، او را به پرسش می‌گیرند. عمدتاً بازجویی خیابانی از فرد دستگیر شده در مسئولیت فرمانده تربیت شده اکیپ است. سنوآلهایی که مطرح می‌شود عموماً از قبل طرح ریزی شده است. مزدوران رژیم بر این آگاهند که نیروهای انقلابی در ارانه نشانی و مشخصات صحیح خود محدودیت دارند. در نتیجه اولین سؤال در مورد نشانی و مشخصات کامل فرد است. در صورتی که جواب به سنوآلهای قانع کننده نباشد، گشت مزبور همراه با فرد دستگیر شده برای تفتیش خانه به نشانی داده شده مراجعه می‌کنند. مزدوران رژیم، برای اینکه در اولین برخورد با فرد دستگیر شده دریابند که او سیاسی هست یا نه، و یا علاقه به مسایل سیاسی دارد یا نه، سنوآلهایی-عمانند اینکه " ۷ تیر کجا بودی " - مطرح می‌کنند که طبیعتاً افراد عادی جامعه بی‌درنگ نمی‌توانند به آنها پاسخ دهند. افرادی که توسط این نیرو بازداشت می‌شوند برای بازجویی مقدماتی به سلطنت آباد فرستاده و بعد به اوین و مجدداً به زندانهای سلطنت آباد بازگشت داده می‌شوند. سپاه، گذشته از این گشت‌ها که در سطح شهر علنی‌اند، گشت‌های مخفی نیز دارد که عمدتاً زیر نظر بخش اطلاعاتی سپاه فعالیت می‌کنند. جمهوری اسلامی در جهت تحقق شعار اکثریتی‌های ضدانقلابی که " سپاه را به سلاحهای سنگین مجهز کنید " تا با قدرت بیشتر توده‌های انقلابی را سرکوب کند، امکانات وسیع مالی - تسلیحاتی در اختیار این نیرو قرار داده است، تا حدی که طرح وزارت شدن سپاه در مجلس مورد تصویب قرار گرفت. سپاه دارای چندین مجتمع آموزشی-سیاسی - نظامی تحت عنوان دانشگاه سپاه است که يك واحد آن در سفارت سابق آمریکا مستقر است. این مجتمع آموزشی در دو سال گذشته در کنکور

پایینی توده‌ها و به خصوص دهقانان در جنگ - که به ماهیت ارتجاعی آن آگاهی نداشتند - بود و، از طرفی دیگر، استفاده از این نیرو برای سرکوب سرچه گسترده‌تر جنبش انقلابی توده‌ها توسط بخش ناآگاه و عقب مانده‌ی جامعه است. بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذشته از وظایفی که در پیوند با پیشبرد سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رژیم در جبهه‌ها بر عهده دارد، به گفته‌ی خود سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم در میدان‌های جنگ داخلی علیه نیروهای انقلابی به طور مستمر شرکت داشته است. این ارگان دارای گشتهای خیابانی خاص خود در سطح شهر است، که عموماً غیر علنی‌اند و با ماشینهای پیکان آبی فعالیت می‌کنند. عمده‌ترین نقشی که این نیرو در سرکوب جنبش انقلابی دارد جاسوسی برای رژیم است. به عبارت دیگر، "امت همیشه در صحنه" عمین نیروست. تبلیغات رژیم، از پخش و توزیع اعلامیه گرفته تا نوشتن شعار بر در و دیوار شهر، عمدتاً به عهده‌ی بسیج است. اونیفرم‌های این ارگان خاکی رنگ است. حجت الاسلام رحمانی مسئول این ارگان است.

شهربانی

با اوج گیری قیام ۲۲ بهمن ۵۷، شهربانی، چون بخش مهمی از نیروهای سرکوب رژیم معدوم شاه، توسط جنبش انقلابی توده‌ها زیر ضربه قرار گرفت. این نیرو، بعد از قیام، عملاً نمی‌توانست در جهت سرکوب توده‌ها مورد استفاده‌ی رژیم قرار بگیرد. بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، رژیم، با هدف به خدمت گیری شهربانی در جهت سرکوب جنبش انقلابی، همراه با ایجاد ارگانهای عدایت کننده‌ای چون دایره‌ی سیاسی - عقیدتی (ایدئولوژیک) در شهربانی، برکنار کردن مسئولان پیشین را در دستور

کار خود قرار داد. شهربانی، با وظیفه‌ی بازرسی اتومبیل‌ها در مقطع ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و بعد از آن، حضور فعال خود را در مقابله با نیروهای انقلابی به عینه نشان داد.

هم‌اکنون، شهربانی گرچه در ظاهر در سرکوب توده‌ها شرکت ندارد، ولی، با سپاه پاسداران و کمیته‌ها برای شناسایی و دستگیری نیروهای انقلابی وسیعاً همکاری می‌کند.

کمیته‌ی مشترک

در واقع، این کمیته از شهربانی و کمیته و بخشی از سپاه به منظور تعقیب و مراقبت نیروهای انقلابی تشکیل شده و تاکنون توانسته است ضرباتی بر پیکر جنبش انقلابی وارد آورد. محل استقرار و نیز بازداشتگاه کمیته‌ی مشترک همان جای سابق آن است.

وزارت اطلاعات

لایحه‌ی تشکیل وزارت اطلاعات در اوایل سال گذشته در مجلس مورد تصویب قرار گرفت و محل استقرار این وزارتخانه فعلاً ساختمان قبلی شهرداری در خیابان دکتر فاطمی (آریامهر سابق) است، که در ظاهر قرار بود به وزارت

کشور واگذار شود. مسئولیت این وزارتخانه سازماندهی یک مرکز اطلاعاتی از میان نیروهای اطلاعاتی موجود در سپاه، کمیته، شهربانی و دیگر نیروهای مسلح رژیم است. وزیر اطلاعات، حجت الاسلام ری شهری است.

پلیس قضایی

اولین گروه این بخش زیر پوشش رسیدگی به مسایل قضایی و تسهیل در کار دادگاه‌ها در سال گذشته به خیل نیروهای مسلح رژیم افزوده شد. پلیس قضایی با اونیفرم‌های سبز رنگ و موتورسیکلت‌های بزرگ، که به تازگی از ژاپن خریداری شده است، در خیابانها در پوشش شناسایی خودروهای سرقت شده و دستگیری حاملین مواد مخدر، کشت می‌دعند.

گشت جنرال

این گشت، بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، با پوشش حفاظت امنیتی از جاده‌های کشور تشکیل شد. وسیله‌ی نقلیه‌ی این گشت جیپ‌های تویوتا آبی رنگ است که سرنشینان هر یک از آنها دو سرباز وظیفه (از طرف سپاه)



رژه افراد گشت شارالله در تهران

و مجری سیاستهای سرکوب رژیم اند، در نقاط گوناگون کشور تشکل عایی دیگر نیز با نامهای مختلف و زیر پوششهای گوناگون ولی با هدف تثبیت سیاست سرکوب و اختناق، وجود دارد. به طور مثال در شیراز بقیه الله و در شهرستانها گشتهایی تحت نام یازمرا وجود دارد. جناحهای مختلف رژیم چنین تشکل عایی را علیه یکدیگر نیز سازمان می دهند. گشت انصار الله از این جمله است که قبل از انتخابات دوره دوم مجلس، در ظاهر به منظور مبارزه با کران فروشی در سطح تهران از طرف وزارت کشور، اعلام موجودیت کرد، ولی در اساس عملکرد این تشکل از طرفی منحرف کردن ذهن توده ها از تورم و از مقصر دانستن دولت در این زمینه و از طرف دیگر خنثی کردن فعالیتهای انتخاباتی جناح مخالف دولت - از طریق بازداشت چند تن از تجار بزرگ بازار که کاندید دوره دوم مجلس نیز بودند - بود.

رژیم، توسط ارگانهای فوق، حکومت نظامی اعلام نشده ای را به شهرهای به خون نشسته ای ایران تحمیل کرده است. اما تمام تلاشهایی که رژیم از فردای قیام در راستای حفظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی کرده است، در عمل، گویای چیزی جز واقعیت نداوم یز قدرت جنبش انقلابی نبوده است و نیست ■

از طریق جناحهای مختلف، پیوسته تشدید می شود.

۵ - گشت سیندرلا، نامی است که مزدوران رژیم زمانی که به باج گیری می پرداختند بر روی خود گذاشته بودند. باند فوق از فرماندهان سپاه تشکیل شده بود که رژیم اجبارا چندتن از آنان را علنا محاکمه کرد. البته در آخر، به جز چند تن که - با آن که قاتل شناخته شده بودند - محکومیتهای سیکی دریافت کردند، بقیه تبرئه شدند.



و دو نفر بسیجی اند. این گشت در کنترل ژاندارمری است.

گشت ا مربه معروف و نهی از منکر

این گشت، زیر پوششهایی همچون "رعایت حجاب" و "دوری از منکرات"، امکان این را یافته است که هر شخصی را که بخواند بازداشت کند و به ویژه زنان را، به بهانه های گوناگون، به راحتی در خیابانها مورد تفتیش قرار می دهد. مسئول واحد های گشت "امر به معروف و نهی از منکر"، که محل استقرار آنها عمدتاً در خیابان وزرا است، به عهده ی حجت الاسلام الهی است.

به غیر از تشکل های فوق، که از طرف رژیم علنا مورد حمایت قرار می گیرند

این گشت از تاریخ ۲۴ / ۳ / ۱۳۶۳، زیر پوشش مبارزه با منکرات، توسط وزارت کشور و تحت رهبری آن، تشکیل شد. در مجموع، هر اکپ این گشت از دو وسیله نقلیه، که هر کدام دارای چهار سرنشین اند، تشکیل می شود. یکی از این دو وسیله نقلیه، تویونای سفید با چهار سرنشین مرد با اونیفرم های سبز رنگ و دیگری پیکان سفید با چهار سرنشین زن است که پوششهای

۱ - سپاه جامگان و مجاهدین انقلاب اسلامی از باقی ماندگان هیاتهای متلفه بودند که در گروه هایی با نامهای صف، موحد، ... متشکل بودند که بعداً در سپاه وحدت یافتند.

۲ - سپاه نه تنها مجری سیاست های سرکوب رژیم در داخل کشور است، بلکه سیاستهای جنگ افروزانیه رژیم را در خارج از کشور، به خصوص کشورهای منطقه، رهبری می کند.

۳ - رژیم، به منظور کنترل کلانتریها، یک واحد از کمیته های محل را در هر منطقه مستقر کرد. اما، با ایجاد تشکلهای دیگری چون دایره ی سیاسی - عقیدتی در شهر بانی کمیته های مستقر در کلانتریها برجیده شد.

۴ - سپاه و کمیته ها همواره در جهت سرکوب توده ها و خوش خدمتی در مقابل صاحبان قدرت با هم رقابت دارند. این رقابت، به خصوص

میعاد فدائی

به سوی جوخه آتش گام برداشتی
چه سربلند صخره‌ای بودی، رفیق سعید!

چه شاعرانه به دیدار مرگ شتافتی،

رفیق سعید!

که عطر خون تو، سرشار کرد فضای زمان را
مرگ ...

هرچند نقطه ایست بر انتهای جمله "هستی"؛
اما تو، شاعر!

بر مرکب خونین یال ابرهای سپیده‌دمان
از مرزهای مرگ گذشتی
تا جاودانه در دل "عاشق‌ها"
سرود زندگی بجوشانی.

★ ★ ★

دستی در دست عروس سپید جامه عشق
و به دستی رایت سرخ آرمانت،
... و خلق‌ها در دامادیت، هلهله کنان ...
چه آبدیده فولادی بودی، رفیق سعید!

★ ★ ★

چشمی به سبزه‌زار موج زندگی
و نگاهی به آرامش عبوس جاودانگی
چه برکشیده، رسا، آوازی بودی رفیق سعید!
در دستی غنچه‌های عشق
در دستی خنجر خشم
به چشمی اشک شوق
به چشمی شعله‌های نفرت
چه بردبار انسانی بودی رفیق سعید!

★ ★ ★

از فولاد گداخته، کلامت
دهقانان گاواهن، کارگران پتک
و سربازان گلوله ساختند
تا با کار و پیکار
راه ترا دنبال کنند
چه آهنین سخن‌پردازی بودی رفیق سعید!

★ ★ ★

در با مداد خوشین میعاد
هنگام که اقیانوس خون از چهار سوی
پهنه آسمان خاور را به آتش کشیده بود
با گام‌های استوار
در دل، دریایی از امید و ایمان
بر لب‌ها سرود دلکش پیروزی
و بر دوش درفش سرخ فدائی

حتی اگر ندانند

در سوگ پزشک به خون تنیده دکتر تریسمیا

ندیده بودمت

برادرم!

اما شنیده‌ام:

که رنجوران را درمان بوده‌ای
و زخم‌ها را مرهم.

آذرخشوار

در فریادی به هستی پا نهادی؛
و در همان فریاد
به هستی چشم بست.

آری

به همین سادگی
با عمری به کوتاهی آهی.

چه اندیشه می‌کردی برادرم

در آن دم
در فضایی چون قلب حاکمان تاریک؛
که تنها

شعله شلیک گلوله

جوبارک روشنی بود

روسوی سینه‌ی تو جاری.

اما

ما

برآنان نخواهیم بخشود؛

حتی اگر ندانند که چه می‌کنند.*

الف. قاروق - تیرماه ۵۹

* - خدایا! برایشان ببخش، چرا که نمی‌دانند
که چه می‌کنند. (کلام منسوب به عیسی مسیح)

نوشته:

فدائی خلق رفیق امیر پرویز پویان

۸ مهر ۱۳۴۵

سلول شماره ۵ تا نزدیک سقف مرطوب است. از پنجره خبری نیست، روزنه‌ای کوچک‌تر از یک خشت، که نور از آن به درون سلول می‌تابد. چراغ همیشه روشن است. شب و روز. تمام شب. تمام روز.

پتوی زمختی که روی زمین پهن کرده‌اند، تر تر است. تمام اتاق بوی ترشی می‌دهد. از ستون‌های سقف، عنکبوت‌ها آویزانند. از این سو به آن سو تارشان را تنیده‌اند. در زاویه‌ی دیوارها چیزی مانند خزه وجود دارد. سبز و چسبان و مرطوب. چند حلزون کوچک به آن چسبیده‌اند. سوسک‌های قهوه‌ای و سیاه شب سر و صدا به پا می‌کنند. این هم نشانه‌ای است برای اینکه بدانم شب کی فرا می‌رسد، گرچه یقین ندارم.

سقف بلند است. لامپ خاک گرفته‌ی کوچکی به فاصله‌ی ده سانتی‌متر از آن آویزان است. دست زدن به آن غیرممکن به نظر می‌رسد. از این گذشته سوراخ گردی که روی در اتاق است و هر لحظه چشمان کود نشسته‌ی نگهبان از آن به درون سلول نگاه می‌اندازد، هرگونه کوششی را بیهوده می‌نماید. پائیز بود که مرا به اینجا آوردند. گمان نمی‌کنم اکنون زمستان باشد، می‌توانم حدس بزنم که چند روز بیشتر نیست در اینجا به سر می‌برم. لباس سیاه‌رنگ و از ریخت افتاده‌ام کافی نیست، سردم می‌شود با این همه باید سرمای پائیز را به عیج گرفت. زمستان به زودی فرا می‌رسد.

سربازی لاغر و ریزه نقش، صبح‌ها ساعت هفت ظهرها ساعت یک و شب‌ها ساعت هفت در را باز می‌کند و سینی

به دست غذایم را می‌آورد. در که باز می‌شود لحظه‌ای سلولم در نور غرق می‌شود. من چشمانم را با دست‌هایم می‌پوشانم حالا دیگر نور چشمم را می‌زند. - سرکار؟

- ها؟

شهری نباید باشد. لهجهاش به روستاییان اطراف تهران می‌ماند. مرکز نتوانسته‌ام چهره‌اش را به دقت تماشا کنم. لابد سیاه چرده است. فقط می‌پندارم که صورتی آفتاب‌سوخته، چشمان درخشان و میشی و دست‌هایی بزرگ و استخوانی دارد.

- امروز چندشنبه است؟

- جمعه

- ساعت چنده؟

- هفت

او سینی را به زمین می‌گذارد و به سویی در راه می‌افتد، عجله دارد. ولی ناگهان برمی‌گردد و می‌پرسد:

- زن داری؟

- نه

- مادر؟

- نه

لیخندی می‌زند و دوباره به من پشت می‌کند. من جیب‌های کتم را می‌کاوم و اسکناس محاله شده‌ای پیدا می‌کنم، آن را زیر نور چراغ می‌گیرم. ده تومن است.

تمام شروتم توی زندان می‌شود دنیا را با آنچه در آنست به مسخره گرفت. حتی در یک صومعه ارزش پول بیشتر است. همه اینها یک لحظه بیشتر طول نمی‌کشد. حالا در باز شده و سرباز بیرون می‌رود.

- سرکار!

- ها؟

استعمال

- برادر این پولو واسم سیگار بخر. یه تومنش مال خودت، باقیشو سیگار بخر.

- عمشو؟

- آره

مرا با تعجب و رانداز می‌کند. اسکناس را می‌گیرد و در را پشت سرش می‌بندد. ساعتی دیگر زندگی لذت‌بخش خواهد شد. در انتظار پاکت‌های سیگار روی پتوی متعفن و خیس چمباتمه می‌زنم.



چند روز از بازداشتم می‌گذرد؟ چند هفته؟ چند ماه؟ امروز همه چیز معلوم می‌شود. افسر نگهبان چند لحظه پیش به سراغم آمد. برای بازپرسی احضار شده‌ام. چه چیز در انتظارم

است؟ دست کم باید به صدعا سؤال پاسخ دهم. "جوابعا دقیق، کوتاه، هشیارانه" این جمله ایست که پس از دستگیریم هزاربار برایم تکرار کرده اند. دوستانم نمی دانند که مرا برای جوابهای دلخواه به سیخ می کشند. خیال کرده اند به يك محفل دوستانه می برند. به آسانی می توانند منم را بکشند و ناخن هایم را بکشند و آتش سیگار روی سینه ام بگذارند. مرا توی يك اتاق در بسته می گذارند و لحظه ای بعد از سوراخهای تهویه، اتاق را پر از گاز می کنند. من چند ثانیه کپچ و بی حرکت می مانم و سپس برای نره ای هوا به در مشت می کوبم و ناخن هایم را به دیوار می کشم. اگر پنجره ای وجود داشته باشد آن را می شکم. اما اتاق فقط دری دارد که قفل شده. فقط چند ثانیه ای دیگر آنکاء بیهوش به زمین می افتم. بیهوش و نیمه جان. و آنها که از پشت يك شیشه کدر مرا نگاه می کنند در را می کشایند و جسد مرا بیرون می برند.

با این همه باید جوابهای "دقیق، کوتاه، و هشیارانه" داد. وگرنه دوستانم به دام می افتند. چند نفرند؟ نمی دانم. ده تا شانرا می شناسم. ده زندگی و بعد دهها زندگی در گرو جوابهای من. کاش نام هیچیک را نمی دانستم. اما اکنون چهره هاشان روشن تر از همیشه به نظر می رسد. به هیچ قیمتی نمی توانم نامشانرا فراموش کنم. آه چه بسیار وقتها که اسمشان از یادم می رفت. نره ای فراموشی، این بهتر از همه چیز است اما دست نیافتنی تر است.



اتوبوس سفید رنگی مرا به بازپرسی می برد. از خیابانهای شلوغ می گذرم. مردم عمان اند که بودند. شهر بزرگ تر و روشن تر از گذشته است. مغازه ها

زیباتر شده اند. دختران بدون استشنا قشنگ و جذابند. تنفس آشکارا آسان تر است. دو پاسبان هر دو میانسال، دو طرفم نشسته اند. بی اعتنا به من با هم گپ می زنند. دلم مالش می رود. مدتی است دور صبحانه را قلم گرفته ام. - سرکار، بازپرسی از اینجا دوره؟ آنها به من نگاه می اندازند و دوباره به گفتگو مشغول می شوند. راننده برمی گردد. حالم دارد بهم می خورد، اما این را نمی شود گفت. چه ام شده؟ لغت مناسب را می یابم. - اضطراب. - سرکار

- چیه؟
- چه جوری از آدم بازپرسی می کنن؟ یکیشان دارد ناخنش را می جود. خیلی بی تفاوت، بی آنکه نگاهم کند می گوید:

- چوب تو کونت می کنن
پاکت سیگار را در می آورم. سیگاری برمی دارم.
- سیگار؟
هر دو حریصانه سیگاری به لب می گذارند. یکیشان کبریت می کشد.
- اذیت نمی کنند. جرمت چیه؟

- سیاسی
- حزبی س؟
- آره

- حزبی یارو اذیت می کنن
ماشین کنار ساختمان بزرگی با دیوارهایی از سنگ سیاه می ایستند. دو در آهنی بزرگ و کوچک به دیوار چسبیده اند.
راننده بوق می زند و در بزرگ باز می شود. به حیاط می رسم. در بسته شده پیاده می شویم. مستراح کجاست؟ حالم دارد بهم می خورد.

- اتاق ۱۱۳ دست چپ
در پشت سرم بسته می شود. به یک مهمانی شبیه است. فقط بیش از اندازه برعنه است. کف آن از موزائیک سیاه فرش شده. از سقف لوستری آویزان است و به دیوار شرقی اتاق پنجره ای است. میزی فلزی گوشه ای اتاق است

و پشت آن صندلی چرمی دسته داری قرار دارد که خالی است. به دیوار غربی دو تمثال آویزان است. من روی مبل می نشینم. در مقابلم میز کوچک و سه گوشه ای است. جاسیگاری تمیزی روی میز است. اکنون ترسم به يك انتظار بی رmq تبدیل شده. پشت صندلی دسته دار بازپرس، دو لنکه در فلزی بهم چفت شده. دستگیره ندارد. کنار آن دکمه ی سفیدی به دیوار نصب شده است. باید در خروجی باشد. در ورودی باز می شود و مردکی کوتاه قد خپله به درون می آید. چهره اش سرخ و میان سرش بی پوست. صورتش را به دقت اصلاح کرده. فرزند و چابک به طرف میزش می رود روی صندلی می افتد و نفس تازه می کند. بسته ی سیگار فرنگی اش را بیرون می آورد و ناکهان چشمش به من می افتد لبانش را به خنده می کشاید.

- راضی هستین؟
- از چی؟
- از زندان
- نه

- خوب عوض این يك سوره س.
بعد میتونین درباره اش داستان بنویسین. راستی تا اونجا که من اطلاع دارم آخرین رومانتون زیر چاپ مونده. نه؟ اسمش چیه؟

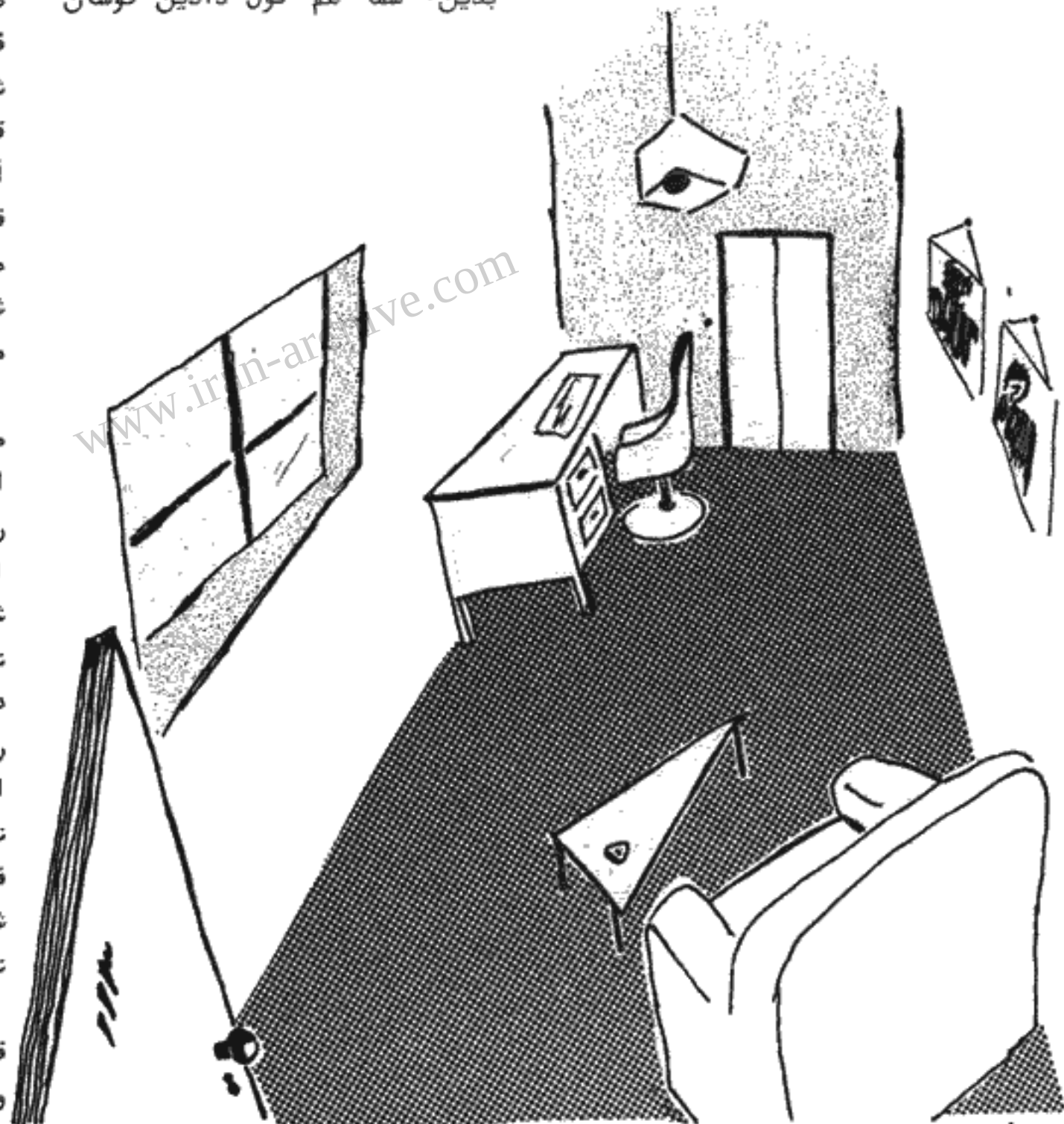
- "خورشید سرخواهد زد"
- "خورشید سرخواهد زد". که این طور. چه وقت؟ در "آینده ی بس نزدیک و درخشان"؟ عه عه. خوبه. اما من اگر جای شما بودم می نوشتم "خورشید هر وقت دلش بخواهد سر می زند"...

- حالا که نیستین
خوب بگذریم. - چن وقته تو حزب "ب" فعالیت می کنین؟
- ای، یکی دو سال است.
- حوزه داشتین؟
- ای...
- چند نفری؟
من به جای جواب شانه هایم را بالا می اندازم.

- یادم رفته
- این تو آدم یادش نمیره -
خب نگفتین
- من کسی را نمی شناسم
- تا اونجایی که من میدونم آدمای
سانتیمانتالی مٹ شما نمیتونن
شکنجه های اینجارو تحمل کنن. خوب
گفتین اسمشون چی بود؟
- نمیدونم
- نشد، باس یه جوری با هم کنار
بیاییم. این طوری غردومون تو درد سر
می افتم. میدونم، میدونم بهتون
سفارش کردند جواب های کوتاه و دقیق
بدین. شما هم قول دادین لوشان



- اسمشون چی بود؟ افراد حوزه
رابطه سخنگو ...



ندین، اما خوب ما هم اینجا این دمبک
و دستک ها را واسه ی سردی و گرمی
نداشتیم

تکمه را فشار می دند و در ی پشت
سرش باز می شود. اسباب ها و ماشین
های بزرگ و کوچکی توی اتاق قرار
داده شده. او همچنان حرف می زند
و من به آنچه در برابرم در اتاق دیگر
نهاده اند خیره گشته ام. اتاق شکنجه
است.

این طور خیال می کنم: با این
اسباب ها چند جور می شود آدم کشت؟
کدامش قابل تحمل تر است؟ با گاز
طول می کشد. آمپول هوا؟ نه، این
قدر فوری کلک آدم را نمی کند. رتدکی
شکنجه ایست که خیلی دیر منتهی به
قتل می شود. این جمله را کجا خوانده ام؟
آه خودم آن را نوشته ام. رمان "مک
قهرمان" چه اباطیلی. این جمله
مسخره ترین حرفی است که تا حالا
شنیده ام. دنباله ی حرف باز پرس را
می شنوم.

- ما با آدم های سرشناسی
مٹ شما خیلی محترمانه رفتار می کنیم.
اینجا همه جور آدمی میارن. بعضی ها
رو همان اول می پریمشون اون اتاق
(اتاق شکنجه را نشان می دند) اما
شما رو نه. نه احتیاجی به این کار
نیست. شما واسه چه خودتونو تو
درد سر انداختین؟ کمون می کنین
رسالتی دارین؟ واسه کیا؟ شما سنک
اوناییرا به سینه می زنین که حرفه اتونو
نمی فهمن حتی یک کلمه شونو. خودتونو
فریب میدین. فقط همین، وگرنه می تونم
شرط ببندم که شما هم از شون خوشتون
نمیاد.

زنک می زند و مرد درازی با اون یفرم
قهوه ای به درون می آید. سلام می کند
و خبردار می ایستد.

- بله قربان

- شماره سیزده را بیار تو

- بله قربان

باز پرس با دستمالی پیشانی اش
را پاک می کند که من هم بر می دارم.

با زیر پرس گفت:

"ما با آدم های سرشناس مٹ شما خیلی محترمانه رفتار می کنیم. اینجا
همه جور آدم میارن. بعضی ها رو همان اول می پریمشون اون اتاق (اتاق
شکنجه را نشان می دند) اما شما رونه."



جعبه‌ی شکلاتی از کشوی میز بیرون می‌کشد و باز هم تعارف می‌کند. برمی‌دارم. روی مبیل پله می‌دعم و سیکار معطرم را دود می‌کنم. هر دو سکوت کرده‌ایم. من لحظه‌ای خودم را آزاد می‌انگارم. می‌خواهم این طور بیندیشم. اکنون تصور می‌کنم که به دیدن دوستی آمده‌ام. او رئیس اداره‌ای است و من روی مبیل اتاق کارش لمیده‌ام. اگر سکوت کرده‌ایم مهم نیست به‌عراجل روابطمان دوستانه است. ساعت یک اداره تعطیل می‌شود. با او خواهم رفت. به یک رستوران. مشروب مفصلی خواهم خورد. نه. زودتر از یک برای او چه اهمیتی دارد. می‌تواند هر وقت خواست برود. کاش دختری انتظارم را می‌کشید آنوقت همه چیز آسان برایم حل می‌شد. عشق عمه‌ی کارهای آدم را توجیه می‌کند. و راستی آیا کسی انتظارم را نمی‌کشد؟ من چطور؟ عاشق نیستم؟ آن دخترک مو خرمایی که گاه گاه به دیدنم می‌آمد تا شعرش را بخوانم و اصلاح کنم. چند بار به خانم سر زده، مرا دوست دارد، نه؟ از روزگار من مطلع است؟ قاعدتا این طور است. برایم گریه نمی‌کند؟ چند بار به خانم سر زده، اما من هیچوقت از او خوشم نمی‌آمد.

شما ای فانوسک‌ها
مرا بنگرید
بر بستر سرد زمین
عطر گل‌های افاقی
مستم کرده‌اند

و عشقی که

هراسانم ساخته ...

چه جملات بی‌سر و تهی. آنوقت او به اینها می‌بالد و هر وقت انتقاد می‌کنم اشک در چشمانش جمع می‌شود. دوباره در با ناله‌ای کوتاه باز می‌شود و مردك سیاه چرده و لاغری را به درون می‌فرستند.
- سلام علیکم

او که اکنون دستبندی ندارد مچش را با آزادی حرکت می‌دهد. بازپرس صندلی‌ای نشانش می‌دهد و اشاره می‌کند که بنشینند. مرد لباس چرب و کثیفی به تن دارد.

لکه‌های چربی در همه جا هست. چشمانش کود نشسته است و پیشانی بلند دارد. موهای ژولیده‌اش را روی پیشانی ریخته. ریش نتراشیده کوتاه و نامرتبی صورت استخوانیش را پوشانده. او به من نگاه می‌کند و اندکی مردد است. بازپرس می‌پرسد:

- آقا رو می‌شناسی؟

- نه.

- به، چطور نمی‌شناسی؟
نویسنده‌ی خودتو نمی‌شناسی؟ نکند سواد نداری ما؟

- چرا آقا داریم

- چقد؟ میتونی هر جور کتابی رو بخونی؟

- بعله. ما روزنامه هم می‌خونیم

- از این کتاب‌های داستان هم می‌خونی؟

- بعله بعضی وقتا می‌خونم.

- خوب، به داستان نخوندی که اسمش "مرك قهرمان" باشه؟

- نه.

- اصلا اسم "خروش" به‌گوشته نخورده؟

- نه.

بازپرس با لبانی کشاده از خنده به من نگاه می‌کند و می‌گوید:

- جدا معذرت می‌خواهم. من اکه جای این احمق بودم بهتون می‌گفتم که همه‌ی کتاباتونو خوندم، مهم نیست.

می‌بینی؟ اونوقت شما خودتونو واسه‌ی اینا تو درد سر می‌اندازین. حتی اسمتونو بلد نیست. شما به من بیشتر بدکارین تا اون. ده تومن دادم کتابتونو خریدم. دو روز تمام نشستم خوندمش. من حرفاتونو می‌فهمم. ازش لذت می‌برم. اینو جدی میگم. فقط حیقم میاد. با این استعدادی که شما دارین ... حیفه، جدا حیفه.

من يك بار ديگر زندانی را نگاه می‌کنم. او بی‌هیچ خجالتی به من خیره شده توی چشمهایم نگاه می‌کند. مثل آدمی که دیگران را دروغگو می‌داند و خود را معصوم می‌پندارد. هیکل او درشت است. با دستهای بزرگش می‌تواند به آسانی مرا خفه کند، حتی می‌تواند هیکل فربه بازپرس را زیر دست و پایش از شکل بیندازد. من چه چیزی دارم که به او بگویم؟ حرفهای او باید برایم تکراری و بدیهی و خسته کننده باشد. اما حرفهای من. او يك کلمه‌اش را نمی‌فهمد. راستی اگر او داستانهای مرا خوانده بود و لذت برده بود چه احساس خفتی می‌کردم. نه، هنوز غرر من با ابتذال زندگی اینها در نیامیخته. او چه می‌خواهد؟ خیال می‌کنی برای چه او را به اینجا آورده‌اند؟ دو دستی به زندگی‌اش چسبیده. فقط می‌خواهد به جای نان و پنیر، نان و کره بخورد. عمین. تمام فلسفه‌ی حیاتش در همین خلاصه می‌شود. او از يك درك خنری فرسنگها فاصله دارد. چه چیزی جز ابتذال می‌تواند او را به عیجان آورد؟ به جای او اگر بقالی باشد چه فرقی می‌کند که پنیر را لای صفحه‌ی روزنامه به دست مشتری بدد یا لای برگی از "جنك و صلح"؟ "به، تو نویسنده‌ی خودتو نمی‌شناسی؟" خیال می‌کند من این را برای خودم افتخاری می‌دانم که نویسنده‌ی این جماعت باشم. اگر این مردك اثر مرا بفهمد و لذت ببرد در حد يك نقال قهوه‌خانه پایین آمده‌ام. فرسنگها از هم دوریم. من که از عر حادشه،



استعاره

هر پدیده و هر چیز ساده برداشت هنرمندانه‌ای دارم با او که هم و غمش در يك زندگی مبتذل و تشکیل یافته از بدوی ترین نیازها و تنها عمان خلاصه می‌شود نمی‌توانم کنار بیايم. اصلا مرده شور مردم را ببرد. هر که خواست و توانست بفهمد. به درك، من اصالت همه را برای خویش نگاه خواهم داشت.

باز پرس زنگ می‌زند.

- بله قربان

- ببریدش

- خوب، واسه امروز بسه. مجبورم دوباره برتون گردونم به سلولتون، خودتون اینجوری خواستین. ما هیچ وقت نخواستیم با آدمای مثل شما فهمیده بی ادبانه رفتار کنیم. سینه‌ی یارو رو دیدین؟ گاش نشونتون می‌دادم. کله کله جای آتیش سیکار رو شه، ناخونای پاشم کشیدیم. خیلی چیزام گفته ولی خوب، هنوز باید سربه‌سرشون گذاشت. هیچکس نمیتونه طاقت بیاره، آدم آمده اما شما بهتره بازم فکر کنین. خوب. به امید دیدار.

زنگ می‌زند.

- بله قربان

- ایشونو برگردونین. خیلی محترمانه و بی‌دستبند



تمام اینها چه زود گذشت. حالا دوباره عمان سلول پنج و رطوبت و

سوسك‌ها و عنكبوت‌ها. سه بسته از سیگارهایم نیست. دزدیده‌اند. باید درباره‌ی بازپرسی امروز صبح بیندیشم. این منم که باید خویشتن را آزاد سازم. هیچکس به فکر من نیست. دوستانم هیچ خبری از من نگرفته‌اند. البته برایشان خطرناك است. این قانون حزب است. "وقتی کسی گیر افتاد باید فراموشش کرد وگرنه همه چیز به خطر می‌افتد." تا کنون هیچکس به ملاقاتم نیامده. حتی دوستانی که بیرون از جنجال‌های سیاسی برای خودم دست و پا کرده‌ام هم خودشان را بیشتر دوست دارند. فداکاری حماقت است. عمین است که توی هر داد و فریادی اول از همه احمقها شهید می‌شوند. آدم‌های زرنگ تا آخر قضیه سالم می‌مانند. چرا کسی به دیدنم نیامده؟ همه‌شان ترسیده‌اند. شاید اجازه ملاقات نداشته‌اند. نه. این خوش بینی. ابلهانه‌ای است. حالا وقتی است که از خودم بپرسم چرا به اینجا آمده‌ام. همه‌اش نتیجه‌ی يك خودخواهی پوچ است. دلم برای لقب "نویسنده‌ی مردم" لك زده بود. مردمی که از سر تفنن نیز به آنچه برایشان نوشته‌ام نگاه نمی‌اندازند. چه چیز جز ابتذال می‌تواند مردم را خشنود کند؟ ارزشهای هنری را به هیچ می‌گیرند و بدور می‌اندازند و آنچه که غرایز پُسنشان را به عیجان می‌آورد نخست عزیز می‌دارند. روشنفکر تنهاست با دست‌های آلوده. با حکومت سازش نمی‌کند و از ابتذال مردم نیز خودش را دور نگه می‌دارد. و پاداش این اصالت چیست؟ اینکه هر دو بیگانه و دشمنش می‌پندارند آنوقت او دل می‌سوزاند بی‌آنکه توده محل سك بهش بگذارد. حبسش می‌کنند و آب از آب تکان نمی‌خورد. اگر شانس بیاورد با او خوب تا می‌کنند وگرنه چوب تو کونش می‌کنند. و اصلا چه جوری معنایی برای زندگی بیايم جز اینکه بنویسم؟ و این نوشتن صداقت نیست

که به مردم بدعم یا منتی که بر سرشان بگذارم. من برای خودم می‌نویسم. يك احتیاج. يك مخدر. هیچ چیز بیش از این نیست. فقط نوشتن مهم است. "چگونه نوشتن" يك فریب است. هر چیز مرا به خود بکشد درباره‌اش قلم می‌زنم. هر نویسنده‌ی واقعی به درون خود پاسخ می‌دهد. اجابت آنچه خارج از ماست تصنع و مسخره بازیست. تعهدی جز درمقابل نیازهای درونیم وجود ندارد. من نمی‌توانم بتهوون را با سنفونی‌عایش توی زباله‌دون بریزم. زولا نیز به اندازه‌ی چخوف عزیز است. در اجابت آنچه از درون ندایش می‌دهد. نکهبان از درجه‌ی سلول مرا که گاه می‌اندیشم و گاه با خودم حرف می‌زنم نگاه می‌کند. تا صبح فردا راه درازی است. این راه را باید به تنهایی از میان تاریکی شب طی کنم. به خواب می‌روم تا فاصله را کوتاه کنم.



دیشب، همه دراز، سیاه و وحشت‌آور بود. همه‌اش خوابهای تکه تکه و کابوس. از نوك تپه پایم لغزید و توی دره افتادم. توی دره يك مرداب بود، گود و متعفن. دست و پا زدم. دستم را به چیزی مثل يك شاخه زیتون گرفتم. کنده شد و من توی مرداب فرو رفتم.

صبح، طلوع خورشید را تماشا کردم. اول يك سفیدی کم‌رنگ و بی‌رمق، بعد يك سفیدی دیگر پررنگ‌تر، و بعد قرمزی افق و آنگاه زردی طلایی خورشید. دوباره توی رختخواب افتادم و هر چه در خاطر داشتم مرمره کردم. کیست؟ در می‌زند. باید برای بازپرسی آماده شوم. لباسم را می‌پوشم و همراه استواری به حیاط زندان می‌روم. توی ماشین میان دو پاسبان می‌نشینم و موتور ماشین صدا می‌کند و ما از زمین کنده می‌شویم و لحظه‌ای بعد



توی خیابان شهریم *



- اتاق ۱۱۳ دست چپ

این بار باز پرس بیش از همیشه منتظرم بود. آرنجش را روی دسته چرمی صندلی‌اش گذاشته و با لبخند مرا می‌نگرد. نگاهش را خیره به چهره‌ام دوخته است. آیا لبخند و نگاهش مرا مردد نمی‌کند؟ آیا بر آنچه اندیشیده‌ام آگاهی دارد؟ او یک شیطان است. من اکنون باید مثل یک مسیحی صادق نزد این کشیش فربه به‌عمه چیز اعتراف کنم و بعد؟ مرا به سلولم باز خواهند گرداند؟ آزادم خواهند کرد؟ من می‌توانم با خشنودی به صدای بلند فریاد بزنم که اشتباه کرده‌ام. باید بفهمد که این همه آن چیزی است که می‌توانم بگویم.

- امروز شنگول به‌نظر میرسین

- برعکس پیشب خیلی بد خوابیدم

- عمش چهار کاپوس بودید و با

تردیدتان می‌جنگیدید

این حرف مثل پتک به سرم می‌خورد.

کیچم می‌کند و پس از چند لحظه‌ای

در می‌یابم که گفته‌ام "بله"

- خوب عالی‌ه و بالاخره پیروز شدین

- نه

- متاسفم. هنوز تحت تاثیر خرافه

ماتون هستین. از پیش هیچ ملاکی

واسه‌ی آدم وجود ندارد. انسان می‌تونه

هر وقت خواست ملاک تازه‌ای برای خودش بسازد. مترتونو عوض کنین. با به چیز دیگه اندازه بگیرین. این پيله‌ای که دور خودتون تنیدین، زودتر از همه خودتونو کلافه میکنه. "تعهد" نویسنده‌رو عقیم میکنه. توی به "زمان" و "مکان" محدود حبش میکنه. این قفسو بشکنین و جاودان بشین.

آنچه که می‌گوید حساب شده و منطقی است. پانکتویس اندیشه‌های دیشیم. اما من مثل هر متهم دیگری به‌تهیه‌ی پاسخی وادار می‌شوم.

- نه آقای عزیز "تعهد" آدمو عقیم نمیکته. برعکس باروری نویسنده‌رو زیاد میکنه. از اون گذشته حصار دور آدم کشیده میشه. چه واسه‌ی مردم بنویسی و چه واسه‌ی خودت.

- درسته اما نویسنده‌ی "مردم امروز" نویسنده‌ی "مردم فردا" نمی‌تونه باشه، مکه اینکه کلی‌بافی کنه. می‌تونین به فیلسوف باشین. درباره‌ی همه چیز بنویسین. چرا بوجود آمدین؟ هدف زندگی چیه؟ آخر و عاقبت انسان چیه؟ خدایی هست؟ خدایی نیست؟ عشق چیه؟ می‌بینین که همه‌ی این چیزا به مردم مربوط میشه. خدا و عشق چیزیه که انسان از اول خلقت بهش فکر می‌کرد. هنوز موضوعیه تر و تازه. جاودانگی یعنی این. به مردم یاد بدین فکر کنن. اینو که یاد گرفتن خودشون راه می‌فتن. اما شما می‌ایین اصولتونو به مردم تحمیل می‌کنین. اینهم خودش به راهیه برای تحمیل. با به جور بردگی مبارزه می‌کنین و ازشون به جور کوسفند و کاو می‌سازین. اونوقت اومدیم از اصولتون برگشتین و تو حرفاتون تجدید نظر کردین و به خیلی از چیزهایی که می‌گفتین بی‌اعتقاد شدین، تکلیف این مردمی که حرفای شمارو وحی منزل تلقی کردن چی میشه نتیجه‌اش به نهیلیسته.

- ونیفه‌ی نویسنده‌ی رئالیست اینه که هر چیزی رو واقعیت می‌بینه بنویسه. این به واقعیه که وضع مردم

افتخاحه. که خیلیا کشن. که باید بالاخره به کاری بکنن. اینا اصول خود ساخته‌ی من نیست. منتهی به نویسنده این واقعیتارو زودتر درک میکنه. حرف نویسنده به هشدار و به آگاهی به مردم. نه تحمیل نه تحمیل. - به خورده زیادی میری. اونکه

کشنه است خیلی زودتر از حضرت عالی اینو می‌فهمه که بالاخره به کاری بکنه. ضرب المثل رو همین مردم کوچه و بازار می‌سازن: "تا بچه گریه نکنه ننه‌اش بهش شیر نمیده". اینو مردم گفتن. شاید قرن‌ها پیش. می‌بینین که حرفهای شمارو از پیش می‌دونن.

او که مردم را تحقیر می‌کرد اکنون به تجلیل آنها پرداخته. من می‌دانم که همه‌ی حرفهایش از پیش حساب شده است.

- و اما مردم اگه سازمان نداشته باشن هیچ غلطی نمی‌تونن بکنن. سازمان دادن هم کار نویسنده نیست. اینو واگذار کنین به حزب و حزبیا. راستی بذارین به چیزی نشونتون بدم. کشوی میزش را بیرون می‌کشد و یک مجله بیرون می‌آورد. با این مجله آشنا هستم. شعر سپیدی نشانم می‌دهد. بالای شعر نوشته شده "به خروش، به پاس صداقت و محبت‌های بی‌پایانش." شعر یک صفحه را پر کرده. پر احساس است و نخستین چیزی است که از آن دخترک موخرمایی تر و تمیز از آب درآمده:

درونش خدایی است

خورشید فروزان

و مردم

بدان خیره گشتند

- می‌بینین؟ انتظارتونو می‌کشن. اما نه مردم. اینا. آدم‌هایی از قماش خودتون، قهوه می‌خورین؟ - بله، لطفا

زنك می‌زند و دستور قهوه می‌دهد.

- خوب انکار خیلی صغری و کبری

به هم بافتیم. حرف آخرتونو بزنین

- من هیچ حرفی ندارم

پر از پيروي زمزمه مي کند
- اصغر هاشمي

علامتي که رسم کرده ام نام رابط
حوزه ماست.



دوشنبه. پانزدهم. يك و پانزده
دقيقه. رستوران "شهاب بنفشه".
بازپرس، زنش، دخترش و من. لحظه ای
پيش حالم بهم خورد. مهم نيست.
بزودي اخت خواهم شد با همه چيز ■

اخبار جهان

روز آمد و رفت قطارها را دچار اختلال
کرده است. اما هيات مديره که از
حرکتهای تعرضی کارگران بيمناک است
با اخراج ۴۵۰ نفر از اعتصابيون سعی
دارد هرگونه حرکت مخالفت آمیز را
در نطفه خفه کند. و در اين راستا،
پيشنهادهای هرگونه مذاکره یا اتحادیهی
کارگران راه آهن درمورد دوباره
کار کردن کارگران اخراجی را نیز
رد کرده است. از اين روست که در
شرایط فعلی اتحادیهی سراسری کارگران
راه آهن از طریقی به رای گذاردن ایدمی
اعتصاب سراسری در میان اعضای خود
و جلب حمایت از کارگران دیگر بخشهای
صنعتی در صدد است تا با تصمیمات
و اقدامات هيات مديره پیکار کند.
اینکه کارگران راه آهن خواهند توانست
اعتصاب سراسری، گسترده و موفقی
را سازماندهی کنند به مبارزهجویی
رهبران اتحادیهی کارگران راه آهن
و پشتیبانی وسیع اتحادیههای دیگر،
بستگی خواهد داشت.

لازم به تذکر است که اتحادیهی
سراسری کارگران راه آهن از محدود
اتحادیههایی بود که در سال پيش از
اعتصاب معدنچيان پشتیبانی کرد.
هم اکنون نیز معدنچيان پشتیبانی خود
را از کارگران راه آهن اعلام کرده اند ■

- خوبه. بهتون تبریک میکم. پيش
خودم می گفتم که با آدم يه دنده ای
طرفم اما نظرم عوض کردم. شما آدم
منصفی نیستين. ما می تونيم با هم
کنار بياييم بی آنکه به هيچ کدوممون
توهينی بشه.
- بله

- خوب. حالا فقط يك کلمه روی
اين کاغذ بنويسين، تمومه. فقط يه اسم.
با دست چپتون بنويسين. بد خط
بنويسين. نه امضا نه چيز ديکه. فقط
اسم رابطتون. ساعت چنده؟ يازده؟
خیلی دير شده. امروز مهمون منين.
با هم ناهار می خوريم. چطور؟ اکه
دلتون بخواد ميريم دخترمو و خانوممو
با خودمون می بريم. عرجور ميل سرکاره.
خوب من برم به انگشت نگاری يه سری
برزم. فقط يه دقيقه. اسمو بهم رد
کنين و با هم ميريم.

بيرون می رود. سرم کيچ می خورد.
ته فنجان قهوه ام مردك زشت چهره ای
قهقهه می زند. رنگش مثل ذغال سیاه
است. بايد دستی پيش رويم باشد.
فرار کنم و فریاد بکشم. بازپرس کی
باز خواهد گشت؟ راه فراری نيست
تا بگریزم و خودم را در گوشه ای پنهان
کنم و برای همیشه توی دخمه ای معتکف
شوم. دريا بسته است. من خاليم.
تهی و بيچاره. در درون من نیز همه ی
دريا بسته است. لحظه ای بعد
مالیخوليا خودش را نشانم می دهد.
علامت يك حمله. مثل يك سیاه مست
از جايم بر می خيزم. تلو تلو می خورم
و کاغذ و قلم را از روی ميز بازپرس
بر می دارم. چشمم سیاهی می رود.
آنچه می نويسم نمی بينم. هيچ اراده ای
در کار نيست. تنها دستم ناخود آگاه
قلم را می فشارد و بر روی کاغذ علامتی
رسم می کند. دوباره روی مبل می افتم
و احساس می کنم عرق بر بدنم نشسته
است. بازپرس باز می گردد. کاغذ را
از روی ميزش بر می دارد و با صدای

اخبار جنبش دانشجویی

در بخشی از اعلامیه ای که توسط
عواداران دو محل تظاهرات پخش
شد، آمده است:

"جریانات بورژوازی مخالف رژیم
جمهوری اسلامی با استفاده از موج
ناراضیاتی توده ها و بن بست رژیم
درصدد انحراف مبارزات توده ها
برآمده اند. تلاشهای مذبحانه باند
سلطنت طلبان - بختیاریون در
بازگرداندن حاکمیت سابق و گستردن
بساط سرمایه به سیاق گذشته از این
قبيل است. اما مگر توده ها طعم تلخ
نیم قرن غارت و استثمار، فقر و خفقان
و شکنجه سلطنت پهلوی و تمامی جیره
خواران سرمایه دار را در چارچوب قانون
اساسی مدافع نظم سرمایه داری از
یاد برده اند؟ توده ها این بار می دانند
که دیگر خود بایست قدرت را به کف
آورند و فرصت به منادیان دروغین
آزادی، اعم از سلطنت طلبان یا جمهوری
اسلامی خواعان دموکرات ! و ...
ندهند. نه آقایان ضدانقلابی، تقلا
بی شمر است. تاریخ به عجب باز نمی گردد.
انقلاب ایران در عرگام مرك سرمایه داری
و پیروزی سوسیالیسم را رقم می زند.
ایران فردای زحمتکشان جمهوری
دموکراتیک خلق است" ■

۲۹

یادها

گفت " رفقا، سوزش کردن او
فایده ای ندارد. بايد برای مدتی
به او استراحت بدهيد و سپس به
کار دیگری بگماريدش - آری،
منتقلش کنید" - این کلمه آخر با
تاکید گفته شد - " او را به کاری
منتقل کنید که احتیاج کمتری به
نطق کردن داشته باشد".
ولادمیر ایلیچ این را گفت و
به اتاق دیگری رفت ■

... همانگونه که آگاهید، سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران نیز با پشت سر گذاردن یک دوره سخت و با تحمل ضربات سنگین هم اکنون در ادامه فعالیتهای گسترده و بازسازی تشکیلات در سراسر ایران وظایف سنگینی به عهده دارد.

در چارچوب چنین سیاستی و به منظور ترمیم بخشهای آسیب دیده تشکیلات به ویژه تا مین نیازهای تکنیکی به کمکهای شما نیاز داریم. بهر ترتیب ممکن با جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در جهت اهداف انقلاب یاری رسانید...

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- کمیته خارج از کشور

کمکهای مالی خود را به حساب

AAH
739066 F
Credit Lyonnais
134 Bd. Voltaire
75011 Paris
France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

ACP
BP 54
75261 Paris, cedex 06
France



ملح سرخ	۳۰	بیژن حزی	۵۰
تابمساز	۱۵	رفیق فدایی	۵۰
کمون ۱	۲۰	اکبر حق بیان	۵۰
نضاد	۵۰	هلند	گیلدن
به یاد بهمن	۳۵	۰۱۲	۵
آژیک		Dev Genç	۷۰ -
مرگ بر خمینی	۵۰	آمستردام	

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

آمریکا	دلار	بوستن - طاهره خرم	۳۰۰	ترکیه	مارک
مهرداد	۱۰۰	ج. ۹۱۴	۱۹۰	صمد ت.	۳۰۰
سلطانپور	۵۰	ف. و.	۱۲۰	ارنستو ۲۷۵	۱۰۰
ساندیا گوی. ل.	۱۰۰	رفیق مسعود رحمتی	۱۰۰	ستاره سرخ	۸۰
ساندیا گو. ه.	۱۰۰			ن. هادی	۶۰
ساندیا گو - سلطانپور	۱۲۳	انگلستان	پوند	ت. مسعود احمدزاده	۱۲۰
ساندیا گو - مبارزه	۱۰۰	سعید سلطانپور	۴۰	کردستان	۲۷۰۰
ساندیا گون. ل.	۱۰۰	صدای فدایی	۲۰	صیاد	۳۰
ساندیا گو - کمون ۱	۴۰	انقلاب	۳۰	انترناسیونال ۳	۶۰
الف	۲۰	جهان	۵۰	در ماههای اسفند	
کلمبوس	۱۰۰	سعید سلطانپور	۲۰	فروردین، اردیبهشت	
کلمبوس س.	۳۰	اسکاتلند		نیز کمکهای مالی از	
آرلینگتون - دالاس ۵	۲۳۰	۱ الف.	۱۰	ترکیمرسیدکبه علت	
آرلینگتون - دالاس کیمیا	۱۲۸	۱۴ - ۱	۵	اشکال در ارسال کدها	
آرلینگتون دالاس ۶	۵۰۰	د.	۳۰	قادر به درج آنها	
شهدای گمنام	۲۲۵	ادینبرو	۴۰	نشده ایم.	
آتش	۸۵	داندی - ۱	۷۰	دانمارک	کرون
بتن روز	۱۰۰	کردستان	۱۱۵	ف. سعید سلطانپور	۱۰۰
سلطانپور ب.	۷۵	ایتالیا	هزار لیر	ترکیه، از میر.	
بامی استار	۱۵	هسته اول ماه	۳۰	هوداران شجفا	۳۰۰
رفیق شهید محمد درخشنده	۲۰	مه (۲) - پادوا		دانمارک	
لنین	۳۵	هسته کار (۳) -	۶۰	علی اشترانی	۱۰۰
رفقای مازندران	۸۵	بلونیا		ر. هوشنگ احمدی	۲۰
مرضیه اسکویی	۳۵	هسته جهان (۲) -	۴۲	کرون سوئد	
جزنی	۳۵	بلونیا		کانادا	دلار
بامی استار	۵	بلونیا -	۱۰	فدایی شهید رفیق	۵۰
شوراهای کارگری ۱۴	۳۵	سعید		منصور اسکندری	
رفیق سعید	۵۰	واحد ساساری	۳۵۰	بیژن حزی	۵۰
پیشمرگه	۱۰	سازمان ایتالیا	۱۰۰	فدایی شهید	۴۰
صمد آموزگار	۲۰	واحد ساساری	۶۰	احمد زیرم	
بوستن - نسترون آل آقا	۹۰	هسته تحول	۸۰	بدون کد	۳۰
		خونین (۳) - بلونیا		زنده باد انقلاب	۱۰۰
		رفقای شهید	۵	فلسطین	
		رفیق نظام	۱۰	مونترال - نیما	۱۵
		رادیو فدایی	۵	کنوتر سرخ	۳۰
		رفقای جهان	۵	کمیته مطالعاتی	۱۷
		هسته مدنا	۱۰۰	زنان (۱)	
		کا مبابی	۱۰۰	حمید اشرف	۳۰

میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گول"، "نامی استار" و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

۶ شماره - ۱۵۰ تلینگ ۱۲ شماره - ۲۹۰ تلینگ	I.S.V.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	اتریش
۶ شماره - ۱۵ ماری ۱۲ شماره - ۲۵ ماری	Postfach 3653 7500 Karlsruhe West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Jahan P.O. Box 75729 Los Angeles, CA, 90075 U.S.A	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۹۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۱۷۰۰۰ لیر	M.C.P 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	B.J. P.B.267 8800 Viborg Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P.54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	I.S.F Post Office Ahuntsic Montreal Canada	کانادا
۶ شماره - ۱۸ فلورن ۱۲ شماره - ۳۲ فلورن	P.B.11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند

رژیم طی آکسیونهای سراسری، مطرح کرده‌اید، لازم است توضیح دهیم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از بدو پیدایش خود با "بقای منفعل" مبارزه کرده است و طبیعی است که در سطح محدودتری هواداران سازمان نیز با پیروی از همین خط و مشی علیه مزدوران رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی شجاعانه مبارزه خواهند کرد. خصوصاً اینکه هواداران سازمان در خارج از کشور از موقعیت بسیار خوبی برای افشای رژیم برخوردارند و امکان روبرویی با خطراتی که شما به آنها اشاره می‌کنید نیست.

همچنین نامی که در نشریه شماره ۲۶ جهان ذکر شده نام مستعار رفیقی است که در آکسیون شرکت کرده است. باز هم برای ما نامه بنویسید ■

کویت - ر.ع. یکی از هواداران سابق جهان ضدانقلابی اکثریت نامی افشاگرانه‌ای در مورد خیانت‌های حزب توده و اکثریت برای ما ارسال داشته است که بخشهایی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم تا رهگشای افشاد صادق باشد که در گذشته ناآگاهانه درگیر فعالیتهای رفرمیستی این جریان بوده‌اند: "توده‌ایها و اکثریتیها در دفاع از خط امام تمام اسلحه‌ها را پس دادند و اخطار کردند که هرکس اسلحه‌ای دارد و آنرا نگه دارد از تشکیلات ما اخراج می‌شود... در دفاع از خط امام رهنمود می‌دادند که در انتخابات شرکت فعال نکنید همه نوع انتخابات بدون چون و چرا... در دفاع از خط امام پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید، در دفاع از خط امام در راه پیمایی‌ها شرکت فعال داشته باشید... در دفاع از خط امام وظیفه‌ی همه است که شرکت فعال در جبهه‌های حق علیه باطل بکنند، در دفاع از خط امام مسالمت‌گرا درستان به کلی به فراموشی سپرده می‌شود و تأیید موضع از کشتار وحشیانه‌ی آخوندها... در دفاع از خط امام ترور وحشیانه رهبران خلق ترکمن، مهرسکوئی برلبان آقاییان زده می‌شود، در دفاع از خط امام شعار پیش به سوی تشکیل جبهه متحد خلق داده می‌شود... در دفاع از خط امام، حزب توده و اکثریت چه کاری ماند که انجام ندادند؟ و در این خوش خدمتی‌ها از چه کاری دریغ ورزیدند؟"

نویسنده نامه ادامه می‌دهد: "هرچند که تمامی این مسایل برای مردم قهرمان ایران روشن است ولی این حرکتی است برای پیوند بیشتر با توده‌ها از طرف یک هوادار صادق به جنبش کمونیستی که در بطن تمامی این مسایل شرکت فعال داشته و این خائنین از صداقت و ایمان و ضعف تشویشگر (چون امثال من زیاد هستند) استفاده کرده و با کلمات پرطمطراق خود ما را در جریان جویبار خیانتکار خود گشاده ولی در اولین لحظه با شناخت به حرکت انحرافی خود دست از هرگونه عملی برداشته و به افشای خط خائنان آنها پرداخته و الان با شناخت علمی و عزمی راسخ و با انتقاد شدید نسبت به گذشته خود در صدد پیش بردن خط انقلابی و جبهه‌ای اشتباهات گذشته خود هستیم، برای پیش بردن این خط انقلابی تنها با پیوند به سازمان پراقتدار چریکهای فدایی خلق ایران است که از تمامی این فرازونشیب‌ها گذشته و در کوران مبارزه پرچمدار راستین طبقه کارگر ایران بوده و هست. در خاتمه امید است این نامه را که از طرف یک هوادار اکثریتی نوشته شده بپذیرید و آماده‌ی هرگونه همکاری با مبارزین واقعی جنبش کمونیستی ایران هستیم که با قاطعیت هر لحظه بیش از پیش این پرچم خونین را به پیش می‌برند."

در پاسخ به این نامه نظر خوانندگان جهان را به اطلاعیه‌ی ۲۱ آوریل ۱۹۸۲ کمیته خارج از کشور سازمان جلب می‌کنیم: "همانطور که قبلاً نیز متذکر شده‌ایم سران حزب توده و اکثریتیها سرانجام می‌بایند در پیشگاه خلق به کیفر اعمال خیانت‌بار خود برسند. اما اگر حقیقتاً افراد صادقی در میان هواداران حزب توده و اکثریتیها وجود دارد و حال فهمیده‌اند که در چه منجلابی سقوط کرده بودند، اولین شرط صداقت آنها این است که علیه رهبران خائن و فرصت طلب خود، علیه تشکیلات پوشالی و حامی رژیم جمهوری اسلامی خود، علیه این ایدئولوژی و اصولاً علیه این شیوه‌ی نگرش به مسایل اجتماعی دست به افشاگری بزنند. اولین شرط صداقت آنان این است که بانگ برآورند و به توده‌ها بگویند در چند سال گذشته در چه جنایاتی علیه نیروهای انقلابی و خلق قهرمان ایران مشارکت داشتند؟ اولین وظیفه‌ی آنان افشای این فرصت طلبان و گفتن حقایق به توده‌های مردم است."

ترکیه - رفیق خ - درباره مسایلی که شما پیرامون خطرات روبرویی مستقیم هواداران سازمان با مزدوران

کرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست!



به یاد
هزاران
شهید
گمنام



اسامی برخی از شهدای فدایی شهر یورماه

نام و نام خانوادگی	تاریخ شهادت	نام و نام خانوادگی	تاریخ شهادت
یغیوب تقدیری (امیر)	۱ شهریور ۱۳۵۸	علیرضا شاه بابایی	۱۳ شهریور ۱۳۶۰
عبدالرضا ایروانی	۱ شهریور ۱۳۶۰	ناصر فتوتی	۱۴ شهریور ۱۳۶۰
ایرج سپهری	۲ شهریور ۱۳۵۲	محمد سپاسی	۱۴ شهریور ۱۳۶۰
علی میرشکاری	۲ شهریور ۱۳۵۸	حمیدرضا ماهیگیر	۱۴ شهریور ۱۳۶۰
انور اعظمی	۳ شهریور ۱۳۶۱	عباس کاظمی	۱۵ شهریور ۱۳۵۳
محمود بابایی	۵ شهریور ۱۳۶۰	جواد کارشی	۱۵ شهریور ۱۳۶۰
هاشم بابا علی	۶ شهریور ۱۳۵۴	نادره نوری	۱۶ شهریور ۱۳۶۰
اعظم السادات روحی آهنگران	۷ شهریور ۱۳۵۵	علیرضا پناهی	۱۷ شهریور ۱۳۶۰
حسن سعادت	۸ شهریور ۱۳۵۵	قاسم معروفی	۱۸ شهریور ۱۳۵۸
طهمورت اکبری	۹ شهریور ۱۳۵۸	ابوبکر آرمان	۱۸ شهریور ۱۳۵۸
جمیل یخچالی	۹ شهریور ۱۳۵۸	هوشنگ احمدی	۲۰ شهریور ۱۳۶۰
شهریار ناهید	۹ شهریور ۱۳۵۸	رشید یزدان پناه (سمکو)	۲۱ شهریور ۱۳۶۱
احسن ناهید	۹ شهریور ۱۳۵۸	محمد رضا ستوده	۲۱ شهریور ۱۳۶۳
محمد مجیدی	۱۰ شهریور ۱۳۶۰	بیژن جنتی	۲۳ شهریور ۱۳۶۱
حمیدرضا مالکی	قبل از ۱۵ شهریور ۱۳۶۰	مرتضی خدا مرادی	۲۳ شهریور ۱۳۶۱
احمد صادقی	قبل از ۱۵ شهریور ۱۳۶۰	مصطفی شمس الدینی	۲۴ شهریور ۱۳۵۹
محمد تقی فرومند (همایون)	قبل از ۱۵ شهریور ۱۳۶۰	قاسم سید باقری	۲۴ شهریور ۱۳۶۰
بهنام رهبر	۱۱ شهریور ۱۳۶۰	عبدالرضا غفوری	۲۵ شهریور ۱۳۶۰
بهمن رهبر	۱۱ شهریور ۱۳۶۰	عزیز محمد رحیمی	۲۶ شهریور ۱۳۶۰
محمد رضا فریدی	۱۱ شهریور ۱۳۶۰	اصغر جعفری جزایری	۲۶ شهریور ۱۳۶۰
سعیده کریمان	۱۱ شهریور ۱۳۶۲	بهزاد شهبازی	۲۶ شهریور ۱۳۶۳
پرویز داوری	۱۲ شهریور ۱۳۵۵	خسرو مبارکی	۲۷ شهریور ۱۳۶۰
غلامحسین بیگی	۱۲ شهریور ۱۳۵۶	سعید رهبری	۲۷ شهریور ۱۳۶۰
حسن مالچی	۱۳ شهریور ۱۳۶۰	علیرضا یراقچی	۲۸ شهریور ۱۳۶۰
		مهدی سمیعی	۲۹ شهریور ۱۳۶۰
		ابوالفضل قزل ایاق	۳۱ شهریور ۱۳۶۱



Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedali Guerrillas -abroad

VOL. IV

SEP. '85

NO:34

www.iran-archive.com

برای تماس با جهان یا ناسی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN . PO BOX 274 . GLASGOW G41 3XX . UNITED KINGDOM